



مجموعه مباحث
«طرحی برای فردا»

۳

سردی^(عج)

ده انقلاب در یک انقلاب

حسن رحیم پور (ازغدی)

مجموعه مباحث
«طرحی برای فردا» (۳)

مهدی (عج)، ده انقلاب در یک انقلاب

حسن رحیم‌پور (از غدی)

سروش

تهران ۱۳۸۳

رحیم پور ازغدی، حسن
مهدی (عج)، ده انقلاب در یک انقلاب / حسن رحیم پور (ازغدی). - تهران:
سروش (انتشارات صداوسیما)، ۱۳۸۱.
۱۰۸ ص. - (مجموعه مباحث طرحی برای فردا: ۳)
ISBN 964-435-729-9 : ۵۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
پشت جلد به انگلیسی:

Mahdi: Ten Revolutions In One.

ISBN 964-376-220-3 : ۷۰۰۰ ریال

چاپ چهارم: ۱۳۸۳

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - الف. صدا و
سیمای جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش. ب. عنوان.
۲۹۷/۴۶۲ BP۲۲۴ / ۳۵م۹

۸۱-۲۷۴۲ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، ساختمان جام جم

مرکز بحث: مجتمع فرهنگی سروش، ۴۲۵۵ ۶۲

<http://www.soroushpress.com>

عنوان: مهدی (عج)، ده انقلاب در یک انقلاب

مجموعه مباحث «طرحی برای فردا» (۳)

مؤلف: حسن رحیم پور (ازغدی)

چاپ چهارم: ۱۳۸۳

چاپ اول: ۱۳۸۱

این کتاب در سه هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۳ - ۲۲۰ - ۳۷۶ - ۹۶۴

چاپ اول تا سوم: ۱۲۰۰۰ نسخه

فهرست

- بخش نخست: دولت عاشقی و عدل جهانی ۱
- بخش دوم: مهدی (عج)، نیمه شرقی، نیمه غربی ۲۹
- بخش سوم: جهانی شدن، پایان تاریخ و مهدویت ۸۱

بخش نخست

دولت عاشقی و عدل جهانی^۱

از مهدی (عج) هر چه بگوئیم حکایت انگشتانه و دریاست. ایشان در چشم‌انداز بسیار مرتفعی هستند و ما از هر زاویه‌ای که بخواهیم به ایشان بنگریم باید کلاهمان را از سرمان برداریم تا نیفتد. ایشان بر روی بام جهان و بر شانه تاریخ ایستاده‌اند، در حالی که ما زیر دست و پای جهان و زیر چرخ‌های ازابه تاریخ دست و پامی زنیم. نه ما، بلکه همه بشریت.

قیام مهدی (عج)، نقطه غلیان تاریخ و شوک بزرگ تاریخی است که علیه ستمگران جهان و برای گشودن راه تنفس بشریت محروم وارد می‌شود و بر اساس روایات، نه فقط راه تنفس، بلکه ایشان راه تعقل را هم برای بشریت، باز می‌کنند. بخش‌های عظیمی از ظرفیت بالقوه تعقل و عقلانیت بشر تا قبل از ظهور ایشان تعطیل است و در روایات رسیده است که وقتی ایشان بیایند عقلانیت، تازه

۱. متن سخنرانی در تالار فردوسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران - ۲۲ مهر ۸۰.

فعلیت پیدا می‌کند و بالفعل می‌شود. یعنی عقل بشر، بعضی از موتورهایش خاموش بوده و به دست ایشان و در عهد ایشان روشن خواهد شد و ایشان مخالفان «عقل» و مخالفان «عدل»، هر دو را، یک جا بر سر جای خود خواهند نشاند. بازار عقلانیت و عدالت، هر دو را، گرم خواهد کرد که به هم مربوط اند و نه «عدالت» را جدا از «عقل» می‌توان به درستی فهمید و معنا و اجراء کرد و نه عقل و عقلانیت اگر به عدالت، معطوف نباشد، عقل سالم و عقل به معنای واقعی کلمه است.

به علاوه، ایشان طبق روایات ما، ریشه کینه را نیز در دنیا خواهد خشکاند و بعد از او و در دوران حاکمیت او و در جامعه‌ای که او خواهد ساخت، کینه و کینه‌توزی قاچاق خواهد بود، زیرا ایشان عوامل کینه‌توزی یعنی ظلم و جهل را بر خواهد انداخت و رسم برادری و دولت عاشقی را برقرار خواهد کرد و آن جهاد بزرگ ضد استکبار بین‌المللی به رهبری ایشان با این اهداف صورت خواهد گرفت. - سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِیْنِ - در زیارت حضرت حجت (عج) می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ» درود بر تو ای دعوتگر خلق به خدا، ای فراخوان بشریت به سوی خداوند و ای مظهر همه آیات الهی، درود بر تو ای ورودی درگاه خدا که هر کس بخواهد به محضر خدا برود از طریق تو باید برود، ای حاکم و حافظ دین او، و درود بر تو ای نماینده و بازوی خدا در زمین و یاریگر حق و حقیقت». «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانِهِ» درود بر تو ای کسی که بشریت به دست تو و در عصر تو تازه با مفهوم تلاوت تفسیر کتاب خدا آشنا خواهد شد. آن روز که حقیقتاً کتاب خدا تفسیر و تلاوت بشود روز توست. تا قبل از آن که

تو بیایی هنوز حقایق قرآنی بسیاری، مکتوم مانده است و در آن روز، تو این گنج را بیرون خواهی آورد «یا ميثاق الله، الذي أخذهُ وَوَكَّدَهُ» ای پیمان مقدس خدا که از خلق گرفت و محکم و مؤکد گرفت. تو میثاق خدا هستی. «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي» درود بر تو آن گاه که صبح را شب و شب را صبح می کنی، هر صبح و هر شب بر تو درود، - السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْعُدُ، حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ» درود بر تو، ایستاده و نشسته بر تو سلام، سلام بر تو آن گاه که نماز می گذاری و قنوت می خوانی، سلام بر سجده تو و بر رکوع تو.

در ابتدای دعای ندبه خطاب به خدا می گوئیم: خدایا تو به اولیای خود نعمت و ولایت دادی، منتها آن را مشروط کردی! با آنها شرطی کردی و آنان نیز شرط تو را پذیرفتند. «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ، فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا» تو آن نعمت بزرگ را به اولیای خود می دهی، اما مشروط به این که آنان اهل زهد و وارستگی باشند و به دنبال قدرت، ثروت و شهرت دنیا برای خود نباشند، و معتقد به اصالت لذت و سود برای خود نباشند چون با دهان چرب و با طمع قدرت و وسوسه ریاست و محافظه کاری و دنیاطلبی، نمی توان به ولایت خدا رسید «فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ» آنان این شرط را با تو پذیرفتند «فَقَبِلْتَ» تو نیز قبول کردی و پذیرفتی. پس پیمانی بین تو و یاران تو در زمین بسته شده است که آنها در پی چیزی برای خود نباشند و هر چه هست صرفاً برای سعادت مردم باشد و به دنبال تأمین حقوق مردم و مصالح بشریت باشند نه کار و بار خودشان و دگان باز کردن برای خود.

این پیمانی بود که تو از آنها گرفتی. «وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ» مردان و زنانی را می شناختی که به این پیمان، وفا خواهند کرد و آنان وفا کردند خدایا تو پیامبرت

را وعده دادی که دین او را بر همه ادیان در زمین مسلط کنی ولو مشرکان نخواهند، یعنی اسلام، دین کل بشر خواهد شد. سپس راجع به حضرت امیر علیه السلام می‌گوید: «كَانَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ» علی علیه السلام برای حفظ اصالت‌های قرآنی، برای مبارزه با تأویل و تفسیر به رأی یعنی مبارزه با قرائت‌های غلط از دین و تفسیرهای غلط از قرآن با بسیاری در افتاد و در برابر تفسیرهای انحرافی از دین و برداشت‌های جاهلانه و قشری از دین و یا برداشت‌های مادی و استکباری از دین، مقاومت کرد. «و لَاتَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ» سرزنش سرزنشگران در او تأثیر نمی‌کرد و نکرد و از سرزنش هیچ‌کس در راه خدا نترسید و بزرگان دشمن راکشت و لذا بسیاری، کینه‌های بدری و خیبری و حنینی را علیه او و خط او در سینه و در دل گرفتند که تا هنوز ادامه دارد.

در ادامه همان دعای ندبه این تعبیر آمده است که این خط از انبیای پیشین آغاز شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام در قلّه‌های آن قرار گرفتند و همچنان ادامه پیدا کرد: «صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَيْنَ صَادِقٍ» یک به یک انسان‌های بزرگ، صالح و صادق، این پرچم توحید و عدالت را برافراشتند و رفتند: «أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ؟ هر یک از اینها راهی به سوی تو و به سوی عدالت بودند، و حال کجایند آن خورشیدهای تابان که به خون کشیده شدند؟ «أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟» کجایند آن خورشیدهای درخشان که به دست جباران و ستمگران در تاریخ به خون کشیده شدند؟ و اکنون «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ؟» بقیه الله و ذخیره خدا کجاست؟ «أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعُدْوَانِ». آن امید بزرگ برای زدن ریشه ستم، تبعیض و تجاوز در دنیا کجاست؟ ما منتظر او هستیم «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ؟» درب عالم اله کجاست؟ «أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟» کجاست آن کسی که

انتقام همه ستمهایی را که در تاریخ بر انبیاء و فرزندان نسبی و معنوی انبیاء رفته بازستاند؟ آن کسی که مهر پایان بر همه ستمهای جهانی بزند، کجاست؟ «لَيْتَ شِعْرِي أَئِنِّ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى؟» کاش می دانستم کجا و کی دل ها به تو و به دیدن تو آرام خواهد گرفت؟ «مَتَى أَخَارُفِيكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى؟» کی، تا کی سرگردان تو باشم؟ تا کی؟ اینها تعبیری است که به ما آموختند که چگونه با ایشان خطاب کنیم و او را زنده و حی و حاضر ببینیم و صبح و شب بر او درود بفرستیم و عرض کنیم که ما منتظریم تا تو پرچم عدالت را برافرازی که ما در رکاب تو هستیم و تا تو نیایی ما در انتظار تو، برای اجرای عدالت می جنگیم و مبارزه می کنیم و مقاومت را ترک نخواهیم کرد.

رفقا می دانند که موعود آخرالزمان فقط یک عقیده شیعی اثنی عشری نیست، علاوه بر این که در همه ادیان بزرگ الهی بشارت ایشان داده شده و انتظار موعود، خواسته شده است، برادران اهل سنت هم، به مهدویت معتقدند و بیش از دوست حدیث صریح و محکم با سند خود در منابع معتبر و درجه یک و دو اهل سنت در این باب وجود دارد مثل **صِحَاحِ سِنَّةٍ** که منابع اصلی حدیث اهل سنت است یا **مُسْنَدِ اَحْمَدِ حَنْبَلٍ وَمَا خِذِ دِيْغَرٍ** و حتی آیاتی که در شأن ایشان نازل شده، در بعضی تفاسیر معتبر اهل سنت ذکر شده و بیش از بیست نفر از علمای درجه یک اهل سنت از همه فرقه های حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی، این احادیث را جزء متواترات از پیغمبر **ﷺ** و از قطعیات اسلام می دانند. بنابراین، همه ادیان بزرگ الهی و همه فرق اسلامی، منتظر ظهور منجی بشر هستند البته بدون این که بدانند که ایشان دقیقاً کیست، چه نامی دارد، از چه نسبی است و دقیقاً چه خواهد کرد؟ اختلافاتی وجود دارد و دقیق ترین آدرس را از او، شیعه دارد، چون او

را با نام و خصوصیات می‌شناسد، نام پدر و مادر ایشان را می‌داند و بقیهٔ ادیان و فرق از این مقدار اطلاعات ریز و دقیق دیگر محروم‌اند، ولی همه منتظر او هستند و او را با نام‌های مختلفی خوانده‌اند چه بزرگان آنها از قدما و چه از متأخران و معاصران آنها.

به هر حال، در این قضیه اختلافی بین مسلمانان نیست و در واقع حتی باید گفت بین متألّهین دنیا، این مسئله، اتفاقی است.

مسئلهٔ مهدویت، متضمن مضامین نظری و عملی بسیار مهمی است و یکی از مهم‌ترین این مضامین که مستقیم به سرنوشت بشریت مربوط می‌شود، طرحی است که مهدویت برای تاریخ جهانی صورت‌بندی می‌کند و اشاره به نوعی جهان وطنی و عدالت جهانی برای انسان جهانی دارد و بدان معنی است که ما در جنب همهٔ این حماقت‌ها، ستم‌ها و شرارت‌هایی که در جامعهٔ بشری اتفاق می‌افتد، معتقد باشیم به این که یک دینامیزم باشعوری در نبض تاریخ، تعبیه شده و او عاقبت، همه چیز را جبران خواهد کرد، او تاریخ را غسل خواهد داد و شست‌وشو خواهد کرد و با نبردی فراگیر و جهانی به این جنگ «همه علیه همه» در تاریخ خاتمه خواهد داد و با استقرار دولت عدل جهانی، دیگر ما در دنیا جز «شهروند جهانی» نخواهیم داشت. یک «شهر» است و آن «جهان» است و یک «شهروند» است و آن شهروند جهانی است. دعوای نژادها، ملیت‌ها و قومیت‌ها در دورهٔ حکومت مهدی (عج) خاتمه خواهد یافت. تبعیض‌های نژادی، قومی و ملی به‌دست او پایان خواهد یافت و می‌توان آن را گلوبالیزیشن مهدوی نامید که درست نقطه مقابل گلوبالیزیشن سرمایه‌داری طبقاتی است که امروز در دنیا تبلیغ می‌کنند و این گلوبالیزیشن، این نوع جهانی شدن، جهانی شدن بر اساس

عدالت و معنویت برای همه است و ما هر سال و هر قرنی که بگذرد به آن فرهنگ و حکومت جهانی واحد نزدیک تر می شویم. این «جهانی شدن» برخلاف جهانی شدن از نوع امریکایی و غربی است چون «جهانی شدن» غربی معنی اش آن است که همه جهان در خدمت غرب باشد. جهانی شدن به سبک امریکا یعنی همه جهان در خدمت سرمایه داری صهیونیستی غرب و برده آنها باشند و این جا دیگر تکثر و پلورالیزم و این چیزها هم سرشان نمی شود. آن دیگر پلورالیزم است نه پلورالیزم. معنی اش این است که آنها پلو بخورند و بقیه بشریت، کودکان افغانستان و سودان، کودکان امریکای لاتین و افریقا نان خشک بخورند و اگر خواستند، مقداری علف هم می توانند ضمیمه بکنند. این یک فرهنگ است. البته سهم بچه های افغانستان را که این روزها دارند از هوا و زمین می دهند. مقدار کالری که کودکان افغانستان و کودکان افریقایی مصرف می کنند با مقدار کالری که کودکان در نیویورک و واشنگتن و لندن مصرف می کنند باید مقایسه شود تا معلوم بشود که این جهانی شدن در واقع، معطوف به چه هدفی است و از چه نوع جهانی شدنی بحث می کند. اما جهانی شدن به سبک امام مهدی (عج) یعنی همه جهان، در «حقوق» مساوی باشند. جهانی شدن به سبک مهدی (عج) یعنی عدالت برای همه، معنویت برای همه، امنیت برای همه، ثروت و قدرت برای همه، یعنی در دنیا، ما دیگر شهروند درجه یک و دو و سه نخواهیم داشت. در حکومت مهدی (عج)، تفاوتی بین شهروند غربی و افریقایی و آسیایی نخواهد بود و این، همان دلیل بزرگی است که مهدی (عج) برای بشریت در آستین دارد و آن نظم نوین و نهایی جهان، به دست ایشان برقرار خواهد شد، اما این بار مبتنی بر اخلاق، برابری، آزادی و عرفان.

صلح جهانی که این قدر از آن دم زده می‌شود و معمولاً این شعارها در دهان بزرگ‌ترین جلادهای دنیا جویده و مصرف می‌شود، فقط در صورتی ممکن است که ظلم جهانی نباشد. صلح جهانی در کنار ظلم جهانی، ممکن نیست. پیش شرط هر نظم جهانی و هر صلح جهانی، عدل جهانی است. تا مهدی (عج) نیاید، به آن نصاب بلند عدالت جهانی نخواهیم رسید، اما تا بشریت هم تشنه عدالت جهانی نشود و به معنی واقعی کلمه، منتظر مهدی (عج) نباشد و منتظر عدالت، نشود و مقدار دیگری کلافه‌تر نشوند و از ایدئولوژیهای بشری خسته‌تر نشود و از اجرای «عدالت نسبی» به سمت اجرای «عدالت مطلق» یعنی مهدویت حرکت نکند، آری تا این اتفاقات نیفتد، مهدی (عج) نخواهد آمد.

حال، یک پرسش: این نوع غایت‌شناسی، این نوع فرجام‌گرایی تاریخی و جهانی که ما از آن تعبیر به مهدویت کردیم، مستقیماً به زیان چه کسانی در دنیا است؟ این فکر، به ضرر چه کسانی است؟ به زیان مافیای قدرت و ثروت جهانی است. فکر مهدویت، تهدید مافیای قدرت و ثروت در سراسر دنیا است و لذا دشمن‌ترین محافل با فکر مهدویت و انقلاب و عدالت جهانی و حکومت عدل بین‌المللی و با مفهوم انتظار مثبت - «یعنی انتظار فعال» نه انتظار منفی - همین اربابان زر و زور جهان هستند که فرهنگ محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود دنیا را تئوریزه و به بشر، تلقین می‌کنند که آقا تاریخ، پایانی جز همین وضع موجود ندارد. آنها همین را تلقین می‌کنند. نمی‌دانم شما رساله «پایان تاریخ و آخرین انسان» را دیده‌اید یا نه؟ فوکویاما، نظریه پرداز برجسته غربی و امریکایی ژاپنی‌الاصل، که جزء تئوریسین‌های متأخر نظام سرمایه‌داری لیبرال است و سایر تئوریسین‌های رژیم حقوقی، اقتصادی و سیاسی، چون پوپر که در

مصاحبه‌اش با اشپیگل می‌گوید از مدینه فاضله و عدالت جهانی دیگر حرف نزنید، اینها خزعبلات است، زیرا مدینه فاضله و سقف تاریخ، همین جامعه ایالات متحده امریکا است، جامعه‌ای که بزرگ‌ترین منبع درآمدش، سلاح‌های کشتار جمعی شیمیایی، هسته‌ای، میکروبی و «هالیوود» است. یعنی سکس، خشونت و مواد مخدر بزرگ‌ترین منبع درآمد ملی ایالات متحده است و این، مدینه فاضله و پایان تاریخ است. دنبال کدام پایان برای تاریخ هستیم؟! این فکر و تئوری نظام لیبرال سرمایه‌داری القاء می‌کند که نظام لیبرال سرمایه‌داری، پایان تاریخ است و مهدی (عج)، دروغ است و انتظار عدالت، انتظار عبثی است و جهان، سروته معقولی ندارد و تاریخ، اصولاً جهت و غایتی ندارد و خلاصه شما را سرکار گذاشته‌اند و اصلاً عدالت، امری مهمل در این فرهنگ است. پس هر کس له شد، شد و هر کس هر چه کرد، کرد. تقدیر شما مستضعفان عالم را در مراکز سرمایه و ستم می‌نویسند و هیچ‌کس در کنار شما نیست. شما محرومان دنیا تنهاییید. مبادا خیالات برتان دارد که مهدی (عج)، خواهد آمد و باید زمینه را آماده کنیم و باید به سمت عدالت حرکت کنیم تا او بیاید!! مهدی (عج) دروغ تاریخی است و شما برده‌ها باید به همین زنجیرهایی که به گردن شما انداخته‌ایم افتخار بکنید. این ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری است که نه فقط با انتظار عدالت، بلکه با مفهوم عدالت هم مخالف است، آنان «حق و ذی‌حق» را صرفاً امور قراردادی می‌دانند و نسبت به هر گونه داوری ارزشی در خصوص جهت جهان و این که جهان، جهت و غایتی دارد، آلرژی دارند و هر نوع داوری ارزشی را در این خصوص رد می‌کنند و یکی، دو قرن است که سعی کردند اصلاً عقربه قطب‌نمای تاریخ را از جا بکنند که یعنی ببینید تاریخ به سمت خاصی در حرکت نیست و پشت جامعه جهانی و

حیات بشری، غایت الهی نخواستاریده و وقتی غایات و اهداف درست را گم و گور کردند، خود بشریت هم گم و گور خواهد شد و به نیهیلیزم می‌رسد و نخواهد دانست که مبداء عالم کجا بود و معاد عالم کجاست؟ برای چه به دنیا آمدیم؟ انبیاء علیهم‌السلام برای چه آمدند؟ چرا با انبیاء موافقت کنیم و چرا با آنها مخالفت کنیم؟ هیچ چیز معلوم نیست و همه چیز مشکوک و نسبی است. همه چیز مخلوطی از واقعیت و تخیل است و در این فضا است که جوامع ضعیف‌تر، سیبل برای جوامع قوی‌تر و هدفی خوب برای اربابان زر و زور و تزویر در دنیا می‌شوند. در این جلسه من نمی‌خواهم راجع به روش تاریخ و این که آیا بر طبق یک انگاره از پیش معین، بسط می‌یابد یا نه؟ و این که فلسفه‌ای دارد یا نه؟ و آیا نیرو یا نیروهای تاریخی و جوامع بشری را به مقصد خاصی پیش می‌برند یا نه؟ و آیا این نیروها قابل مقاومت هستند یا نه؟ و این که ما چگونه «اراده بشری» با اصل «موجبیت تاریخی»، جمع بکنیم و اصلاً آهنگ حاکم بر تاریخ و الگو و قوانین حرکت تاریخ چیست؟ بحث کنم. و بحث علی‌حده‌ای باید در باب «فلسفه تاریخ» بشود و به نوع تاریخ انگاریهایی که بعضی از فیلسوفان تاریخ کرده‌اند - چه ابن‌خلدون، چه اسپنگلر یا توین‌بی یا دیگران - هم متعرض نمی‌شویم. همچنین به فلسفه تاریخ از نوع هگلی آن که بعدها، هم مورد توجه هگلی‌های چپ یعنی سوسیالیست‌ها و هم هگلی‌های راست یعنی نظریه پردازان «پایان لیبرالی تاریخ» قرار گرفت یا آنچه درباره آن تحت عنوان «نظریه عقل دیالکتیکی» و جبرهای مدرن تاریخ بحث می‌کنند و کردند یا ضمائم آن، نمی‌خواهم بپردازم.

همچنین به بحث‌هایی که کانت در تاریخ سیاسی خود در قالب چهارچوب‌های قراردادی آن و استقرار دولت واحد و کنفدراسیون ملل دارد یا

بحثی که مارکس در باب آخرالزمان و ساختار طبقاتی آخرالزمان خود - وجه کاملاً جبرگرا به آن حاکم است - و بحث‌هایی که به محض آن که شما «مهدویت» و عدالت جهانی را مطرح بکنید محافل آکادمیک غرب و غرب‌گرا این سؤالات را مطرح خواهند کرد و نیز ضدیت‌هایی که با تاریخی‌گری شده، چه از نوع پوپری یا غیرپوپری آن نمی‌پردازم زیرا همه اینها با زاویه ماتریالیستی به جهان، انسان و تاریخ می‌نگرند و شعور و اراده الهی یا شعور و اراده انسانی را انکار می‌کنند و در این چشم‌اندازها، زمین، توده سنگ سرگردان تیپا خورده و انسان نیز موجودی پرتاب شده و بدون مبدأ و معاد است و اصلاً معلوم نیست جوامع بشری چرا تشکیل شده‌اند و عاقبت آنها چه خواهد شد و بالاخره تکلیف «حقوق»، «اخلاق» و «عدالت» در دنیا چه خواهد بود؟

عقیده به مهدویت بر خلاف آنچه محافظه کاران و لیبرال‌ها در دنیا می‌گویند جهان را نمی‌بندد و اتفاقاً معنای مهدویت، این است که آینده، باز است و این وضعیت که در جهان و بر جهان حاکم است، آخر خط نیست و دنیا بن بست نیست. اعتقاد به مهدی (عج) یعنی که از ته تاریخ، هوای تازه و باد صبا می‌وزد و این خبر بدی برای زندانبانان و مستکبران عالم است، این نوع دیدن جهان از چشم‌انداز «مهدویت»، اگر هم تاریخی‌گری یا هیستوریسیسم نامیده شود یا انواع و اقسام لقب‌ها و مارک‌ها چون ایدئولوژی اندیشی بخورد، ما ابایی نداریم، زیرا این تاریخ‌انگاری از نوعی است که برخلاف آنچه سوپر دموکرات‌ها می‌گویند نه فقط با استبداد و توجیه استبداد، ملازمه‌ای ندارد، بلکه دقیقاً در نقطه مقابل «استبداد» در کل جهان قرار می‌گیرد. «مهدویت» یعنی نفی استبداد جهانی، چه از نوع فردی و چه از نوع استبداد جمعی.

مهدی (عج) و مهدویت یعنی که ته این تونل، باز است و محرومان جهان در آن گرفتار نشده‌اند و در این شبکه قدرت و ثروت جهانی، زمینگیر نشده‌اند و این خبر بسیار مهمی است. بنابراین، نیمه شعبان، بازخوانی مهم‌ترین خبر در تاریخ بشر است و هیچ خبری به اندازه خبری که در نیمه شعبان به مردم داده می‌شود برای آینده بشر مهم نیست. وقتی ما از عاقبت بشر یا آینده تاریخ حرف می‌زنیم به اجبار همین زبان جاری، مجبوریم که به نوعی مجازگویی بکنیم و آما هم که تاریخ، تاریخ می‌گوییم، می‌دانیم که تاریخ، شیئی در کنار بقیه اشیا نیست و من از سرانجام بشریت حرف می‌زنم، از یک غول توهمی به اسم «تاریخ» حرف نمی‌زنم. لذا نگاه ما به تاریخ با نگاه هگل و هگلی به تاریخ، متفاوت است. مراد ما از تاریخ، همین است. تاریخ، انسان طولی است و جامعه، انسان عرضی است. از سرنوشت جوامع بشری داریم حرف می‌زنیم و از اتفاقاتی که خواهد افتاد و آلا ایرادها و اشکالاتی را که به «تاریخی‌گری» شده، همه را می‌دانیم و به آن توجه داریم و علی‌رغم آنها از مهدویت می‌گوییم. این که ما صرفاً با استقرار گذشته‌ها نمی‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم و یا این که طبق منطق موجهات و آنچه در فلسفه علم و فلسفه تاریخ به نام «معناشناسی عوالم ممکن» مطرح است و آن‌جا خبر بدون جملات شرطی را نمی‌توان به کار برد، یعنی هیچ پیش‌بینی قطعی نمی‌شود داشت و شما حتی اگر دو تاس را هم‌زمان بیاندازید سی‌وشش نتیجه ممکن و محتمل هست که این دو تاس چگونه پایین بیایند و اگر سی‌وشش عالم ممکن، قابل تصور است پس هر آینده‌نگری حتی در این مقیاس کوچک، احتمال آن ۱ به ۳۶ است پس بنابراین از هیچ ضرورت قطعی، حتی در ابعاد کوچک، نمی‌توان حرف زد، به جای خود محفوظ.

این سخنان اگر درست باشد که فی الجمله درست هم هست، اما هیچ صدمه و لطمه‌ای به عقیده مهدویت نمی‌زند چون اصلاً نقطه عزیمت مهدویت جای دیگری است و مبنای انتظار مهدی (عج) در آینده، نه استقرار گذشته‌ها و نه قانون احتمالات آینده‌هاست. شما هر اشکال دیگری هم در این خصوص بیاورید این اشکال متوجه فکر مهدویت نخواهد بود. به علاوه که در این دو حوزه هم بحث همچنان ادامه دارد، در عین حال، این جا مسئله اساساً، مسئله دیگری است. این وعده خداوند است و نه پیش‌بینی بلکه پیش‌گویی همه انبیاء علیهم‌السلام است. یک خبر است، منتها به جای این که خبر از گذشته باشد، خبری است که از آینده داده می‌شود و کاملاً مشخصات خبر را دارد. انشاء نیست، آرزو نیست. خبر از پروژه‌ای است که قبلاً از طرف خداوند، طراحی شده و اجراء خواهد شد. مهدی (عج) از همان ابتدا جزء پروژه خدا و جمله نهایی پروژه خداوند بود. بنابراین، وقتی صحبت از ظهور مهدی (عج) می‌شود معرفتی نسبت به واقعیت است نه یک آرزو و نه یک پیش‌بینی محتمل بر اساس حدسیات که اگر حجیت استقراء خراب شد، حجیت این عقیده هم زیر سؤال برود. مهدویت، یک اساس خلقی دارد یعنی اگر مهدی نیاید، نه فقط فلسفه تاریخ، بلکه فلسفه خود خلقت انسان هم لک برمی‌دارد و مشکل پیدا می‌کند. بحث مهدویت، بحث حدسیات این و آن، بحث استقراء یا فال‌بینی و پیش‌گویی عادی و تفریحی نیست. آرزوی شکست خورده‌ها و رؤیای بردگان نیست که یک وقتی اسپار تا کوس بیاید، «زورو» بیاید، «سوپرمن» ای با اسب سفیدی، از پشت کوهی بیاید و همه را نجات دهد. به علاوه بدانید همه این افسانه‌هایی که ساخته شده بر مبنایی واقعی ساخته شده است. راجع به چه چیزی معمولاً دروغ می‌سازند؟ راجع به چه چیزی آرزو

می‌کنند؟ همه دروغ‌ها و افسانه‌ها معمولاً بر اساس یک «راست»، بنا می‌شود. چون انبیاء و پیغمبران راستین بودند، پیغمبران دروغین و متنبیان هم پیدا شدند که ادعای نبوت کردند. چون سکه اصل هست، سکه قلب هم جعل می‌شود یعنی چون پول حقیقی و معتبر، وجود دارد پول تقلبی هم جعل می‌کنند و الا اگر اصلاً چیزی به نام پول نبود و اعتباری نداشت، چه کسی می‌آمد پول جعل بکند؟ همه افسانه‌هایی که در غرب و شرق ساخته شده و منتظر سفیدپوشی هستند که از پشت کوه بیاید و بشریت را نجات بدهد و بدون ساخت و پاخت، از پس همه ستم‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها درآید، علاوه بر این که نشان می‌دهد این انتظار، ریشه‌ای فطری در همه انسان‌ها دارد، نشان می‌دهد که حقیقتی است که بر اساس آن حقیقت، نسخه‌های بدلی، ساخته می‌شود و اگر نسخه‌های بدلی، دروغ است و توأم با خرافات و اساطیر شده، بدان معنی نیست که اصلش هم دروغ است. یک اصلی وجود دارد که اینها همه خواسته‌اند بدل او باشند، ولی آن اصل، واقعیت دارد و او خواهد آمد و این، رؤیای بردگان نیست که در زنجیر، آرزو کنند منجی برسد!! این منجی واقعاً هست و واقعاً خواهد رسید. مهدویت اصولاً جزئی از ارکان خاتمیت و از ضمایم بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و امری حاشیه‌ای نیست که اگر آن را از آموزه‌های اسلامی حذف بکنید، اسلام همچنان اسلام بماند و مهدی (عج) می‌آید تا کار نیمه تمام همه انبیاء را تمام کند و ساختمان‌هایی که آنها شروع به چیدن کردند و بالا آوردند، در واقع مهدی باید آن را افتتاح کند و آن ساختمان روزی افتتاح خواهد شد.

مهدی (عج) و حکومت مهدی بر اساس استقراء و تاریخی‌گری و ایدئولوژی‌های اتوپیایی و مدینه فاضله‌سازی‌های بشری نیست. او همان اصلی

است که همه اتوپیاها را با تقلید ناقص و غلط از او، خواستند در دنیا بسازند. اگر این وسط، نظریه‌ای هم بر اساس استقراء به وجود آمده باشد اتفاقاً نظریه «رد مهدویت» است یعنی نمی‌توانید بگویید که چون تا حال نیامده است پس از این هم نخواهد آمد!! استنتاج عقیم، همین است.

اگر هم استقراء، عقیم است، همین جاست. شما استقراء می‌کنید که چون تا به حال، منتظر مهدی (عج) بودند و نیامده است پس بعد از این نیز نخواهد آمد. این چه استدلال منطقی است؟ این از آن بدوی‌ترین استدلال‌هاست که اتفاقاً یک دزدگیر هم روی آن نصب شده و هر کس به طرف این استدلال آمده که «چون تا به حال، عدالت جهانی اجراء نشده، بعد از این هم نخواهد شد»، معلوم شده که می‌خواهد کلاه ملت‌های عدالت‌خواه را بردارد که چون قبلاً روی عدالت را ندیدند بهتر است در آینده هم نبینند و بهتر است که منتظر آن نشینند و از آینده، مأیوس باشند. چون اگر آنها مأیوس باشند بهترین فرصت برای خدایان ریز و درشتی است که امروز بر دنیا بی‌خیال، حکومت می‌کنند.

نکته دیگر این که چون انتظار مهدی، یک انتظار مثبت و فعال است و نه انتظار منفی و انفعالی به معنی وادادگی، بنابراین انتظار مهدی هیچ منافاتی با مهندسی اجتماعی و اصلاحی و نیز با تحولات انقلابی رادیکال و قهرآمیز برای تکامل جامعه و برای اجرای عدالت نسبی قبل از ظهور مهدی ندارد، زیرا صحیح است که دوران او دوران «عدالت مطلق» است ولی قبل از او نیز دوران «قیام برای عدالت هر چه بیشتر»، یعنی عدالت اما «نسبی» است و این عقیده به «قضا و قدر» و امید نجات و فلسفه الهی برای تاریخ، قایل شدن، در فرهنگ اسلامی به گونه‌ای است که سدّ راه «عمل صالح» ما، سدّ راه جهاد، فکر، خلاقیت، آزادی و عمل‌گرایی

ما نخواهد بود، بلکه مشوق همهٔ اینهاست، زیرا گفته‌اند که منتظر مصلح، خود باید صالح باشد، بلکه باید مصلح باشد، در حدی که می‌تواند، و آلا منتظر مصلح نیست.

این مذهب اصالت ماده و پوزیتویزم است که تاریخ بشر را یک مجنون کور و لاشعور می‌بیند که مقهور دست دجال‌های تاریخ است و دقیقاً در نقطهٔ مقابل آن، مهدویت است که مبارزه با دجال‌ها و جلادهای تاریخ و جهان را تجویز می‌کند. بنابراین، مهدویت، یک ایدئولوژی بشری تاریخ‌انگار اتوپیاپی نیست تا با مارکسیسم و فاشیسم مقایسه‌اش بکنند. فاشیسم - که نوهٔ «ماتریالیسم» و فرزند «لیبرالیسم» و برادر دو قلوی «مارکسیسم» است - اگر فاشیسم شد به دلیل توجه به فلسفهٔ تاریخ نبود، بلکه به دلیل اعتقاد به یک فلسفهٔ حیوانی برای تاریخ بود، زیرا در فلسفهٔ غرب و فلسفه‌ای که غرب برای تاریخ، قایل است معمولاً همواره به فیزیک قدرت فکر کرده‌اند نه به تاریخ معطوف به «حقیقت» و «فضیلت» و «عدالت»، و لذا دعوی فاشیسم و لیبرالیسم و مارکسیسم، سر لحاف مٹاست و آلا در انسان‌شناسی و جهان‌بینی، اختلاف بنیادینی با یکدیگر ندارد و هیچ‌وقت نداشته‌اند و همگی در جست‌جوی اقتدار جامع القوا در سطح جهان بوده و هستند، منتها روش‌هایشان از حیث صراحت و پیچیدگی، متفاوت است. فکر مهدویت یک جا خط قرمز بر اصل اصالت قدرت و استبداد بشری چه از نوع فردی و توتالیترا آن و چه از نوع جمعی آن می‌کشد.

بنابراین مهدویت، اگر هم ایدئولوژی است و اگر کسانی بخواهند صفت ایدئولوژی به آن به آن بدهند - که ما نه له و نه علیه این لفظ هیچ حساسیتی نداریم - نوعی ایدئولوژی است که هستهٔ مرکزی آن تأکید بر حقوق انسان‌هاست و به جای آمریت‌های بشری از آمریت خدا دم می‌زند. مهدویت، نه مسئولیت

فردی ما را تحت الشعاع قرار می‌دهد (چنان‌که بعضی گفتند) و نه جنایت‌های ایدئولوژیکی را که محصولات بلافصل مدرنیته غرب بوده و هستند، توجیه می‌کند و نه جهان را به اندازه حجم ذهن سوپرمن‌های غرب، کوچک و حقیر می‌کند، چون آن جهانی که در مدینه فاضله‌های غربی در نظریات امثال توماس مور و دیگران تحلیل شده، یک جهان جیبی است؛ جهانی بسیار کوچک که با کوچک‌ترین تکان، سرت به در و دیوار آن اصابت می‌کند، اما جهانی که در عالم، در فکر و دکترین مهدویت ساخته می‌شود، جهانی است وسیع‌تر از جهانی که اکنون داریم. ظهور مهدی (عج)، گشایش برای بشر است و مضیقه‌ای بر مضایق قبلی بشر نمی‌افزاید، بلکه گشایش بزرگ برای همه بشریت است، فرج جهانی است، باز کردن قفل‌ها و زنجیرهاست. بنابراین، مقایسه نکنیم جامعه مهدوی را با آن جهان جیبی که متعلق به ذهن اتوپییست‌های قرون شانزدهم تا بیستم اروپاست و از نوع همین مدینه فاضله‌های خیالپردازانه انتزاعی و غیرواقع‌بینانه و سرد و لوس و مایوسانه‌ای که آنان از جهان و از آینده مادی جهان ساختند و حتی خود حاضر نیستند از آن دفاع کنند؛ جهنمی که زیر بغل خودشان جا می‌گیرد؛ جهانی که تا بیایی حق یکی را تأمین نکنی، حق دو نفر دیگر پایمال می‌شود؛ جهانی که اگر سراغ یک ارزش بروی، سه ارزش دیگر را باید پایمال کنی. این جهان تا این حد، کوچک است و اتوپیا‌های محصول ایدئولوژی‌های بشری چیزی بیش از این نیست و باید گفت که همین رؤیای‌پردازی‌های مذبحخانه اتوپییستی بشری در شرق و غرب بود که عاقبت به «فلسفه یأس» بین پست مدرنیست‌ها منجر شد که اینک می‌گویند هر فراروایتی از جهان، تاریخ و انسان، محال و مهمل است و همه ارزش‌ها بی‌ارزش و فاقد

اعتبار است و حتی مبانی متافیزیکی خود مدرنیته را هم قبول ندارند و ایمانشان را به زبان مشترک، حیات مشترک، آینده مشترک و حتی درد مشترک از دست داده‌اند. پیام اصلی پست مدرنیسم، همین است که ما هیچ چیز مشترکی با هم نداریم. هر یک جهانی، مستقل و جدا از دیگری هستیم، یعنی همان تفرّد و اندویدوآلیزمی که رکن مدرنیته می‌دانستند. در پست مدرنیسم به جای اینکه حل بشود منبسط و تشدید و افراطی تر شد تا دیگر امروز به «اضطراب مطلق» رسیده‌اند و می‌گویند هیچ‌کس از هیچ مدینه فاضله، حرف نزند و تا اسم مدینه فاضله می‌آید، بالا می‌آورند و حق هم دارند. بر اساس یک تجربه عینی تاریخی و وعده‌های دروغ بسیار که به آنان داده شد حق دارند که دیگر به اضطراب مطلق رسیده باشند و در واقع، همه شالوده‌ها، از جمله شالوده خودشان را شکسته‌اند و امیدشان را به همه چیز از دست داده‌اند. از همه چیز می‌ترسند و به همه شک دارند. حال آن‌که مهدویت که ما به آن معتقدیم با ما از امکان‌های «هنوز بالفعل نشده» اما واقعی انسان و تاریخ سخن می‌گوید و خوابی نیست که کسانی - شیعه اثنی عشری - دیده و خواسته باشند تعبیرش کنند، چنین نیست.

این «مهدویت» با ما سخن می‌گوید از این که روزی قفل‌های تاریخ باز خواهد شد و این جزمیات مادی یکسره شالوده‌شکنی خواهد شد و به شما بگویم که شالوده‌شکنی سنت، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، هر سه، در دستور کار قیام مهدوی خواهد بود. مهدویت و فکر آن با ما از این حقیقت، سخن می‌گوید که ما نه روبات هستیم و نه حشره، و دیگر بس است هر چه سر ما را در تاریخ تراشیدند و می‌گویند از اینکه ارزش‌ها «عملی» هستند؛ ارزش‌ها فقط قابل تصور نیستند بلکه قابل تصدیق هم هستند، و از این که خوبی‌ها زنده‌اند و عدالت، اسطوره نیست

بلکه امری واقعی و عینی شدنی است. همه بشر و ایدئولوژیهای بشری دست به دست هم دادند و نشد، اما ذخیره خدا و بقیه الله خواهد آمد و این کار بزرگ خواهد شد، و نیز از این که انسان، یک تیپاخورده ازل تا ابد نیست و خداوند ما را فراموش نکرده است و چنین نبوده که خداوند، آدم و فرزندان آدم را از بهشت بیرون کرده، بعد رد آنها را گم کرده و دیگر نمی داند که اینها در این دنیا چه می کنند و چه می کشند، نه! ما به خودمان وا گذاشته نشده ایم، زخمهای ما فراموش نشده است. مهدی زنده است. کسی هست که حال ما را می پرسد و سراغ ما، همه بردگان و مستضعفان جهان را می گیرد و عاقبت هم آن لحظه سرنوشت ساز خواهد رسید که یا همه چیز را به ما خواهد آموخت یا هیچ چیز به ما نخواهد آموخت. اگر اهل آموختن باشیم، همه چیز را از او خواهیم آموخت و اگر اهل نباشیم دیگر از او نخواهیم آموخت و سروکار بقیه با پولاد و آتش است. در زمان مهدی، بشریت دو بخش می شوند. سروکار عده ای با منطق و زبان مهدی (عج) است و یک عده هم که گوش ندارند سروکارشان با شمشیر مهدی (عج) است. بشریت دو دسته خواهند شد و با ظهور مهدی، یا همه چیز را خواهند دانست یا دیگر هیچ چیز را نخواهند دانست. فکر انتظار مهدی (عج) یعنی آن که اگر گذشته، الآن نیست، اما آینده، هنوز هست و از امروز، جدی تر است، منتها بشریت باید هنوز هم از این که هست، کلافه تر بشود. می دانید چرا ما و شاید چند نسل بعد از ما هنوز باید کلافه تر بشویم؟ برای آن که وقتی صدای مهدی (عج) بلند می شود همه به احترام صدای او بلند شوند؛ جهان به احترام صدای او قیام کند، و جهان حق مهدی را به جا بیاورد.

مهدی (عج)، وقتی می آید که همه، منزلت او را بدانند و خلاء او را احساس

کرده باشند. هنوز مانده تا همه بشریت به اجماع برسد. مهدی (عج) وقتی خواهد آمد که جهان به واقع، منتظر او و منتظر عدالت باشد و قدر عدالت را بداند و حاضر به پرداختن بهای آن باشد، وقتی می آید که صدایش را بشنوند و بشناسند و به احترام او برخیزند. بنابراین، انکار مهدی (عج)، در واقع، تشویق ستم و توحش در دنیا است. انکار مهدی (عج)، انکار دولت عدل جهانی و تئوریزه کردن ملوک الطوائفی همین بلوک های ستم و بی عدالتی است که امروز بر دنیا حکومت می کنند و می دانید که امروز حجم ظلم در دنیا کم نشده و به اندازه عصر حجر و دوران غارنشینی، بلکه به مراتب بیشتر، امروز در دنیا ظلم می شود و در باب مسئله عدل و ظلم و حقوق بشر، مثل این که بشریت یک گام هم از عصر حجر، جلوتر نیامده و ذهن بشر، مدرن نشده و فقط ابزار آن مدرن شده است؛ چون هنوز به همان راحتی که خون انسان را می ریختند و آدم می کشتند بلکه راحت تر از همیشه آدم می کشند؛ به همان راحتی که لقمه را از دهان دیگری می قاپیدند هنوز از دهان دیگری می قاپند. ملت ها و دولت های غنی از فقرا و محرومان و مستضعفان می قاپند و می گویند می خواهیم آنان را جهانی کنیم. بنابراین حجم و عمق ظلم، کم نشده و از عصر حجر، بیشتر ظلم می شود. یکی از همین نظریه پردازان آخرالزمان از نوع لیبرالی آن، اعتراف جالبی می کند و می گوید ما گمان می کردیم آخرین انسان ها و انسان طراز نوین هستیم، اما گویا دوباره شباهت های بسیار زیادی با نخستین انسان ها، یعنی انسان های اولیه پیدا کرده ایم. ما همان ها هستیم و فقط نوع لباس و نوع حرف زدندان و کیفیت ابزارمان عوض شده است و الا ما همان ها هستیم. او راست می گوید. این که در روایت داریم که وقتی مهدی (عج) می آید سطح عقل بشر ناگهان چند پله ارتقاء

می‌یابد و نوعی جهش عقلانی در بشر اتفاق می‌افتد به همین علت‌هاست.

انکار مهدی (عج) به معنای «پویا» ندیدن تاریخ و فریز کردن همه اراده‌ها و اصلاح طلبی‌ها و نفی همه انقلاب‌ها و انقلابگری‌هاست. برای چه؟ برای حفاظت از منافع دربارهایی که اکنون بر دنیا حکومت می‌کنند؛ اقلیتی که بر اکثریت دنیا حکومت می‌کنند. می‌دانید که ۳۱۳ نفر افسر اصلی در ستاد فرماندهی حضرت مهدی (عج) هستند و بسیار جالب و درس‌آموز است که تعداد آنها درست به تعداد مجاهدان جنگ بدر است؛ یعنی در اولین و آخرین نبرد، تعداد سربازان اصلی نهضت، برابر است. مجاهدان در جنگ بدر که اولین جنگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در جنگ مهدی (عج) که آخرین نبرد جهانی است، ۳۱۳ نفرند. حضرت مهدی (عج) البته ده‌ها هزار کادر درجه دو و نیز توده‌های مردم را در کنار خود خواهد داشت اما ستاد فرماندهی مهدی (عج) ۳۱۳ نفر است که در روایت داریم پنجاه تن آنان زن هستند؛ پنجاه زن که مهدی از بین کل بشریت انتخاب خواهد کرد و در ستاد فرماندهی انقلاب جهانی مهدی (عج) و نیز ستاد رهبری حکومت جهانی مهدی حضور دارند و با این عده است که انقلاب جهانی را رهبری خواهد کرد و حکومت جهانی را بر اساس عدالت اداره خواهد کرد. حکومتی که در روایات، چنین توصیف شده که دیگر فقیری در سراسر جهان نخواهد گذارد و دنبال فقیر باید بگردید تا زکات به او بدهید و یافت نخواهد شد و در روایت است که زن خانه‌دار در خانه خود خواهد نشست و در پیچیده‌ترین مسائل علمی و دینی در خانه خود، مجتهدانه و همچون یک کارشناس طراز اول می‌تواند اظهار نظر بکند. روایات ما اجمالاً توضیح داده‌اند که در حکومت مهدی (عج) چه جامعه‌ای ساخته خواهد شد. جامعه‌ای که هیچ‌کس به کسی کینه نمی‌ورزد و هر

کسی می‌تواند دست در جیب برادرش بکند بی آنکه او ناراحت شود زیرا همه مالکیت‌ها در واقع، یکی و تابع حکم دین است. جامعه‌ای که در روایت داریم جامعه‌ای است مردم از کول یکدیگر بالا نمی‌روند و یکدیگر را له نمی‌کنند از یکدیگر سود نمی‌خواهند و به یکدیگر خدمت می‌کنند. اینها همه در روایات شیعه و سنی از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام راجع به حکومت مهدی (عج) نقل شده است و از همه ائمه ما راجع به مهدی (عج) روایت رسیده است. به یاد جمله‌ای از سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام افتادم که فرمود: «ای کاش مهدی و قیام او را درک می‌کردم و اگر مهدی را می‌دیدم تا آخر عمر خدمتگزار او بودم».

آن سنگی را که انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام برداشتند و تیری را که پرتاب کردند، حضرت ولی عصر (عج) به هدف خواهد نشاند تا معلوم بشود که انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام خطا نکردند و شکست نخوردند و عدالت نیز شکست نخواهد خورد. قدرت مرکزی مهدی (عج) که ستاد فرماندهی یک انقلاب جهانی و یک حکومت جهانی است تمدن جدید رحمانی را در دنیا مستقر و جایگزین خواهد کرد. کسی خواهد آمد که با همه، متفاوت است و او کار کارستان را خواهد کرد. مهدی (عج) برای چند وجب زمین نخواهد جنگید، برای همه زمین خواهد جنگید؛ برای همه زمین.

چشم‌انداز ایشان یک و دو ملت، یک نژاد و دو نژاد نیست، همه بشریت است. انقلاب او انقلاب جزیره‌ای، محاط، محدود و موقت که انرژی پس از مدتی تخلیه بشود و واپس برگردد و ضد انقلاب دوباره بر انقلاب غلبه کند، نیست. انقلابی است که در تمام زمین، ضد انقلابی باقی نخواهد گذاشت و نیروهای ضد عدالت یا تسلیم عدالت می‌شوند یا از سر راه برداشته می‌شوند. آن دوران، دیگر دوران موعظه نیست. موعظه، کافی است. چند هزاره ستمگران را موعظه کردند. انبیاء و

اولیای خدا چند هزاره موعظه کردند و گفت‌گو و منطق و مدارا شد، دیگر مدارا گفت‌گو با ستمگران، کافی است. در آن روز، اسلحه پاسخ اسلحه را خواهد داد و مقاومت‌ها در هم شکسته خواهند شد: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ» مهدی (عج) با مردم، با زبان منطق و رحمت سخن می‌گوید اما با رهبران ستم و بی‌عدالتی جهانی با زبان شمشیر سخن خواهد گفت و نهضت او انقلاب جزیره‌ای نیست، اقیانوسی است که همه چیز و همه جا را در خود مستغرق خواهد کرد و دشمنان عدالت را منهدم می‌کند و گوشه‌ای از دنیا را باقی نمی‌گذارد تا دوباره جبهه ضد عدالت منسجم شوند و خود را جمع و جور کنند و برگردند. نهضت او یک شوخی بشری نیست، ملحمه کبری است و این تعبیر در روایت آمده است. ملحمه کبری، نبرد بزرگ جهانی است. هر جنگی، یک یا دو متجاوز دارد، گاه یکی و گاهی هر دو طرف متجاوزند. اما جنگ مهدی (عج)، جنگ با اصل «تجاوز» است. جنگ او جنگ با همه جنگهاست، با فکر جنگ و با همه جنگ‌افروزان دنیا می‌جنگد.

بنابراین، انقلاب ایشان با تردید و دودلی پیش نخواهد رفت. مثل حرکت آب در آینه، شفاف و بی‌تعارف است. در روز قیام مهدی (عج)، جبهه‌ای به عرض جهان تشکیل خواهد شد و این جا دیگر حق و باطل، چشم در چشم، شمشیر می‌زنند و قدرت از آن جا به همه جا ساطع خواهد شد. این قیام از مکه آغاز خواهد شد و حتی سخنانی که مهدی (عج) در مکه و در بیت‌الله الحرام و کنار کعبه، کنار رکن یمانی خواهد ایستاد و خواهد گفت، آن سخنان، ثبت و از پیش، اعلام شده است. این که پس از مکه به کجا حرکت خواهد کرد و فتوحات او از خاورمیانه شروع خواهد شد و به کجا دامن خواهد کشید و... بعضی از این مختصات در روایت‌ها آمده است.

قدرتی که همیشه در تاریخ علیه عدالت، علیه حقوق بشر و علیه معنویت

به کار رفته، در قیام مهدی (عج)، برای نخستین بار در سطح جهان، در خدمت عدالت، حقوق بشر، معنویت و آزادی درخواهد آمد. جنگ مهدی (عج)، فصل الخطاب تاریخ است و جنگ واقعاً بین سیاه و سفید است، دیگر خاکستری نداریم. خاکستری‌ها یا سیاه خواهند شد یا سفید!!

وقتی آن قیام آغاز شود، همه مجبور به انتخاب می‌شوند. دوره نفاق، ریا و دو دوزه‌بازی پایان خواهد یافت. جنگی برق‌آسا و ضربه‌ای غیرقابل پیش‌بینی است که همه دفاع‌های کلاسیک قدرت‌های جهان را از هم می‌پاشد، ابداع جهانی تازه است، گرچه نه از اساس، تازه، اما به هر حال، جهانی تازه و جدید است. جهانی است که بر اساس حقوق و کرامت الاهی انسان، شکل خواهد گرفت و این گفتمان حتماً نمی‌تواند گفتمانی مردّد، پوزش‌طلبانه و آماده عقب‌نشینی باشد. اینها را می‌خواهید مطلق‌گرایی آرمان شهری یا هر چیز دیگری بنامید، ما با اسم آن کاری نداریم. آنچه مهم است همان است که باید آن را «مانیفست تحوّل در دنیا» نامید که حتماً یک چک بی‌محل نیست.

این وعده‌هایی که راجع به مهدی (عج) داده شده، چک بی‌محل نیست! ایدئولوژی‌های بشری اگر از «اتوپیا» حرف زدند، از افلاطون تا توماس مور، کامپانلا و فرانسیس بیکن، هر کس از مدینه فاضله در غرب و در دنیا حرفی زده، همه از نوع نمونه انتزاعی «وِبری» و تیپ ایده‌آل او بوده‌اند، زیرا همه آنها با مصالح و امکانات عادی بشری سنجیده می‌شوند، اما مهدویت، ارتباط با خزاین غیب جهان و با عقلانیت پنهان عالم است. مهدی (عج) فقط جان جهان نیست، بلکه عقل جهان نیز هست. یدالله با دست بشر فرق می‌کند و اینها به یک اندازه نیروی پرتاب ندارند، لذا جامعه مهدوی، «ناکجا آباد» نیست، «همه جا آباد» است. یک

جزیره دورافتاده محصور در خود، شهرکی پشت ابرها و در ذهن شاعران نیست. با مصالح واقعی و در همین دنیای واقعی ساخته خواهد شد. این حقیقت، در روایات ما تکرار شده و نباید در این قضیه وارد تأویل شویم. قبل از ظهور مهدی (عج) اگر هر کس از اتوپیا حرفی زد - که ترکیبی از «تخیل» و «واقعیت» است - ولی هنر مهدی (عج)، واقعی کردن آرمان‌های قابل تحقق بشری است که تا حال تحقق پیدا نکرده است. مزیت مهمی که مدینه آرمانی اسلام، آن «زیست جهان» عدالت که با نام مبارک مهدی (عج) گره خورده و بر خرابه‌های اقتدار کنونی عالم بنا خواهد شد، این است که گرچه شکل اعلاي آن به دست مهدی (عج) تحقق خواهد یافت، ولی این امید، ما را در عصر غیبت، از وظیفه بنا کردن اشکال طبیعی تر و مدل‌های ناقص تر آن جامعه، معاف نمی‌کند و در برابر اتهاماتی که به «آرمان شهر دینی» وارد شده، باید گفت که آرمان شهر اسلام، یک شهر اسکولاستیک نیست، یک ماکت و شهر مرده‌ها و مجسمه‌ها نیست.

بعضی فکر می‌کنند وقتی از شهر اخلاق، قانون و عدالت، سخن می‌گوییم همه مثل روبات در این شهر راه می‌روند، احساس ندارند، یک شکل و یک اندازه و یک نوعند، تفاوت و تنوعی نیست و گویا همه در آن دوران، ماشین می‌شوند. بعضی فکر کردند در جامعه‌ای که حضرت مهدی (عج) خواهد ساخت، مردم دیگر شهوت ندارند؛ عصبانی نمی‌شوند؛ احتیاجی به نان، خانه، کار، مطالعه و تفریح ندارند. نه، آن مدینه، جامعه‌ای واقعی با آدم‌های واقعی است و این استعدادها و غرایزی که در ما و شماست در آنان و در آن دوران نیز خواهد بود. هنر مهدی (عج) این است که آنان را سازمان‌دهی می‌کند و در مسیر کمال انسان، سعادت بشر و عدالت به کار خواهد گرفت و غرایز بشر، ریشه کن نمی‌شود و در

دنیای بعد از ظهور هم، آدم‌ها شهوت دارند؛ خشم دارند؛ احتیاج به خور و خواب دارند؛ احتیاج به کار، تفریح، ازدواج، استراحت، مطالعه و همه چیز دارند. منتها همه این روابط در سایه عدالت، برادری، آزادی و عقلانیت، صورت می‌گیرد.

جامعه مهدی (عج)، جامعه بسته هم نیست که پلیس‌های آن از شهروندهایش بیشتر باشند. در آن جامعه، اگر قرار است عدالت تا این حد جدی برقرار شود نباید گمان کرد که حتماً در هر خانه، یک پلیس ایستاده است!! چنین نیست و جامعه مهدوی، طبق روایات ما، جامعه بسته نیست و لازم نیست که از هر کسی دو پلیس مراقبت کنند. یک شهر قرون وسطایی هم نیست. گرچه یک شهر دینی است اما مبتنی بر ایدئولوژیهای بشری هم نیست. شهری است که بر اساس آگاهی، آزادی و اخلاق، بنامی شود و تمدنی است که برای نخستین بار در مقیاس جهانی، علم و عبودیت، قدرت و معنویت و دنیا و آخرت را با یکدیگر جمع می‌کند و لذا نمی‌تواند شهر بسته‌ای باشد.

برخی توصیفهایی را که از آن جامعه در روایات شده این شاء الله هفته آینده در دانشکده فنی خواهم گفت و باید روشن شود که وقوع انقلاب نهایی در تاریخ با ابعاد جهانی، یک داستان فکاهی و خیالی نیست. بدون کوبیدن تبهاران مسلط بر جهان نمی‌توان کاری کرد، که - چنانچه در روایات آمده - گرگ و میش از یک آبشخور بنوشند و در جامعه انسانی، صلح جز در زیر سایه عدالت جهانی برقرار نخواهد شد. همچنین در روایات آمده که در عصر او، سرمایه از سگه می‌افتد، سرمایه هست، پول هست، اما «سرمایه سالاری» نخواهد بود. زندگی، صلواتی خواهد شد، مردم یکدیگر را دیگر نخواهند درید. در آن جامعه، مردم از یکدیگر بالا نمی‌روند یکدیگر را له نمی‌کنند؛ قربانی نمی‌کنند، یکدیگر را مصرف نمی‌کنند.

در روایات آمده که در عصر مهدی و در جامعه‌ای که او خواهد ساخت دروغ نمی‌گویند و مردم به نوعی تربیت می‌شوند که به یکدیگر دروغ نگویند و به صورتی از نظر مالی تأمین می‌شوند که دیگر به یکدیگر دروغ نمی‌گویند. چرا ما دروغ می‌گوییم؟ به همه علت‌هایی که ما را به دروغ گفتن و دروغ شنیدن عادت داده‌اند فکر کنید. آن ریشه‌ها، در آن عصر، ریشه کن خواهد شد. روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: «بِالْمَهْدِيِّ يَمْحَقُ الْكَذِبُ وَيَذْهَبُ الزَّمَانُ الْكَلْبُ» فرهنگ دروغ به دست مهدی (عج) در جامعه بشری برخواهد افتاد و در آن دوران، رنج‌های بشری به پایان خواهد رسید. زمان کلب، همان عصر رنج‌های بشر است. دروغ‌گویی در روابط اجتماعی - الکذب - و فشار در روابط زندگی - زمان کلب - را مهدی (عج) ریشه کن خواهد کرد، زیرا جامعه‌ای که بر دروغ و ریا و نیرنگ، بناء شده باشد، اقتصادش نیز توجیه فاصله‌های طبقاتی است، فرهنگ آن هم دو لایه، بلکه چند لایه است و مذهب هم از ظاهر آن به باطنش نفوذ نمی‌کند. در آن جامعه، شعار مذهبی، محترم است، اما پوششی برای سلوک غیرمذهبی در زندگی است. در جامعه‌ای که دروغ، مبنای روابط باشد، سنگ‌های ترازوی قضاوت آن نیز هم‌وزن نیستند. در آن جامعه، شاهین ترازوها دروغ می‌گویند و ترازوها و مبنای روابط اجتماعی و اقتصادی آن همه بر اساس دروغ بنا می‌شود. «ربا»، دروغی اقتصادی است که ما بر اساس آن در اقتصاد مدرن، زندگی می‌کنیم. اما مهدی (عج) خواهد آمد و دروغ، دروغ‌های سیاسی، دروغ اقتصادی، دروغ فرهنگی، همه را درو خواهد کرد. چون در جامعه‌ای که بر مبنای دروغ ساخته می‌شود سیاستمداران آن هم دروغ‌گو می‌شوند، سیاستمداران آن هم به مردم، وعده دروغ و آمار دروغ می‌دهند. سیاستمداران آن هم، بر اساس

دیپلماسی سازش با استکبار و تسلیم شدن و تملق گفتن به اربابان قدرت و ثروت دنیا و شیرهمالی بر سر مردم، حکومت می‌کنند. در دوران مهدی (عج)، عصر رنجهای بیهوده و بیگاری‌ها و بردگی‌ها به پایان خواهد رسید.

همچنین در روایات است که اصحاب مهدی (عج) «أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» یعنی صاحب صلابت هستند؛ در مقاومت و مبارزه از جنس فولاد هستند؛ در درک مسائل، دقیق‌اند و با ظرافت مینیاتوری، درک می‌کنند؛ در احساس و عاطفه نسبت به مردم و بشریت، از هر نژاد و خاستگاهی، با لطافت گل، روبه‌رو می‌شوند، ولی در جبهه رودررویی با دشمنان خدا و مردم، پیامبر مرگ‌اند و ستمگران را زنده نمی‌گذارند تا در برابر آنها صفا آرایی کند. در روایات است که خطاب به عمال ستم می‌گوید: «از سر راه مهدی و یاران او کنار بروید که هر کس بر سر راه آنها بایستد و با آنان مبارزه کند، له خواهد شد. قطعات زمین به یکدیگر مباحثات می‌کنند و هر قطعه‌ای به قطعه دیگر خواهد گفت: یاران مهدی (عج) بر من پاگذارند»؛

یعنی پیام‌آوران عدالت، انصاف، محبت، برادری و صلح جهانی از طریق عبور از من، به این اهداف نزدیک شدند و بنابراین می‌بینید که هیچ‌کس به اندازه مهدی (عج) مستحق آن کلمات و آن خطاب که در ابتداء عرض کردم نیست: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي» «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْعُدُ» هر صبح و هر شب بر تو درود، هر جا که هم‌اینک ایستاده‌ای یا نشسته‌ای بر تو درود. «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ - السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ» هر بار که به نماز می‌ایستی، بارها و بارها در روز بر تو سلام - بر رکوع تو و بر سجده تو، سلام.

بخش دوم

مهدی (عج)، نیمی شرقی، نیمی غربی^۱

در پیامی از حضرت حجّت (عج)، خطاب به شیخ مفید که در منابع روایی ما آمده، این تعبیر رسیده است که اگر شیعه ما در راه‌پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند یعنی به عدالت، رفتار می‌کردند، سعادت ملاقات ما از آنان سلب نمی‌شد. این بدان معنی است که من در دسترس هستم، شما دست دراز نمی‌کنید.

کارنامه همه ایدئولوژی‌های بشری در دنیا کبود است یعنی هر یک به نکته درستی توجه کردند و چه نکته درست‌تر را از قلم انداختند و علی‌رغم آن شور بدوی که برای حل مشکلات بشر داشتند، بعد از مدتی، همگی از احکام مرده، تغذیه کردند و در عین حال، همه ایدئولوژی‌ها، تقریباً «خود مرکز بین» بودند؛ خود را نگین و بقیه بشریت را حلقه اطراف خود دیده‌اند، مثل آن بنده خدایی که در شهرک خود نشسته بود و می‌گفت: دنیا، روستایی در اطراف شهر ماست.

۱. متن سخنرانی در تالار شهید چمران، دانشکده فنی، دانشگاه تهران - ۲۹ مهر ۸۰.

به علاوه، این ایدئولوژی‌های شرق و غرب، مشکل دیگری نیز داشتند؛ حرف‌های بزرگ و رفتار پستی داشتند و با بشر، بد، رفتار کردند. در دورانی که به اقتدار رسیدند، با ایده‌هایی بسیار شکستنی، ادعاهای بزرگی کردند و با نظریات بسیار ضعیف و شکننده، وارد عرصه عمل تاریخی و اجتماعی شدند که عرصه‌ای کاملاً واقعی بود. به عبارت دیگر، باید گفت که این ایدئولوژی‌ها با بار شیشه به بازار آهنگران آمدند و نتیجه مستقیم و بلافصلش را دیدند.

این ایدئولوژی‌ها از نظر تئوری، حرف‌های خوب تاریخ را زدند اما در عمل، قسمت‌های بد تاریخ را ساختند و این اتفاقی است که شما در پنجاه یا صد سال اخیر به وضوح می‌بینید و در تاریخ سیاسی غرب و شرق، ایدئولوژی‌های بشری، چه تجدّدطلب و چه رجعت‌طلب، کاری کردند که امروز بشر در ابعاد انسانی در مجموع در جازده یا حتی عقب‌گرد کرده است. بشریت از حیث انسانی و در ابعاد حقوقی، نسبت به چند قرن قبل، نسبت به دوران قرون وسطی و قبل از آن، تقریباً جلو نیامده و اکنون دیگر تقریباً از همه ایدئولوژی‌های غربی اظهار خستگی، نفرت و کسالت می‌کند. از مارکسیسم، فاشیسم، لیبرالیسم، صهیونیسم و ... به ستوه آمده‌اند. آخرین جمع‌بندی مغرب زمین به عنوان یک استنتاج عملی از چند دهه اخیر، این است که این ایدئولوژی‌ها امتحان خود را در دنیا دادند و ما دیگر هیچ اصول نظری برای زندگی جمعی نمی‌خواهیم و احتیاج به ایدئولوژی نداریم. ما را بس است و هر چه در این مدت سرمان را تراشیدند، کافی است، انقلاب هم ممکن نیست؛ به خصوص انقلاب کبیر در ابعاد جهانی، دیگر ممکن نیست و همه انقلاب‌ها صغیرند و احتیاج به متولی و قیّم دارند.

اما درست در این لحظه که بشر، به بن‌بست رسیده و کاملاً احساس خلاء و

پایان یافتگی می‌کند و با خاطره‌های مرده و آرزوهای مجروح خود را در بن بست، حس می‌کند، یک انقلاب واقعاً کبیر، یک انقلاب اکبر از راه خواهد رسید که جهان را یک جا در خواهد نوردید و همه انقلاب‌های تاریخ بر روی هم، در جنب آن، احساس صباوت و صغارت خواهند کرد. آن وقت، قرن‌ها انتظار مهدی (عج) برای حرف زدن با بشریت به پایان می‌رسد و عصر ظهور آغاز خواهد شد. او دست همه بشریت را خواهد فشرد و به آنها خواهد گفت که من برای شالوده‌شکنی موقعیت انسانی آدمم. من آمده‌ام تا اوضاع حاکم بر جهان را در شرق، غرب، جنوب و شمال برهم زنم. همه نقاط جهان در دستور کار من خواهد بود.

برای مهدی (عج)، شرق و غرب جهان، همه جا، خانه او است و بر سر راه او چیزی مانع نیست و می‌داند که مهدی (عج) از پدری شرقی و مادری غربی به دنیا آمده و با شرق و غرب جهان، خویشاوند است، گرچه پیام او از حیث مضمون مکتبی، نه شرقی و نه غربی است، اما از حیث مخاطب انسانی، هم شرقی و هم غربی است. مادر مهدی (عج)، رومی است، دختری رومی و مسیحی که اسلام می‌آورد و پدرش، عرب و شرقی است. پس او از ناحیه پدر، شرقی و از ناحیه مادر، اروپایی است، مادری رومی و مسیحی که در جنگ اسیر شد و به نحوی که به نظر من نکته بسیار مهم تاریخی در آن است، مسلمان شد و شاید این رازی باشد که برای فتح غرب و جهان مسیحی به دست ایشان، روزی به کار خواهد آمد. شاید ستر مهمی در این باشد که ایشان از حیث نژادی، در واقع، نیمی شرقی و نیمی غربی است. می‌داند که چندین تن، شاید پنج یا شش نفر از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، مادرانشان عرب نبوده و از نژادهای دیگری هستند و معلوم می‌شود که مسئله نژادی و عربیت خالص و عربی‌گری در کار نبوده و البته آن جوهر خاصی که نسل

به نسل، از ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از طریق ایشان به اهل بیت علیهم السلام رسید، بحث علی حده‌ای است زیرا می‌دانید که اهل بیت علیهم السلام و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حیث نسبی، فرزندان اسماعیل علیه السلام و ابراهیم علیه السلام هستند و آن گوهر الهی در این نسل، محفوظ ماند. اما در عین حال برای این که روشن بشود که مسئله، مسئله‌ای انسانی و بشری است نه یک مسئله نژادی و عربی، و برای آن که روشن بشود که مسئله، مسئله جهان شمول و تاریخی است و همه طبقات را بر هم می‌زند، مادران چندتن از ائمه ما از پایین‌ترین موقعیت‌های اجتماعی، انتخاب می‌شدند و جزء بردگان بودند یعنی اسرای جنگی که در جنگ‌های بنی‌عباس و بنی‌امیه و در فتوحاتشان اسیر می‌شدند و به کشورهای اسلامی آورده می‌شدند تا بین خانواده‌های مسلمان، تقسیم شوند و مادر چندتن از ائمه ما از همین طبقات بودند یعنی بزرگ‌ترین انسان‌های تاریخ که در واقع، «انسان کامل» و الگوی بشریت هستند از مادرانی به دنیا آمدند که ظاهراً در طبقه‌بندی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، جزء طبقات بسیار پایین بودند؛ طبقاتی که نباید به حساب می‌آمدند. از جمله، مادر مهدی (عج) از چنین طبقه‌ای و در چنین وضعیتی است و قضیه جالبی دارد که بد نیست این‌جا عرض کنم.

بشربن سلیمان، از همراهان و رازداران اهل بیت علیهم السلام است که نقل می‌کند یک روز، امام هادی علیه السلام پدر امام حسن عسگری علیه السلام مرا خواست و به من گفت که می‌خواهم رازی بزرگ را با تو در میان بگذارم. سپس مبلغی پول و نامه‌ای به من داد که با خط رومی بسیار زیبایی نوشته شده بود و خواست تا این قضیه را با کسی در میان نگذارم و بسرعت به طرف بغداد حرکت کنم. فرمود: در فلان روز در معبر

فرات، قایق‌هایی خواهند آمد که اسرای جنگی را از نبرد با امپراتوری روم می‌آورند. خود را به جمع اسرا برسان که میان آنان بعضی زنان اسیر نیز هستند و میان آن دختران و زنان اسیر، خانمی را با این خصوصیات جست‌وجو کن که لباس حریر بر تن دارد و اخلاقش اخلاق انبیایی توأم با کرامت و حیاست و اجازه نمی‌دهد به او دست بزنند و او را نگاه کنند، از مردان، فاصله می‌گیرد و عفت نفس دارد. آن دختر را پیدا کن و این نامه مرا به او بده. او خود می‌داند که منتظر چه کسی و چه چیزی باشد، خوابی دیده است که وقتی این نامه را به او بدهی به سرعت خواهد دانست که از چه چیز با او سخن می‌گویی. او اخلاق و فرهنگ ما را از روی عبارات نامه خواهد شناخت. سپس دیگر اختیار با خود اوست، بگذار خود تصمیم بگیرد که با تو بیاید یا نیاید.

بُشر می‌گوید من رفتم و آن خانم را به هر زحمتی یافتم و نامه را به او رساندم و به محض این که نامه را باز کرد چشمانش پر از اشک شد، گریست، نامه را بوسید و بویید و به گونه خود نزدیک کرد و به من گفت به هر ترتیب و هر قیمتی که شده، مرا با خود ببر و سوگند خورد که اگر مسئول توزیع اسرا، مرا به کس دیگری بدهد مرا زنده نخواهد دید. اصرار ایشان باعث شد که عاقبت با من بیاید و من می‌دیدم که این نامه را مدام می‌بوسد. به او گفتم شما نویسنده این نامه را نمی‌شناسید. چرا نامه را می‌بوسید؟ گفت من ملیکا هستم (در کتاب‌های تاریخ عربی و اسلامی، به نام ملیکه نوشته که همان ملیکا است)، از نوادگان قیصر روم، و در عین حال، نسب مادری من به حضرت شمعون از حواریون مسیح علیه السلام می‌رسد. (می‌دانید که وقتی امپراتوری قیصر، مسیحی شد، در واقع ازدواج‌هایی میان کلیسا و دربار صورت گرفت که این دو درهم آمیختند. مادر امام زمان (عج) از

به طرز معجزآسایی صورت نگرفت و برای من روشن بود که مواعی که برای این ازدواج ایجاد می شود، غیر طبیعی است، تا شبی در خواب دیدم که مسیح علیه السلام و شمعون علیه السلام و حواریون عیسی بن مریم علیه السلام وارد اتاق من شدند و حکم میزبان داشتند. سپس در باز شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از در وارد شد و مرا از مسیح علیه السلام، برای پسر خود خواستگاری کرد و مسیح علیه السلام پاسخ مساعد داد و این ازدواج صورت گرفت. من ترسیدم این خواب را برای پدر و برای خویشانم که همه از برجستگان امپراتوری روم بودند تعریف کنم، اما از همان موقع، نوعی سمپاتی و همدلی نسبت به مسلمانانها و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در من ایجاد شد. سپس بارها خوابهای دیگری در تأیید همین مضمون دیدم که همه، غیر عادی و نوعی مکاشفه بودند، از جمله، مریم (س) و خانمی به نام فاطمه (س) به خواب من آمدند و مجدداً از این ازدواج با من سخن گفتند و چند نوبت نیز خواب کسی را دیدم که می دانم با او ازدواج خواهم کرد و او یعنی ابومحمد (امام حسن عسگری علیه السلام) را بی آنکه در بیداری دیده باشم، می شناسم. او را ندیده، می شناسم و این دست خط و این نامه را نیز می شناسم. من همان جا، بدون آن که برای کسی بگویم که چه خوابی دیدم، از پدرم که جزء فرماندهان ارتش روم بود، می خواستم که با اسرای مسلمان که در جنگ اسیر می شوند بدرفتاری نکنند. تا یک بار که ابومحمد را در خواب دیدم. او به من از جنگی میان روم و مسلمانان خبر داد که به زودی اتفاق خواهد افتاد و از من خواست که به هر ترتیب که شده با آن سپاه روم،

گرچه مخفیانه، به جبهه بیایم و آمدم و در آن نبرد ما از مسلمان‌ها شکست خوردیم و من اسیر شدم. بنابراین، همه آنچه را پیش آمده بر اساس همان خواب‌ها قدم به قدم پیش بینی می‌کردم، و منتظر خبری از ابو محمد بودم که مرا جزء اسرا به بغداد آوردند. نام واقعی من ملیکاست، اما خود را نرگس معرفی کردم چون ملیکا از نام‌هایی بود که به طبقات اشراف و بزرگان روم می‌دادند و نرجس یا نرگس بیشتر ویژه طبقات پایین و بردگان بود و به سربازان مسلمان، خود را نرگس (نرجس) معرفی کردم چون اگر نام واقعی ام را می‌دانستند مرا به این آسانی به تو تحویل نمی‌دادند.

اولین ملاقات ایشان با امام حسن عسگری علیه السلام، که بعد با هم ازدواج می‌کنند، ملاقات بسیار جالبی است. امام حسن عسگری علیه السلام با ایشان که روبه‌رو می‌شوند می‌گویند: اختیار با خود شماست. چه می‌خواهید؟ خانم پاسخ می‌دهد: «شرافت ابدی را می‌خواهم». امام حسن علیه السلام می‌گویند: آیا می‌دانی که فرزند تو شرق و غرب جهان را خواهد گرفت و جهان را از عدالت خواهد آکند؟ این خانم می‌پرسد: پدرش کیست؟ (می‌دانید که امام حسن عسگری علیه السلام را در سن ۲۸ سالگی کشتند و پدر امام زمان (عج) بیش از ۲۸ سال، عمر نکردند و سال‌های آخر هم مدام در اردوگاه نظامی دستگاه بنی‌عباس تحت محاصره و مراقبت بودند و ارتباطشان کاملاً تحت کنترل بود و محترمانه در پادگان نظامی، اسیر بودند، عسگر به معنی لشگر است و ایشان در پادگان نظامی، تحت الحفظ و تحت مراقبت بودند، اما همان جا هم ایشان را تحمل نکردند و در ۲۸ سالگی مسمومشان کردند).

این خانم از امام حسن ابو محمد علیه السلام می‌پرسد: پدرش کیست؟ ایشان جواب

این خانم از امام حسن ابو محمد علیه السلام می پرسد: پدرش کیست؟ ایشان جواب می دهند: همان کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تو را از عیسی بن مریم علیه السلام برای او خواستگاری کرد. او را می شناسی؟ جواب می دهند: آری او را بارها پیش از آن که اینک در بیداری ببینم، در خواب دیده ام.

از دواج که سر می گیرد ابو محمد (امام حسن عسگری علیه السلام) خطاب به خواهرشان حکیمه می گویند: ایشان همان خانمی است که بارهای بار از او باشما سخن گفتم؛ او همان است.

یعنی کاملاً معلوم بود که منتظر ایشان بودند. فرمودند: ایشان را ببرید و اسلام را به او بیاموزید. امام حسن عسگری علیه السلام، تعبیر معنی داری راجع به ایشان دارند فرمودند: هر بار به او نگاه می کنم شکوه و معنویت را در چهره او می بینم. او چون مادر موسی علیه السلام، فرزندش را پنهان از فرعونیان به دنیا خواهد آورد و آن کودک، زنده خواهد ماند تا سرنوشت بشر را تغییر دهد و چنین خواهد شد. چند سال پس از این ماجرا، هنگامی که حضرت مهدی (عج)، کودک خردسالی هستند، امام حسن عسگری علیه السلام، مسموم و شهید می شوند و صحنه شهادت ایشان هم بسیار نکته آموز است. ابوسهل اسماعیل نوبختی که از اصحاب امام حسن عسگری علیه السلام و حضرت حجت (عج) است، ماجرای شهادت ایشان را چنین نقل می کنند که روز و ساعات آخر عمر ابو محمد علیه السلام بود. ایشان مسموم شده و در شرف رحلت بودند. دارویی را خواست تا بخورد. کاسه دارو را بالا آورد، دیدم که از شدت ضعف دستش لرزید و آن قدح که دستش بود به دندان هایش اصابت می کرد و نتوانست دارو را فرو ببرد، آن را به زمین گذارد و به من گفت: در اتاق بغل، پسری در نماز است. برو و به ایشان بگو نزد من بیاید، من دیگر آماده رفتن هستم

و باید به ایشان نکته‌ای را بگویم.

من در اتاق مجاور را باز کردم و کودک چندساله‌ای را در سجده دیدم که انگشت سبابه‌اش رو به آسمان، بلند است، موی سرش پیچیده بود و رنگی روشن و چهره‌ای زیبا و باشکوه داشت و وقتی چشم من به این بچه افتاد بدنم مرتعش شد. ایشان را دیدم که نماز می‌گزارند، ایستادم تا نماز را سلام داد. گفتم: پدرتان شما را صدا می‌زند. بعد از چند دقیقه همراه مادر آمدند. وقتی کودک وارد اتاق شد ابو محمد علیه السلام او را «سید اهل بیده»؛ یعنی «مرد خانه»، خواند. این بدان معنی بود که من می‌روم و تو کودک چندساله، از این پس، مرد خانه خواهی بود. گفتند: مرد خانه! من آماده رفتن شده‌ام. کمی آب بیاور. او آب آورد و پدرش را وضو داد. پدر وضو گرفت و چیزی در گوش او گفت، جملاتی که من ندانستم. سپس گفت: «تورا مژده باد که حجت خدا بر زمین هستی.» و پس از دقایقی از دنیا رفت و از این پس، همه نگاه‌ها متوجه این کودک چندساله است که غیبتی کوچک و غیبتی بزرگ بر سر راه اوست تا سرنوشت بشریت را تغییر بدهد.

در این جلسه بنده می‌خواهم بعضی از شاخص‌های انسانی جامعه مهدوی را که ایشان بنا خواهند کرد بسیار گذرا و با اشاره به بعضی روایات، خدمت شما عرض کنم و بعضی نکات جنبی دیگری هم هست که می‌گذارم برای وقت دیگری که اگر عمر و توفیق بود بدان بپردازم. من هفته گذشته عرض کردم که حکومت مهدوی، حکومت دینی و جهانی است و در عین حال، حکومت کلیشه‌ها نیست و چنان نخواهد بود که جهان مملو از آدمهای یکنواختی شود که مثل ماشین یا آدمک‌های چوبی راه می‌روند و همه یک‌جور حرف می‌زنند، یک‌جور کار می‌کنند، و به یک طرز می‌خندند یا می‌گریند. شهر مهدی (عج)، شهر کلیشه‌ها

نیست، شهر آدمک‌های چوبی، همشکل و هم سلیقه نیست. البته روابط انسانی بر اساس مناسبات و معیارهای انسانی تنظیم می‌شود و همه، حقوق و حدود خود را می‌شناسند، ولی یکنواخت نیستند، انسان‌هایی با فضیلت و تربیت شده که هم حق را می‌شناسند و هم تکلیف را، و علی‌رغم «تفاوت»، با یکدیگر، متناسب و متعادل اند اختلافات نظری در جامعه مهدوی، سرکوب نمی‌شود، مدیریت می‌شود. یک شهر ایدئولوژیک به معنی امروزی یعنی شهر بسته و کلیشه‌ای نیست، نوع رابطه مردم با امام مهدی (عج) نیز در آن جامعه، رابطه روشن انسانی است. البته بعضی می‌خواهند به جای این که پایشان را جای پای امام علیه السلام بگذارند، پایشان را روی پای امام علیه السلام بگذارند. این در واقع، تبعیت نیست، این ستیزه‌جویی و جبهه‌گشودن در عرض امام علیه السلام است و کسانی که می‌خواهند به جای آن که پایشان را جای پای مهدی (عج) بگذارند روی پای او بگذارند، البته حذف خواهند شد، زیرا راه عدالت و حقوق بشر به معنی واقعی کلمه را در جهان، سد کرده‌اند. تعارض و تقابل با رهبری انقلاب جهانی اگر تحمل نخواهد شد، نه به دلیل «کبر» یا «اتوریتت فردی» و توتالیتریزم، بلکه بدان دلیل است که نهضتی چنین عظیم وقتی شروع شود، قربانیانی خواهد داشت و نباید شهدا و قربانیان آن نهضت جهانی، خونشان هدر برود، نباید قرن‌ها و هزاره‌ها انتظار بشر دوباره به همان چاله‌هایی بیفتد که قبلاً افتاده بود. بشر نباید در زمان مهدی (عج) از چاله بیرون آمده دوباره به چاه بیفتد. اما گذشته از معاندین، ایشان در مسئله رهبری جهان جدید که جهانی آزاد، اما انسانی و عادلانه است، هیچ تسامحی نمی‌کنند، اما مفهوم اطاعت‌پذیری از امام در جامعه مهدوی مطلقاً به معنی تعطیل کردن عقل فردی، تعطیل درک و تشخیص و احساس مردم، و ماشینی شدن جامعه

نیست به دلیل روایات صحیحی که بر عنصر عقلانیت و اراده انسان‌ها در جامعه مهدوی تاکید می‌کند و بعضی را خواهم خواند. هر دو نوع این مناسبات غلط است و هر دو این گره‌های کور شده را ایشان خواهند گشود. اطاعت از مهدی (عج) به معنی محو فردیت، تعطیل حریم فردی و حقوق فردی مردم نیست، بلکه این اطاعت از رهبری انقلاب جهانی، ضامن اجرایی همان حقوق و ضامن تعالی شخصیتی آحاد شهروندان آن جامعه جهانی است و این وعده‌ای است که صریحاً داده شده است.

ایمان دینی نیز در جامعه مهدوی، مقداری جزمیات مرده نیست، حقیقتی کاملاً زنده است و مطلقاً مقداری دگم سنتی شده به معنایی که امروز در «جامعه‌شناسی دین» از آن بحث می‌شود، نیست.

اولاً همه تأکیدها در انقلاب جهانی ایشان بر حقوق مردم است و پرچم اصلی انقلاب، پرچم «عدالت» است و در روایات متواتر، نقل شده که کار اصلی مهدی (عج)، همین است که مردم را به حقوق مادی و معنوی خود برساند یعنی شعار اصلی ایشان، «عدالت» است: «یملأ الارض عدلاً بعدما ملئت ظلماً و جوراً» زمین و جوامع بشری را بعد از آنکه مملو از ظلم و بی‌عدالتی و جور شدند از عدالت خواهد آکند و حقوق انسان‌ها، به خصوص انسان‌های محروم که هم ساکت و هم مسکوت‌اند، احقاق می‌شود و پرچم اصلی مهدی (عج) به نفع اینها بلند می‌شود. هدف ایشان و فلسفه اصلی نهضت تربیتی و انقلابی ایشان، نجات مردم است و آرمان ایشان، احقاق حقوق بشریت، آن هم همه بشریت بدون استثناء است و هیچ تبعیض نژادی، قومی و فرقه‌ای در کار مهدی (عج) نیست.

از پیامبر ﷺ نقل شده است که «یبلغ سلطانه المشرق و المغرب»؛ سلطه

مهدی (عج) و قدرت او سراسر شرق و غرب جهان را خواهد گرفت و هیچ کشور و سرزمینی خارج از اقتدار او نخواهد بود و هیچ مرزی و حتی جزیره‌ای خارج از اقتدار مهدی (عج) نخواهد بود. «یَفْتَحُ مَدَائِنَ الشَّرْكِ» همه شهرهای شرک، همه تمدن‌های شرک‌آمیز جهان را فرو می‌ریزد و در هم می‌شکند. چرا؟ ایشان چه نیازی به سیاهی لشکر دارند؟ آیا زمین، کم دارند؟ آیا این مبارزات برای جهان‌گشایی و افزون‌طلبی و زیاده‌خواهی است؟ آیا این فتوحات از نوع فتوحاتی است که قیصرها و فرعون‌ها و کسری‌ها در تاریخ به دنبال آن بودند؟ و امروز قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در پی آنند؟ آیا به همان دلیلی که آنان به دنبال فتوحات هستند، مهدی (عج) نیز با همان استدلال در تعقیب فتوحات است؟ خیر. پس چرا ایشان به فتح شرق و غرب فکر می‌کنند؟ چه می‌خواهد بکند که این فتوحات و نبردها مقدمه آن است؟ آیا برای آقایی کردن است؟

حضرت امیر علیه السلام می‌گویند: «مهدی (عج) می‌آید تا همه بردگان را در سراسر زمین آزاد کند.»

شما فکر نکنید بردگی برافتاده است. بردگی، امروز بیش از هر وقتی است. امروز دوران برده‌داری مدرن است. امروز اکثریت بشر، بردگانی هستند در دست برده‌دارانی که با شیوه‌های جدید، برده‌داری می‌کنند. برده‌ها را به روش پیچیده و مدرن می‌فروشند و می‌خرند. ملت‌ها و نسل‌ها را خرید و فروش می‌کنند؛ علاوه بر آن که حتی همان برده‌داری قدیمی نیز هنوز در دنیا وجود دارد. همین الان طبق آمار خود یونیسف و ...، میلیون‌ها برده به همان معنا و شکل قدیمی در گوشه و کنار دنیا خرید و فروش می‌شوند. من در سفری که سال‌ها قبل به دعوت بچه‌های انجمن اسلامی خارج کشور برای شرکت در سمیناری به امریکا رفته

بودم، در نیویورک، در مرکز اصلی اتوبوس‌های بین‌شهری که ساختمان چندطبقه و زیبایی است، صحنه درس‌آموزی مشاهده کردم. دیدم کنار دیوار سالن، حدود سی یا چهل دختر جوان ایستاده‌اند و انگشتانشان را با ریسمان نازکی و به نحو غیرآشکاری به یکدیگر بسته‌اند. آنان از نژادهای مختلفی بودند: مکزیکی، ژاپنی، عرب، ترک و ... جلو رفتم تا با این خانم‌ها صحبت کنم و بدانم قضیه چیست که دیدم سه، چهار چاقوکش، محافظ و پتّا، جلو آمدند و فضای درگیری شد. از یکی پرسیدم: چه خبر است؟ گفت جلوتر نروید، اینها برده هستند، دختران جوانی از ملیت‌های مختلف‌اند که به عنوان کالا و برده‌های جنسی یا برده برای هر کاری که اربابانشان بخواهند با قیمت‌های ارزان خرید و فروش می‌شوند. به معنی واقعی کلمه این‌جا مثل بازار برده‌فروشان بود و آنها ایستاده بودند تا هرکسی نرخ بدهد و قیمت پیشنهاد کند و هر کدام را که می‌خواهد، بردارد. پس، برده‌داری حتی به همان معنی قدیمی نیز هنوز در کشورهای آسیای میانه، خاور دور و بسیاری از نقاط غرب و شرق وجود دارد، علاوه بر این‌که بردگی مردن زیرتازیانه زر و زور و تبلیغات، امروز در همه دنیا حاکم است.

حال روشن‌تر می‌شود که چرا حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «لَا يَتْرُكُ عَبْدًا إِلَّا أَعْتَقَهُ» مهدی (عج) برده‌ای روی زمین نخواهد گذاشت جز آن‌که آزادش خواهد کرد، برده‌های اقتصادی، بردگان سیاسی، برده‌هایی با شیوه‌های مختلف.

«و لا غارماً الاقضى دينه» و مهدی (عج) هیچ بدهکاری را در دنیا و نخواهد گذارد مگر آن‌که قرض او را ادا کند. ایشان نخواهند گذارد که انسان بدهکار و مدیون در دنیا باقی بماند رسم بدهکاری و دین به دست او برخواهد افتاد.

«و لا مظلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا» و هیچ ظلمی نسبت به هیچ کس از آحاد مردم (ناس یعنی توده‌های معمولی) نمی‌ماند الا آن‌که ایشان رَد آن مظالم می‌کند و آن ستم‌ها را جبران خواهد کرد. چنان نیست که فقط سرنوشت عدّه خاصی برای ایشان مهم باشد و بقیه را رها کند. حقوق همه مردم برای ایشان اهمیت دارد.

در ادامه روایت آمده که ایشان، دیه کشتگان آن نبرد جهانی را نیز خواهد پرداخت.

او خون‌بهای قربانیان آن انقلاب بین‌المللی و اصلاح جهانی را خواهد پرداخت. آیا انقلاب از این انسانی‌تر، ممکن است؟ «لَا يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْدًا إِلَّا آدَى ثَمَنَهُ: حتی خون‌بهای اجیرشدگان دشمنان خود در آن نبرد بزرگ را می‌پردازد. اگر چاره‌ای نبوده و کسانی این وسط کشته شده‌اند، جبران می‌شود. او مظلوم و انسان بی‌گناه را نمی‌کشد اما جنگ، جنگ است و در درگیری، وقتی دشمن، افراد بی‌گناه را وارد نبرد می‌کند و دشمنان عدالت، سربازان و بردگانی را به رویارویی با مهدی (عج) می‌کشانند، مهدی دست از نبرد بزرگ نخواهد کشید اما خون‌بهای آنان را نیز خواهد پرداخت. یک انقلاب قاطع که نبرد را نیمه‌کاره رها نمی‌کند و اهل سازش و معامله با ستمگران جهان و چراغ سبز نشان دادن نیست، ولی در عین حال، انقلابی کاملاً انسانی است و یک شورش کور و وحشی که مردم را تنها یک آلت فعل ببیند و از روی مردم و جان و مال و آبروی مردم، عبور کند تا به اهدافش برسد و چشمش فقط به پیروزی و قدرت خیره شده باشد یعنی یک اراده «معطوف به قدرت» از نوع نیچه‌ای آن نیست، «انسان»، حتی یک انسان، برای او مهم است. در روایات داریم که کوچک‌ترین ذره حق و حقوق انسان نزد او

بزرگ است و آن را فروگذار نخواهد کرد. هیچ حقی از حقوق، پیش چشم مهدی (عج)، کوچک نیست، حال این مقدار هر چه می خواهد باشد. نمی گوید ما کاری واجب تر از «حقوق مردم» داریم!! می گوید هیچ کاری واجب تر از احقاق حق، ولو کوچک ترین حق برای عادی ترین فرد، نیست زیرا اصولاً من برای رساندن همین حقوق به صاحبانش آمده ام و کاری واجب تر از احقاق حقوق در دنیا ندارم، هیچ حقی در نظر او کوچک نیست و انقلاب او، در واقع، انقلاب مردم است. کودتا نیست. کار حضرت حجت (عج) یک انقلاب به معنی واقعی «مردمی» و بارهبری صالح و تمام عیار است.

البته، در عین حال، روایات می گویند: «ما هو الا السیف و الموت تحت ظلّ السیف». در برابر مافیای قدرت و ثروت جهان، پیام مهدی (عج) جز سلاح و شمشیر، جز آهن و فولاد و مرگ زیر سایه شمشیر نخواهد بود. پس مهدی (عج) دو چهره دارد، چون دو مخاطب دارد. یک چهره در برابر مافیای ستم جهانی است که با آنها جز با زبان سلاح و از لوله سلاح و از تیغ شمشیر سخن نخواهد گفت و حتی در روایت است که از آنها توبه هم نخواهد پذیرفت، زیرا دیگر دوران موعظه و توبه آنها پایان یافته و به اندازه کافی دو، سه، هزار سال بحث شده و هزاران سال است که از آنها خواسته می شود که توبه کند و دیگر آن موقع، وقت توبه گرفتن نیست، بلکه وقت عمل به وعده هایی است که همه انبیا علیهم السلام قبلاً داده اند و حال باید عمل بشود، اما چهره دومی هم هست که مهدی (عج) با توده های مردم، با همه بشریت و با انسان های مظلوم و محروم چنان متواضع است که گویی با دست خود — این عین روایت است — غسل در دهان محرومان جهان می نهد. تعبیر نمادین که در روایت آمده، در عین حال، واقعی است و در واقع، تیپ برخورد

حضرت حجت (عج) با توده‌های مردم را نشان می‌دهد و این چهرهٔ دیگر مهدی (عج) است که آن را به توده‌های بشریت در شرق و غرب عالم، نشان خواهد داد.

همچنین طبق روایات ما، در رستاخیز مهدی (عج) هرچه هست، دوستی و برادری و رحمت و صلح و یگانگی است. مهدی می‌جنگد اما «جنگ برای صلح»، زیرا می‌داند که نمی‌شود به این جنگ‌ها پایان داد، مگر با جنگی که همهٔ این جنگ‌ها را یکسره کند. می‌جنگد اما برای «صلح» می‌جنگد، صلحی که توأم با عدالت است. در دعای ندبه می‌گوییم: «این امان اهل الارض؟» کو امنیت برای همه بشریت؟ کجاست آن امنیت که همه بشریت در دنیای امروز به دنبال آنند و نمی‌یابند؟ کو امنیت جهانی؟ امنیت جهانی را او خواهد آورد. امروز دنیا، دنیای امن نیست و هیچ‌جا امنیت نیست.

شعار جامعه‌ای که مهدی می‌سازد، «محبت» است و هر کس هر چه نیاز دارد از جیب دیگری بی‌ممانعت برمی‌دارد. مال من و تو ندارد، مردم از یکدیگر سود نمی‌گیرند و در جامعهٔ مهدی که جامعهٔ صلواتی است، مردم به یکدیگر خدمات می‌رسانند اما سر یکدیگر را نمی‌تراشند، یکدیگر را چپو نمی‌کنند، کینه از دل‌ها بیرون می‌رود ایشان این نظام اقتصاد جهانی را زیر و زبر می‌کنند و در حکومت او به احدی بدی نمی‌رسد، مگر این‌که فوراً حد خدا جاری شود و دیگر معامله و ساخت و پاخت و زیرسبیلی ردّ کردن‌ها و تبعیض‌ها منتفی خواهد شد و گفته نخواهد شد که فلانی با فلانی قوم و خویش است، رفیق است و اجرای قانون خدا به مصلحت نیست!! بلکه هر جا و به محض آن‌که جرمی و ظلمی صورت گیرد فوراً حدّ خدا جاری خواهد شد.

این روایات بسیار جالب است و این نکات، ضمن آن که توصیف حکومت و انقلاب مهدی (عج) است، در عین حال، توصیف آرمان‌ها و مطالبات اسلام و ملاک‌های حکومت دینی است و ما تا آن جا که می‌توانیم باید به این معیارها نزدیک بشویم گرچه نوع اتم و کاملش را ایشان تحقق می‌دهند، اما ارزش‌های اجتماعی اسلام از جمله همین‌هاست که در روایات آمده است.

مثلاً می‌فرماید «علامة المهدی ان یكون شدیداً علی العمال، جواداً بالمال، رحیماً بالمساکین» یعنی روش ایشان در حکومت، این است که با کارگزاران حکومت اسلامی جهانی، بسیار سختگیر و با مردم، به ویژه مستمندان، بسیار مهربان است و پس از مدتی نیز در جامعه و حکومت او که جامعه و حکومت جهانی است، دیگر مستمندی نخواهد بود. سختگیری می‌کند اما با مسئولان حکومت، نه با توده مردم که باید رعایت و تربیت شوند. با مردم، آسان، برادرانه، متواضع و با محبت است. سختگیر با حاکمان و آسانگیر با مردم است.

با توده‌های مردم، رحیم و مهربان و اهل بخشش است و حق همه حق‌داران را به آنان می‌رساند. حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از او می‌ستاند و بشریت، تازه در دوران او، مفهوم زندگی انسانی را خواهند دانست. ما هنوز زندگی انسانی نکرده‌ایم، نه ما، بلکه کل بشریت هنوز معنی زندگی انسانی را نفهمیده و تنها مزمزۀ زندگی را چشیده است، اما در زمان مهدی (عج)، بشریت به معنی واقعی، زندگی خواهد کرد و آرمانهای همه انبیاء، تحقق خواهد یافت.

بنابراین در باب حقوق بشر و نظام مناسبات اجتماعی، همه این آرمان‌ها جزء مطالبات اسلام، برای همه بشریت و بدون تبعیض است و تحقق جهانی اتم آن به دست ایشان است، اما اصل این آرمان‌ها از همان ابتدا جزء اهداف هر حکومت

اسلامی باید باشد، اعم از حقوق اقتصادی مردم، ارتقای عقلانیت اجتماعی، حقوق علمی و گسترش دانش در دنیا، توزیع درست ثروت، صفا و شادابی زندگی، امنیت، آبادی، حقوق زن، حقوق کودک و ... همه اینها در روایات ما آمده است. من می ترسم خسته بشوید و آلامی توان به نمونه‌هایی از این همه، این جا اشاراتی کرد. تنها یکی، دو نمونه را انتخاب کردم به عنوان انقلاب‌هایی که مهدی (عج) می کند و در واقع، یک انقلاب نیست، بلکه چندین انقلاب در دل یک انقلاب جا گرفته است و انقلاب مهدی (عج) در چندین بعد از ابعاد انسانی و اجتماعی، واقع می شود که من نمونه‌ای را بر اساس روایات عرض می کنم و از توضیحات تطبیقی با آنچه در حوزه‌های حقوق بشر در غرب و در دنیای امروز مطرح است، به علت کمی فرصت، صرف نظر می کنم.

در روایت است که او رازهای عالم را می داند؛ علم کتاب و سنت نزد او است؛ چهره‌اش به پیامبر ﷺ می ماند؛ موهایش بر شانه ریخته و بوی خوش می دهد و ... تصویرهایی است که از چهره ایشان شده اما سیره ایشان در روش حکومت و تربیت ایشان هم بسیار مهم است که باید آنها را مرور و دسته‌بندی کرد.

ده انقلاب در یک انقلاب

انقلاب مهدی (عج) از همه جهات، یک استثناء در تاریخ بشر است و تنها یک انقلاب سیاسی نیست، بلکه تحوّل همه جانبه و عمیق در همه ابعاد مادی و معنوی زندگی بشر است. من تنها به چند بُعد آن، مستند به روایات، اشاره‌ای اجمالی می کنم:

یک نمونه، حدیثی است که دست کم به دو جنبه اشاره دارد، از طرفی به

ارتقاء و رشد سطح علم و دانش در جامعه جهانی مهدوی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد به دست ایشان، انقلابی علمی به معنی واقعی، اتفاق می‌افتد و از طرف دیگر اهمیت حقوق، کرامت و حرمت زن را در دوران مهدی، روشن می‌سازد. این حدیث، هر دو نکته را افاده می‌کند.

در مورد ارتقاء زنان در رژیم حقوق - سیاسی حجت بن الحسن (عج)، اولاً در روایت داریم که ایشان از میان همه بشریت، ۳۱۳ تن را برمی‌گزینند که در واقع، کادر اصلی انقلاب جهانی و مدیران اصلی حکومت جهانی ایشان هستند و در روایت است که ۵۰ تن از آنها زن هستند یا ۵۰ زن نیز در این قرارگاه مرکزی حضور دارند که در حکومت جهانی، در رکاب مهدی (عج)، جهان را اداره می‌کنند و در عالی‌ترین سطوح مدیریت جهانی و پیچیده‌ترین و جدی‌ترین مراحل یک انقلاب - که دیگر، انقلابی جدی‌تر از آن نیست - ستاد اصلی را اداره می‌کنند.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام رسیده است که وقتی قیام‌گر ما قیام کند دست خویش را بر سر بندگان خدا و بشریت خواهد نهاد «فَجَمَعَ بِهِ عَقُولَهُمْ»: تمام قدرت عقلانی بشریت را مجتمع و متمرکز خواهد کرد و سطح عقلانیت را در جامعه بشری به گونه‌ای جهشی، چند پله ارتقاء و رشد خواهد داد و نیروی عقلانی توده‌ها را متمرکز و فعال می‌کند، «وَأَكْمَلَ بِهِ اخْلَاقَهُمْ يَا أَحْلَامَهُمْ» که هر دو قرائت، ممکن است یعنی اخلاق و ارزش‌های انسانی را در جامعه بشری به کمال خواهد رساند و بنابراین در فرهنگ اسلام، «عقل» در برابر اخلاق و در مقابل ارزش‌ها نیست؛ بر خلاف منطق غرب که می‌گویند آیا عاقل هستید یا ارزشی؟ کدام؟! زیرا در منطق مادی غرب نمی‌توان نه له و نه علیه ارزش‌های اخلاقی، استدلال کرد و آنان ارزش‌ها را اموری خارج از حوزه عقلانیت می‌دانند، چنانچه

«الهیات» را نیز از حوزه عقل، خارج کردند و مقولات جدلی الطرفین کانت، در واقع، عقل را در حوزه الهیات هم بکلی عقیم کرد و بعد در حوزه اخلاق نیز دست و پای عقل را بریدند و عقل، فقط «عقل ابزاری» شد یعنی از سه رده عقل و عقلانیت، آنان تنها مرتبه سوم عقل را قبول دارند، حال آن که در فرهنگ اسلام، هر سه سطح عقل و عقلانیت، معتبر است. یعنی اولاً در مقام جهان‌شناسی، خداشناسی، توحید و الهیات، عقل می‌تواند به نتایجی روشن برسد و به کمک وحی و در مواردی مستقلاً، ادراکاتی قطعی داشته باشد. (بر خلاف آنچه کانت می‌گوید) و ثانیاً عقل در حوزه ارزش‌های اخلاقی نیز اجمالاً معتبر است و ارزش‌ها، قابل استدلال عقلی و نقلی و قابل درک عقلانی هستند یعنی ملاک دارند و ثالثاً عقل در حوزه عقل ابزاری و عقل معاش کاملاً معتبر است، پس عقلانیت ابزاری و عقل معاش نیز در دیدگاه اسلام کاملاً حساس و مهم است و هر کس گمان کند که اسلام، مخالف عقل ابزاری و عقل معاش است، خطا می‌کند. افسوس که فرصت نیست تا آیات و روایاتی را برای شما قرائت کنم که عقلانیت ابزاری و همین عقل معاش دنیوی یعنی عقل زندگی اعم از عقلانیت اقتصادی و عقلانیت مدیریتی را گرامی می‌دارد و تشویق می‌کند و برآن اهتمام و تأکید می‌ورزد. البته، عقل معاش باید در طول عقل معاد قرار گیرد یعنی عقلانیت ابزاری باید در تداوم عقلانیت توحیدی و عقلانیت ارزشی باشد و فرق عقل ابزاری در اسلام، با عقل ابزاری در فرهنگ مادی غرب، در همین است که عقل معاش در تداوم عقل معاد و مبتنی بر عقلانیتهای بنیادین معرفتی و اخلاقی و لذا توأم با معنویت و عدالتخواهی و رعایت همه حقوق و تکالیف است و عقل ابزاری در خدمت نفسانیت، قرار نمی‌گیرد و آلا اسلام، در ضرورت عقل ابزاری،

مخالفتی با غرب ندارد.

پس مهدی (عج)، سطح عقلانیت جامعه را در هر سه حوزه، رشد می‌دهد و در هر سه حوزه، بشریت، درک عقلانی متعالی و الاهی می‌یابد. عظمت این تحوّل عقلانی و علمی، در حدّ یک «انقلاب علمی» است، در حدّی است که زنان خانه‌دار که به خاطر ادای حقّ خانواده و انجام بعضی وظایف متعالی انسانی از قبیل تربیت انسان و شوهرداری، طبیعی است که بخش بیشتری از وقتشان نسبت به شوهر در خانه می‌گذرد در حدّ استانداردهای جهانی آن دوران، قادر به فکر کردن و نظر دادن خواهند بود. مهدی (عج) کاری می‌کند که حتی خانم‌هایی که به وظیفه خود در برابر شوهر و فرزندانشان در خانه، عمل می‌کنند نیز از کاروان علم، حتی در خانه‌ها، محروم نمانند و در دوران مهدی (عج)، انقلابی علمی صورت خواهد گرفت که حکمت، دانش، قدرت قضاوت و داوری داخل همه خانه‌ها شود و نهاد «خانه» با نهاد «دانش» و نهاد «دین»، یکی شود، به طوری که زنان در خانه خود راجع به همه مسائل می‌توانند بر اساس کتاب و سنت، اجتهاد و نظریه‌پردازی کنند یعنی پیچیده‌ترین داوری‌های نظری، عقیدتی، ایدئولوژیک و عقلانی و علمی را در خانه‌هایشان انجام بدهند. پس او علم را به داخل خانه‌ها وارد می‌کند و در زمان مهدی (عج) هیچ خانه‌ای خارج از حریم علم نخواهد بود. آن‌هم نه تنها در بخشی از دنیا، بلکه در سراسر دنیا حتی در خانه‌های افریقا، افغانستان و هند، در خانه‌های روستایی و در همه جای دنیا، همه زنان، به بالاترین سطوح علمی دسترسی خواهند یافت و زنانی که امروز در دنیا تحقیر می‌شوند، برهنه می‌شوند و مجبور می‌شوند میان علم و عفت، یکی را برگزینند، آن‌روز هر دو حق را استیفاء خواهند کرد.

امروز هژمونی جهان به زنان می‌گوید که ما شما را در حوزه سیاست و اجتماع و علم، راه می‌دهیم به شرط آن‌که برهنه بشوید، با حجاب نمی‌توانید وارد دانشگاه و فعالیت‌های اجتماعی شوید و شما را به عنوان انسان، به محافل علمی و سیاسی و اجتماعی، راه نمی‌دهیم، بلکه فقط به عنوان مؤنث با تظاهر جنسی و به‌طور محدود، حق ورود دارید، باید برهنه شوید تا داخل اجتماع شوید، یعنی سکس و جنسیت شما برای ما مهم است نه انسانیت شما.

اما مهدی (عج)، کاری خواهد کرد که زن بدون این‌که در سراسر جهان، تحقیر شود، بدون این‌که برهنه شود و بدون این‌که دست از عفت خود بکشد، به عزت برسد. غرب می‌گوید: «یا عزت یا عفت»!! انتخاب کن!، اما مهدی (عج) می‌گوید: هم عزت و هم عفت، هر دو ارزانی زنان باد. ما هر دو را برای زنان در سراسر جهان تأمین می‌کنیم و برای رسیدن به قلّه علم و حضور اجتماعی، دیگر لازم نیست که زن، عفت و شخصیت انسانی خود را ترک کند و در عین حال، حتی در خانه و توأم با کار بزرگ مادری و همسری، خواهد توانست در پیچیده‌ترین مسائل معارفی، و عقلی و علمی و در عالی‌ترین سطوح جهانی و بین‌المللی، با قوی‌ترین کارشناسان جهان پنجه نرم کند و در حدّ استانداردهای جهانی، نظریه بدهد. می‌بینید که کلبه الکترونیکی فرضی آلوین تافلر در جهان موج سوم، در برابر این خانه عصر مهدی (عج)، یک غار عصر حجری است و «نهاد خانه» ای که مهدی (عج) خواهد ساخت چنین نهادی است. البته همه این حقوق و امکانات در ذیل همان فرهنگ قسط و تهذیب نفس و شریعت اسلام خواهد بود.

پس این روایت، هم به انقلاب بزرگ عقلانی و هم به انقلاب حقوقی (در باب حقوق زن و ...) اشاره دارد و در عین حال، انقلاب علمی را نیز در عصر

مهدی (عج)، سیگنال می دهد.

علاوه بر اینها، یک انقلاب اقتصادی و فن آورانه هم در آن عصر، اتفاق خواهد افتاد؛ چون روایت دیگری هم از امام باقر علیه السلام رسیده است که سراسر زمین برای او در نور دیده می شود و همه گنجها و منابع زیرزمینی و روزمینی در زمان ایشان به نفع بشریت محروم، به فعلیت می رسد و استخراج می شود:

«تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمْرٌ» یعنی همه گنجها و منابع زمین، استخراج می شود و هیچ خرابه‌ای در زمین نمی ماند مگر آن که در حکومت مهدی، (عج) آباد شود. در هیچ نقطه دنیا، خرابه، فقر، فلاکت و گرسنگی نخواهد ماند؛ نه آن که در بخشی از دنیا، اقلیتی سیر و اکثریت بشر، گرسنه و مفلوک باشند بلکه در سراسر جهان خرابه‌ای نخواهد بود.

برداشت من این است که این حدیث هم علاوه بر یک «انقلاب حقوقی» در اجرای عدالت معاش، وقتی می گوید تمام منابع زیرزمینی و روزمینی استخراج می شود، در واقع اشاره به «انقلابی فن آورانه» است که اتفاق می افتد یعنی علاوه بر این که یک «انقلاب اقتصادی انسانی» است، یک «انقلاب سبز» و «محیط زیستی» نیز هست چون در چندین روایت داریم که در زمان مهدی (عج)، هیچ جای جهان نیست که پا بگذارید مگر آنکه سر سبز است و همه دنیا آباد می شود.

در روایت دیگر است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: در زمان او وفور ثروت و نعمت، چنان خواهد بود که با همه تاریخ، قابل مقایسه است یعنی اگر آبادی و تنعم سراسر تاریخ، یک طرف، و تنعم و وفور نعمت در دوران مهدی (عج)، طرف دیگر باشد باز هم این کفه، سنگین تر خواهد بود. البته وفور، شادی، تنعم و لذت با رعایت عدالت و اعتدال نه توأم با اسراف، تبذیر و ستم!!

به علاوه، انقلاب دیگری هم در زمان مهدی (عج) تحقق خواهد یافت که انقلابی در مناسبات انسانی است.

کسی خدمت امام باقر علیه السلام می‌رسد و می‌گوید: یاران و همفکران ما در کوفه، تعدادشان زیاد است و ما منسجم و متشکل هستیم و جمع خوبی تشکیل شده است، خلاصه آماده‌ایم که اگر صلاح بدانید مسلحانه با باند بنی عباس درگیر بشویم، ما آماده‌ایم و نیروهایمان را در کوفه و عراق برای نبرد مسلحانه، سازماندهی کرده‌ایم تا حکومت را براندازیم و حکومت صالحی تشکیل شود.

امام باقر علیه السلام به ایشان می‌فرماید: «أَيُّجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهَا حَاجَتَهُ؟!» بین شما آیا این مقدار روابط صمیمانه و انسانی و اعتماد و گذشت انسانی هست که اگر یکی از شما احتیاج داشت دست در جیب دیگری بکند و به مقدار نیاز - هر اندازه که نیاز داشت - بردارد و آن دیگری هیچ ناراحت نشود؟! آیا چنین روابطی بین شما جریان یافته که هر چه تو داری مال او و هر چه او دارد مال تو باشد؟! چنین هستید؟ می‌گوید: نه. امام علیه السلام می‌گویند: «فَهُمْ بَدْمَائِهِمْ ابْخَلُ»: آخر اینان که حاضر نیستند از مالشان برای یکدیگر بگذرند و تا این حدّ به یکدیگر اعتماد ندارند و نسبت به مال، این قدر بخیل هستند پس نسبت به جانشان حتماً بخیل ترند!! شما چگونه به من می‌گویید که آماده قیام مسلحانه و جهاد و شهادت هستید؟ شما که این قدر گذشت مالی و برادری دینی ندارید آیا برای نثار خون خود در راه اصلاح جامعه، بخیل تر نخواهید بود؟! رفیقی داشتیم که شهید شد. می‌گفت بچه‌ها در منطقه، صندوق مشترکی داشتند که هر کسی، هر چه داشت در آن می‌ریخت و هر وقت هر چه لازم داشت از آن برمی‌داشت و کسی هم نمی‌پرسید که چه کسی، چه گذاشت و چه برداشت؟ و من که در حال و هوای

جبهه و فرهنگ صلواتی بودم، در پشت جبهه و در دوران دانشجویی، در خوابگاه به هم اتاقی‌هایم پیشنهاد این کار را دادم، ولی همواره می‌دیدم که می‌باید چیزی بگذارم و یک بار هم چیزی نیست که من بردارم و دیدم آن روال فرهنگی که جبهه در ما به وجود آورده بود، در حال عوض شدن است!! و ما داریم عیب پیدا می‌کنیم!! و گویا خودم نیز کم‌کم حال این کارها را ندارم. فرهنگی که در منطقه بود ایجاب می‌کرد که فرمانده لشکر وقتی غذا را می‌آوردند ابتدا بین همه توزیع می‌کرد و آخر سر، چیزی اگر می‌ماند، برای خود برمی‌داشت.

این نمونه‌ای از همان فرهنگ مهدوی است که وقتی در سطح جامعه و حکومت نهادینه شد، اگر به شما گفتند که بزرگ‌ترین معجزات در آن جامعه، اتفاق می‌افتد، باور کنید و نگوئید که نمی‌شود. ما اگر این انقلاب، جنگ و این بچه‌ها را ندیده بودیم شاید عده‌ای از ما می‌گفتیم مفاد این روایت‌ها اساطیر است و این قصه‌ها را ساخته‌اند تا برای ما لالایی بخوانند، ولی دیدیم و دیدید که می‌شود و شد. ما دیدیم کسانی را که واقعاً چنین بودند و همین‌گونه رفتار کردند. در روایت دیگری حضرت می‌گویند که امروز، مردم در آسودگی و کم‌مسئولیت‌اند و ما روابطی عادی داریم که صد در صد اسلامی نیست و در عین حال با یکدیگر ازدواج می‌کنیم، از یکدیگر ارث می‌بریم و قوانین را به‌طور نسبی، هر جا که زورمان برسد، اجرا می‌کنیم و هر جا نرسد اجرا نمی‌شود، اما این وضعیت عادی و خلط حق و باطل، تا وقتی خواهد بود که مهدی (عج) نیامده است «اما اذا قام القائم جاءت المزاملة». وقتی او بیاید و قیام کند این اوضاع نیمبندکنونی که داریم و می‌سوزیم و می‌سازیم، به پایان خواهد رسید و روال مناسبات انسانی زیرورو می‌شود و هم‌ترازی و مساوات و یگانگی در همه ابعاد

زندگی، آن روز برقرار خواهد شد و برادر دست در جیب برادر می‌کند و به اندازه نیاز برمی‌دارد بدون هیچ ممانعتی و بدون هیچ شک و سوءظنی.

آن روز، همه چیز، مال همه است. آن روز هیچ‌کس علیه دیگری نقشه نمی‌کشد و همه به فکر یکدیگرند و برادری فقط در لفظ نیست، بلکه برادری به معنی واقعی در همه ابعاد زندگی تثبیت می‌شود و دیگر جیب من و تو ندارد چون نمی‌شود که ما برادر باشیم اما یک برادر، گرسنه و برادر دیگر، سیر باشد. این برادری نیست، برادری به معنای واقعی، آن برادری است که همه با هم، سیر شوند و اگر به قدر کافی نیست با هم گرسنگی بکشیم.

اتفاق دیگری که در حکومت مهدی (عج) در سطح جهان خواهد افتاد توزیع عادلانه ثروت در دنیا است که در این خصوص هم، یک روایت از باب نمونه از میان ده‌ها روایت مشابه، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کنم که فرمود وقتی مهدی (عج) بیاید: «يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحاً» اموال و ثروت‌ها را در جهان به طرز صحیح، تقسیم می‌کند. یکی پرسید: آقا، صحاحاً یعنی چه؟ فرمود: السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ: یکسان به همه بشریت.

چنین نخواهد بود که از حیث حقوق، عده‌ای، انسان‌تر و عده‌ای کمتر انسان باشند!

در روایت دیگری آمده که اموال را چنان تقسیم خواهد کرد و ثروت در سطح جهان چنان توزیع خواهد شد که در همه دنیا یک انسان گرسنه و محتاج زکات، یافته نخواهد شد؛ «حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ». فرمودند که پول در دست، می‌گردد تا یک مستحق فقیر پیدا کنی و به او انفاق کنی اما کسی را در زمین نخواهی یافت که گرسنه باشد!! کسی نیست که از تو بگیرد. این هم در واقع،

توصیف نحوه توزیع ثروت و سطح رفاه برای کل بشریت خواهد بود. شما ممکن است بگویید اکنون هم شاید یکی دو شهر در جهان این چنین باشند؛ اما به شما عرض می‌کنم اولاً چنین نیست و امروز حتی در مرفه‌ترین شهرهای دنیا - علی‌رغم اینکه آن رفاه هم در نتیجه ظلم و فاصله‌های طبقاتی جهانی به وجود آمده است - در عین حال، حتی در همان شهرها نیز هزاران شهروند از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم‌اند. گاه از گرسنگی در کنار خیابان می‌میرند و «مقوا خواب» هستند علاوه بر این که همان رفاه بعضی شهروندان درجه یک، در همان شهرها را هم باید دید به قیمت حق‌کشی چه بخش‌هایی از بشریت حاصل شده است.

فاصله طبقاتی به معنای دقیق کلمه در سطح جهان وجود دارد، اما روایت می‌فرماید در عصر مهدی (عج)، این رفاه در همه شهرهای جهان، بدون ظلم به دیگران و بدون تبعیض، جریان خواهد یافت و همه بشریت، مستغنی و بی‌نیاز می‌شوند. پس یک انقلاب عمیق طبقاتی در عرصه توزیع ثروت در سطح جهان نیز صورت می‌گیرد که دیگر فقیری نخواهد ماند، انسان گرسنه‌ای نخواهد بود. اصولاً هر انقلاب اگر نتواند در سیکل گرسنگی، وقفه ایجاد بکند، یک انقلاب عمیقاً اجتماعی نیست و چیزی کم دارد. انقلاب حقیقی و تمام‌عیار، آن زمان اتفاق خواهد افتاد.

از طرفی یک انقلاب حقوقی نیز به دست مهدی (عج)، در سطح جهان، در جهت برابری انسان‌ها و هم‌ردیف شدن همه مردم پیش خواهد آمد. اسحاق بن عمار، از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی خدمت ایشان بودم و ایشان از تساوی مردم و حقوقی که مردم برگردن یکدیگر دارند و حواسشان

نیست که چه حقوق سنگینی نسبت به یکدیگر باید اداء کنند و چه وظیفه‌ها نسبت به یکدیگر دارند و مثلاً پیامبر ﷺ فرمود اگر در خانه‌ات خوابیده‌ای و همسایه‌ات گرسنه است تو خود را مسلمان مپندار یا تا چهل خانه از هر طرف، همسایه تو محسوب می‌شوند و از حال آنان باید خبر داشته باشی که آن شب گرسنه نباشد و اگر خانواده‌ای را بشناسی که در آن شهر، گرسنه می‌خوابند و تو سیر هستی، از ما نیستید یا اگر انسان مریضی، مفلوکی و از راه مانده‌ای دیدید که گوشه‌ای افتاده و به او اعتناء نمی‌کنید و از کنارش عبور می‌کنید از ما نیستید و... دیدم امام صادق علیه السلام همین سنخ مسائل را متذکر می‌شوند که خلاصه حال ما را می‌گیرد.

«دخلنی من ذلک امرٌ عظیم» یعنی حالم گرفته شد و دیدم که: وای، چقدر حقوق نسبت به یکدیگر به گردن ما است و چقدر وظیفه داریم که غافل هستیم پس ما چه نوع مسلمانی هستیم؟ عرض کردم آقا بیشتر آنچه را شما می‌گویید ما عمل نمی‌کنیم، پس آیا همه‌مان فاسد و تبه‌کار هستیم؟

امام علیه السلام فرمودند: آنچه گفتیم الگوی کامل جامعه اسلامی است و «انما ذلک اذا قام القائم (عج)» و این جامعه‌ای است که پس از قیام آخر زمان، تحقق می‌یابد و همه این تحولات در جامعه بشری عاقبت صورت خواهد گرفت، اما در عین حال، این امور، همین امروز هم جزء آرمان‌های ماست و شما اگر مؤمن هستید تا آن جا که می‌توانید باید چنین رفتاری داشته و چنین جامعه‌ای را سازمان دهید؛ گرچه در ابعاد جهانی و در این سطح که گفتیم، فعلاً نخواهد شد، اما این رفتار و حقوق، همین امروز هم حتی الامکان. واجب است «وجب علیهم ان یجهزوا إخوانهم و یقووه» واجب است. که همه با هم کمک کنند و یکدیگر را تقویت کنند و هیچ کس

ضعف دیگری را نپسندد و یک وحدت عمیق انسانی به وجود آید، هیچ کس به شکست دیگری نخندد و از این که کسی ناراحتی یا مشکلی دارد یا از پا در آمده، خنده اش نگیرد و غم هر کسی، غم همه، و شادی هر کس، شادی همه باشد. اینها مفاد مکتب اسلام است که امام باقر علیه السلام فرمود. امام علیه السلام فرمودند که در جامعه ایده‌ال اسلام، انسان ضعیف، خانواده ضعیف و انسان فراموش شده، نخواهد بود. هیچ کس فراموش نمی‌شود و اسلام نمی‌گذارد که فقیر، فقیر بماند و اسم اسلام هم برده بشود و همه این فاصله‌های طبقاتی در نور دیده می‌شود.

انقلاب اجتماعی دیگری هم به دست مهدی (عج) صورت خواهد گرفت. در روایت آمده، در عین حال که همه بشریت مرفه خواهد شد و انسان گرسنه‌ای نخواهد بود، روح سودپرستی و خود محوری نیز برانداخته خواهد شد. این که هر چه بیشتر بخورم، و تا می‌توانم از دهان دیگران بقا بیاورم و خود بخورم، این سیره دیگر برقرار نخواهد ماند و برخواهد افتاد. خیلی جالب است که سطح بالای رفاه باشد و در عین حال، مردم، حیوان نباشند. همه، مرفه خواهند بود، اما حیوان نخواهند بود و پایشان را روی کول یکدیگر نمی‌گذارند و اسراف نمی‌کنند. این فرهنگی است که مهدی (عج) در سطح بشریت ایجاد خواهد فرمود.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: روایتی رسیده که «ربح المؤمن علی المؤمن رباً» یعنی شنیده‌ایم که اگر مسلمان از مسلمان سود بگیرد، رباست و بنابراین، ما از یکدیگر نباید در معاملات سود بگیریم، آیا چنین است؟! امام علیه السلام فرمودند: تا آن قیام نهایی صورت نگیرد سود در حد مشروع و محدود، جایز است، اما این که «سود گرفتن به هر اندازه، ربا باشد»، مربوط به جامعه‌ای است که به دست مهدی (عج) ساخته خواهد شد، آن جا از یکدیگر سود نمی‌گیرند و همه به یکدیگر

سرویس می‌دهند و خدمات می‌رسانند و کمک می‌کنند. آن یکی، مشکل این یکی را حل می‌کند و این یکی، مشکل آن دیگری را حل می‌کند و یک نظام انسانی، مستقر می‌شود. همهٔ ابعاد را که در روایات آمده است، کنار هم بچینید، چیز بسیار با شکوهی از آب در می‌آید که در عین حال، واقع‌بینانه نیز هست. البته، تکامل در این اندازه‌ها، به دست امثال ما شدنی نیست، اما اولاً آرمان اسلامی است و ثانیاً عملی خواهد شد. روح سودپرستی یعنی فرهنگ سرمایه‌داری، بخل، حرص، زیاده‌طلبی شخصی و خودخواهی برچیده خواهد شد. یعنی چنانچه اکنون، فرهنگ اغلب دنیا است و همهٔ ما مردم، هم ثروت‌اندوز و هم گدا صفت و پول پرستیم و در عین حال، هر چه هم داشته باشیم باز گدا صفت هستیم و هر چه ثروتمندتر می‌شویم، فقیرتر می‌شویم. یعنی دستِ «بده» کوتاه‌تر می‌شود و آب می‌رود و فقط می‌گیریم، اما مهدی (عج) کاری بزرگ می‌کند که مردم، همهٔ مرفه خواهند بود، اما نه مرفه‌های بی‌درد و اهل بخل و سودپرستی که حرص بر آنها حکومت کند! این حالتِ توأمان ثروت‌اندوزی و گدا صفتی و حسادت، در واقع، همان فرهنگ «اصالت ربح» یعنی سودپرستی و همان فرهنگی است که امروز لیبرالیزم ترویج می‌کند. فرهنگ سرمایه‌داری لیبرال است که در دنیا تئوریزه می‌شود تا مثلاً جهانی شود و ارزش جهانی باشد، همان اصالت لذت و سود و خودپرستی است.

بعد دیگر در نهضت جهانی آخر الزمان، یک انقلاب امنیتی و انقلاب عمرانی است که مضمون برخی روایات است. از حیث انقلاب امنیتی، دو روایت نقل می‌کنم که آمده است در دوران مهدی (عج)، یک پیرزن به تنهایی از شرق به غرب دنیا و به هر جا که بخواهد سفر می‌کند بی‌آن که هیچ مشکل امنیتی برای او

پدید آید یا در روایت دیگری است که یک دختر جوان - که مثلاً در برابر خشونت و تهاجم، آسیب پذیرتر است - به تنهایی از گوشه‌ای به گوشه دیگر دنیا سفر خواهد کرد بی آن که هیچ نوع تهدید علیه امنیت او وجود داشته باشد، چنین امنیتی را در جهان، مهدی (عج) حاکم خواهد کرد.

در روایت دیگری آمده است که بعد از اقتدار مهدی (عج)، ترس و وحشت از جهان برمی افتد، به نحوی که مردم به تدریج، «ترس» را فراموش می کنند و از یاد می برند که ترس چیست؟!!

در باب انقلاب عمرانی نیز روایت شده که زمین اینک مرده است و بدست او زنده و آباد خواهد شد یعنی اینک هنوز دنیا آباد نیست. در عصر مهدی (عج) صفا و شادابی بر همه جوامع بشری حکومت خواهد کرد و جامعه غمگین و عصبانی دیگر نخواهد بود، زیرا جامعه دینی، جامعه‌ای غمگین و عصبانی نیست البته غم و شادی انسانی بر آن حاکم است، اما غم و شادی حیوانی وجود نخواهد داشت و شادی‌هایش از نوع شادی انسانی است نه شادی حیوانی و به قیمت له کردن بقیه و آزار دادن دیگران و خوردن حقوق دیگران. چون بعضی از ما فقط این گونه شاد می شویم.

در روایت است که مفهوم حقیقت شادی را مهدی (عج) به ارمغان خواهد آورد و در روایت دیگری می گوید: مردگان نیز در گور شاد خواهند شد. انسان شاد، انسان منبسط و انسان راحت، فقط در زیر سایه عدالت، قابل تصور است.

از حضرت امیر علیه السلام هم نقل شده است که وقتی مهدی بیاید کینه خواهد رفت «لذهبت الشحناء من قلوب العباد» کینه‌ها از سینه‌ها شسته خواهد شد و در هیچ سینه‌ای، کینه‌ای باقی نخواهد ماند و «اصطلحت البهائم»: حیوانات نیز با هم

سازگار می‌شوند و این بسیار جالب است یعنی از صلح جهانی حتی در حد صلح در طبیعت سخن می‌گویند زیرا حیوانات، اغلب دعواشان برای آن است که گرسنه‌اند و وقتی سیر باشند دیگر چرا به جان یکدیگر بپزند؟ حیوانات مثل آدمیزاد نیستند. ما اگر سیر هم باشیم باز به جان یکدیگر می‌پریم. اما حیوانات وقتی سیر باشند دیگر کاری به یکدیگر ندارند. در دوران مهدی (عج)، حیوانات نیز به سازگاری می‌رسند.

پس انقلاب آخرالزمان، گرچه انقلاب بزرگ و خونینی است، اما هرگز به دنبال کینه توزی نیست، بلکه در پی کینه سوزی است و یکی از آرمان‌های این انقلاب موفق در سطح جهانی، همین کینه‌شویی در جهان است و طبع حیوانات را نیز به این معنا که عرض شد، تغییر می‌دهد.

همین روایت، سپس به مسئله امنیت و آبادی جهانی اشاره می‌کند: «حتی تمشی المرأة بین العراق الى الشام و لا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ»: یک زن به تنهایی بین عراق تا شام که همه، بیابان خشک و خطرناکی بوده و هست، در امنیت کامل می‌رود و قدمش را نمی‌گذارد جز بر سبزه، یعنی همه رویدنی‌ها می‌رویند و امنیت کامل نیز برای زن، تأمین است، به نحوی که همه زیورآلات یک دختر به همراه اوست، اما نه نگران هجوم حیوان درنده‌ای است و نه نگران هجوم انسان درنده‌ای. نگران هجوم هیچ‌کس نخواهد بود. این به معنی آبادی کامل و امنیتی همگانی است.

همچنین انقلاب در درک دین، یعنی یک انقلاب معارفی و انقلاب در معرفت دین، واقع می‌شود. شناخت دین در عصر مهدی (عج) اوج می‌گیرد و متحول می‌شود.

روایتی است از امام باقر علیه السلام که وقتی حضرت قیام می‌کند متأسفانه کسانی در جهان اسلام در برابر او می‌ایستند و علیه ایشان به قرآن!! استدلال می‌کنند یعنی با قرآن جلوی مهدی (عج) می‌ایستند و می‌گویند کار شما بر خلاف شرع است!! این روایت بسیار جالب است. می‌گوید: چنانکه کسانی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستادند، در برابر مهدی (عج) نیز می‌ایستند اما آنها با بُت‌هایشان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستادند و این عده با قرآن در برابر مهدی می‌ایستند و می‌خواهند به مهدی، آموزش قرآن بدهند!! چه به نام روشنفکر دینی، چه به نام متولی رسمی دین و روحانی؛ کسانی که نه حقیقت دین را به درستی می‌شناسند و نه خدمت معارفی به دین می‌کنند، نه یک سیلی برای دین می‌خورند اما سر سفره دین حاضرند بنشینند.

در روایت از امام باقر علیه السلام است که اینان که خود عمیقاً اعتقاد ندارند و از سر دنیا طلبی به سراغ دین می‌آیند یا می‌خواهند مرید پیدا کنند یا مشهور شوند که مثلاً نظریه پرداز دینی هستند و کشفیات و قرائت جدیدی درباره دین دارند یا تحت عنوان دفاع از دین یا هر بهانه و توجیه دیگری، فرقی نمی‌کند چه آن طرف، چه این طرف، هر کسی که دکان باز کرد و به اسم دین پا چالداری می‌کند، با مهدی (عج) در می‌افتد و قرآن هم در دست می‌گیرد.

روایت دیگری هم به همین مضمون از امام صادق علیه السلام رسیده است که انقلاب علیه جهل و قشری‌گری و انقلاب علیه بدعت‌ها و شبّهات، هر دو، به دست ایشان صورت می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «جهل» به جنگ او خواهد آمد و او دین خدا را همان‌گونه که نازل شده بود به شما خواهد آموخت، ولی کسانی او را انکار می‌کنند

زیرا در دین خدا تغییراتی داده‌اند که او همه را به‌جای خود باز خواهد گرداند و تفسیرهای غلط از دین را برخواهد انداخت. بدعت‌ها را، همه انواع بدعت‌ها را، از دین بیرون خواهد راند و البته بدعت‌گذاران و مغازه‌داران از نوع ارتجاعی یا روشنفکری، همه با ایشان مبارزه می‌کنند و گاهی چنان اساسی با ایشان در می‌افتند که در روایت است بعضی، مهدی (عج) را متهم می‌کنند که دین تازه‌ای آورده و آنچه او می‌گوید، اسلام نیست!! «یاتی بدین جدید». می‌گویند این اسلام نیست، چیزی من درآوردی و بدعتی است که آورده و دین جدید است، ولی واقعیت آن است که مفاهیم دینی به‌قدری در افکار عمومی و در افکار خصوصی، در جهان اسلام، دستکاری و تحریف و تفسیر به رأی شده که یکی از مشکلات مهدی (عج)، بازخوانی دین اصلی برای مردم است.

این‌که در روایات خوانده‌اید که قرآن حقیقی و اصلی نزد مهدی (عج) است و وقتی او بیاید قرآن را خواهید یافت. منظور، آن نیست که قرآنی که اکنون این جا و نزد ماست، قرآن جعلی و بدلی است، خیر، قرآن، همین قرآن است منتها مفاهیم حقیقی قرآن و اصالت‌های قرآنی و تفسیر درست قرآن را ایشان به بشر خواهد آموخت و عملی خواهد کرد و الا قرآن، همین قرآن است. گروهی با بدفهمی از این قبیل روایت، نتیجه گرفتند که شیعه، معتقد است این قرآنی که اکنون نزد ماست، قرآن کامل و واقعی نیست، حال آن‌که معنای این روایات، این نیست. جسم قرآن، همین قرآن است اما روح قرآن، در واقع، ایشان‌اند و شاید به همین علت، ایشان را شریک القرآن خطاب می‌کنند.

انقلاب دیگر، انقلاب فرهنگی است یعنی علاوه بر انقلاب علمی و فن‌آورانه و عقلانی، انقلاب عظیم فرهنگی نیز در دوران مهدی (عج) و به‌دست ایشان اتفاق

می‌افتد و اصولاً معلومات و اطلاعات جدید در دسترس بشریت قرار می‌گیرد. این روایت هم روایت جالبی است که می‌گوید: همه معارفی که اکنون نزد بشر است در برابر معارفی که مهدی (عج) خواهد آورد، تنها دو حرف از ۲۷ حرف است یعنی همه این معارفی که امروز در اختیار بشر است (اعم از معارف دینی و بشری)، دو حرف از ۲۷ حرف است و اغلب معارف، یعنی ۲۵ حرف دیگر را او به بشریت خواهد آموخت و این جز یک انقلاب عظیم فرهنگی و معرفتی، چیزی نیست. زیرا بدین معنی است که بشر کنونی با همه پیشرفت‌هایش، هنوز کم‌سواد محسوب می‌شود و عالی‌ترین سطح علمی این بشر در حکم نهضت سواد آموزی در برابر آن دانشگاه عالی است که مهدی (عج) در سطح جهان ایجاد خواهد کرد. من در پایان عرایضم، راجع به خصوصیات اصحاب مهدی (عج) هم نکته‌ای بگویم. در روایاتی، راجع به یاران مهدی (عج) توضیحاتی آمده است که بد نیست یکی دو نمونه را مرور کنیم.

جمله‌ای نقل شده که فرمود: قبل از قیام مهدی (عج)، مردمی از شرق به پا می‌خیزند و در راستای اهداف مهدی، قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام جهانی او کم‌کم آماده می‌کنند که حدیث جالبی است و نمونه‌های دیگری شبیه این نیز هست که نشان می‌دهد این مقدمات و در واقع، خود آگاهی عام انسانی و اسلامی، و نوعی آمادگی در افکار عمومی برای انقلاب جهانی علیه ظلم جهانی کم‌کم به وجود می‌آید. نمی‌خواهم اصرار کنم که این قبیل روایات، حتماً اشاره به انقلاب ایران و وضعیت کنونی دارد، ولی هیچ بعید نیست و شما همین جهت حرکت را در اوضاع می‌بینید و احساس می‌کنید و اگر افکار عمومی دنیا را نسبت به قرون شانزده و هفده مقایسه بکنید، واقعاً جهان کنونی در اثر همین ارتباطات و به

دلایل دیگر، واقعاً در حال نزدیک شدن به نوعی اجماع است و آمادگی خاصی پدید می‌آید که ناگهان همه، یک چیز بگویند، همه دنیا یک برداشت کنند و به همه دنیا در برابر یک واقعه، یک حال دست دهد. حال آن که شش قرن پیش، ده قرن پیش اصلاً چنین نبود و شهر به شهر، صدای کسی به گوش کسی نمی‌رسید، اما اکنون شاید همین ارتباطات و اتفاق‌های سیاسی که در دنیا افتاده، زمینه را برای همان گلوبالیزیشن و جهانی شدن، منتها از نوع مهدوی‌اش نه از نوع سرمایه‌داری غرب، آماده کند.

همچنین اشاراتی در روایات آمده است و البته نمی‌گوییم دقیقاً به همان معنی است که من می‌گویم ولی چنین حدسیاتی می‌زنم. مثلاً شما این روایت را که راجع به نحوه عمل و ارتباط اصحاب حضرت است، ملاحظه کنید. اصحاب ایشان که ابتدا ۳۱۳ تن از نژادهای گوناگون‌اند و برخی عجم هستند، این ۳۱۳ تن، کادر اصلی نهضت جهانی هستند که طبق روایات، به سرعت گسترش می‌یابند و در مرحله دوم پس از ستاد مرکزی، در ستاد عملیاتی نهضت جهانی، ده هزار نیرو قرار می‌گیرند که حلقه بعد از آن ۳۱۳ نفر، همین ده هزار نفرند و حلقه بعد هم قیام عالم‌گیر است.

در روایتی آمده است که اغلب یاران مهدی (عج)، جوانان‌اند که این هم روایت جالبی است و می‌گوید میان اصحاب مهدی، به خصوص آن ۳۱۳ نفر، پیرمرد و پیرزن بسیار کم و تک و توکی مثل چاشنی غذا هستند که این تمثیل هم در روایت است. یعنی که با «جوانان»، می‌توان دنیا را تغییر داد و با جوانان می‌توان دنیا را جوان کرد. انقلاب مهدی (عج)، انقلاب جوانان است.

در روایات دیگری، ابزار و تسلیحات یا فن‌آوری ارتباطاتی، تبلیغاتی و

تسلیماتی اصحاب حضرت توصیف شده است که اینها را در آن زمان و مردم هزار و چهارصد سال پیش وقتی می شنیدند شاید خیلی متوجه نمی شدند، اما اینک ما راحت تر می فهمیم.

مثلاً در روایتی، کسی می پرسد: اصحاب مهدی (عج) که انقلاب جهانی می کنند چگونه از این سوی دنیا به آن سوی دنیا با یکدیگر ارتباط دارند؟ این سؤال در آن عصر، بسیار طبیعی بود، چون او می دید که مثلاً جنگی در منطقه جزیره العرب می شود و این واحد به واحد عملیاتی دیگر که می خواهد پیغام بدهد دو روز باید با اسب برود تا خبری را برساند. پس طبیعی است که از نحوه و سرعت ارتباط میان نیروهای جهانی مهدی بپرسد و از این که چگونه فرماندهی، یک عملیات وسیع جهانی را تنظیم می کنند؟ در پاسخ، احتمالاً امام علیه السلام که نمی توانند از هواپیما یا رسانه های چون تلویزیون و سایر رسانه های ارتباطاتی با آنان سخن بگویند، لذا تعبیری برای آنها کردند که آنان بتوانند درک کنند. یک جا می گویند اصحاب مهدی (عج) با هم ارتباط رویاروی دارند، به نحوی که یکی از آنان در شرق است و برادر خود در غرب را می بیند و با او سخن می گوید. در روایت دیگری می فرماید: اصحاب مهدی (عج) در نقاط مختلف جهان، شبی به رختخواب یا اتاق خوابشان می روند و اطرافیان شان صبح می بینند که اینها در خانه نیستند و هر ۳۱۳ نفر، صبحگاهان در مکه، جمع هستند و در بیت الله الحرام آماده آغاز قیام اند. شخصی سؤال می کند که اینها آخر چگونه به این سرعت از اطراف جهان به مکه می آیند؟ امام علیه السلام می گویند: آنان در میان ابرها می پرند. شاید این تعابیر، اشاره به همین تجهیزاتی باشد که اکنون عادی و برای بشر، فهمیدنی شده است و شاید هم اشاره به تجهیزات پیشرفته تری که

انحصاراً در اختیار آنان است و یا حتی اشاره به قدرتی ماورای طبیعی باشد و این پریدن در میان ابرها یا مکالمه با صدا و تصویر در شرق و غرب دنیا یا از شبی تا صبح از اطراف جهان در مگه جمع شدن، امروز برای ما مفهوم‌تر و ممکن‌تر است. نکته دیگر آن‌که در کنار توصیف‌هایی که از یاران مهدی (عج) شده، توصیه‌هایی نیز شده است که من چند نمونه را عرض کنم.

به امام صادق علیه السلام عرض می‌کنند که در عصر غیبت چه کنیم و تکلیف ما چیست؟! امام علیه السلام می‌گویند: «با دو دست، به معیارهای دین بچسبید و رها نکنید، تقوی بورزید. می‌پرسند: دیگر چه؟ می‌فرماید: خط دوستی‌ها و دشمنی‌های مکتبی را حفظ کنید. دوستی‌ها و دشمنی‌ها تان به خاطر دنیا و منافعتان نباشد، برای عقایدتان و در مسیر حق و عدل باشد، برای توحید و عدالت باشد، دوستی‌ها و دشمنی‌های مکتبی، همان تولی و تبری است یعنی خط را حفظ کنید و مدام از خدا بخواهید که تا او نیامده: خدایا «ثبت قلبی علی دینک» دل مرا بر دین خود استوار بدار و مگذار من بلغزم و شک کنم و مسیرم عوض بشود.

سپس امام علیه السلام فرمود: اگر آنچه را گفتم انجام دهید، شما از هم اکنون در اردوگاه او هستید.

پس نگویند که معلوم نیست در زمان ما مهدی (عج) بیاید. در همان عصر خود، این پرچم را زمین مگذارید و تا او برسد به ارزشها و اصول دین چنگ بزنید و تحت تأثیر این هوچی‌گری‌ها و شانتاژهایی که غرب و شرق و ایدئولوژیهای مختلف می‌کنند، قرار نگیرید.

روایتی هم از امام صادق علیه السلام است که آنهم خیلی معنی‌دار است. فرمود:

مهدی (عج) با پرچم جنگ بدر، پیراهن یوسف علیه السلام، عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام می آید.

این روایت، ارتباط این نهضت با نهضت انبیاء را نشان می دهد که چگونه ادامه همان نهضت‌ها و آموزه‌های همه انبیاء پیشین است. این همان خط است و حتی اگر آن تعبیر، نمادین باشد، باز هم این مفاد را دارد. البته اصل بر این است که نمادین نیست.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می گویند: یاران مهدی (عج) برخی در میان ابرها حرکت می کنند و از شبی تا به صبح، خود را از آن سوی عالم به مکه می رسانند و بدون قرار قبلی به یکدیگر می پیوندند. مردم مکه امروز می دانند که هنوز اجداد آن افراد هم به دنیا نیامده اند (یعنی بحث حالاها نیست و هنوز اجداد آنها هم به دنیا نیامده اند و صحبت از قرن‌ها بعد است) سپس آن اصحاب را توصیف می کنند و می گویند: «آنان، دل‌هاشان چون پاره‌های آهن محکم است و متزلزل نمی شوند، نمی ترسند و قدرت را در سراسر جهان و به سرعت در دست می گیرند، آنان امتحانات بزرگی پس خواهند داد و برگزیدگان‌شان ۳۱۳ تن هستند. سپس فرمود: «مردم، امروز و آن روز، هر چه بر خلاف قرآن از ما نقل می کنند نپذیرید. خط ما همان خط قرآن است و اگر به توصیه‌های ما عمل کنید، حتی اگر پیش از قیام جهانی از دنیا بروید، شهید همین جبهه به حساب خواهید آمد، گویی که در رکاب او بوده‌اید. رحمت خدا بر آنان که پیش از قیام مهدی ما، پیام این مکتب را زنده نگاه دارند و در آن شک نکنند. هر کس در رکاب مهدی (عج) و به حق، منتظر او باشد، با ما و کنار ماست و به نسل‌های بعدی می گوئیم که وقتی او آمد تسلیم او باشید، همان‌گونه که تسلیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

شده‌اید، بهشت گوارایتان باد.»

روایتی هم از پیامبر ﷺ است که می‌فرمایند: «اگر منتظر او هستید با دوستان او (یعنی عدالت خواهان) دوست و با دشمنان او دشمن باشید.» یعنی موضع بگیرید و در همان راه مجاهدت کنید و بی طرف و بی تفاوت نباشید. چون عده‌ای می‌گویند ما از بالا می‌خواهیم به تاریخ نگاه کنیم. این آقایان خیلی قدشان کوتاه است در عین حال، از بالا هم می‌خواهند به تاریخ نگاه کنند! می‌گویند ما کاری به جریان‌ها نداریم و از بالا به جهان نگاه می‌کنیم. پیامبر ﷺ می‌گویند: نه، سنگر خود را پیدا کنید و به مسئولیتتان عمل کنید. بی طرف نباید باشید، چون اگر مهدی (عج) بیاید بی طرف نیست.

نیز امام صادق علیه السلام می‌گویند: «پارسا باشید تا او برسد.»

نیز می‌گویند: «این انتظار، مسلحانه است، سلاح تهیه کنید و آماده باشید.»

از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که روزی اصحاب، اطراف ایشان نشسته بودند و

ایشان بحث مهدی (عج) را پیش می‌کشند و به اصحابشان می‌گویند:

«شما اصحاب من هستید، اما برادران من بعدها خواهند آمد. کسانی بی آن که

مرا دیده باشند به نبوت و آموزه‌های من ایمان می‌آورند. شما مرا دیدید و ایمان

آوردید اما آنها که ندیده به من ایمان می‌آورند، آنان برادران من هستند و

اعتقادات صحیح خود را پاس می‌دارند؛ بدان سختی که گویی خار مغیلان را در

تاریکی شب با دست پوست می‌کنند و دستشان مجروح می‌شود، اما دست بر

نمی‌دارند. آنها در دورانی مؤمن‌اند که حفظ ایمان، چون نگه داشتن آتش سوزان

در کف دست است، اما آنها ایمانشان را حفظ می‌کنند. آنان مشعل‌هایند در

ظلمات جهان «مصاییح الدجی» در تاریکی‌های آخرالزمان در راه انبیاء علیهم السلام

مقاومت می‌کنند و به هر تن آنان، اجر پنجاه تن شما را خواهند داد».

آن‌گاه یکی از اصحاب پیامبر ﷺ می‌گوید: ما در بدر با شما بودیم، در احد بودیم، کجا و کجا بودیم و آیاتی در حق ما نازل شده است و بعضی از آیات قرآن اصولاً در شأن ما نازل شد، آنگاه چگونه ما یک پنجاهم آنها؟!

پیامبر ﷺ فرمود: زیرا شرایط آنان پیچیده‌تر و مقاومت آنان سخت‌تر است، آنان ما را ندیده‌اند، ولی راه را ادامه می‌دهند و اگر شما در شرایط آنان قرار بگیرید معلوم نیست که شکیبایی و آگاهی آنان را داشته باشید. آری خدا به هر یک از آنان به اندازه پنجاه تن شما پاداش خواهد داد».

کسی نزد حضرت امام باقر علیه السلام می‌گوید: مهدی که بیاید دیگران شاء الله کارها خود به خود اصلاح و رو به راه می‌شود و به اندازه یک حجامت و یک پانسمان هم خون نمی‌ریزد، الحمدلله. اما امام باقر علیه السلام پاسخ می‌دهند:

«نه آقا. چنین نیست که می‌گویی؛ هرگز چنین نیست، بلکه خون‌ها ریخته خواهد شد. اگر قرار بود امور، بی دردسر، اصلاح بشود باید برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بی دردسر می‌شد، اما بدان که دندان او شکست و پیشانی او شکافت. به خدا سوگند که جهاد، ضروری است و تا ما و شما در خون و عرق، غرق نشویم، عدالت برقرار نخواهد شد.»

یعنی انقلاب، بازی نیست. باید هزینه داد. یک انقلاب جدی است و پشت اعتباریات، متوقف نمی‌ماند و اصلاح جهان، بادآورده نخواهد بود.

می‌گوید: «یاران مهدی (عج) مدت‌ها لباس رزم جهانی از تن خارج نخواهند کرد و جز لباس دُرشت نخواهند پوشید و جز خوراک ساده و بد نخواهند خورد تا عدالت را در جهان گسترش دهند.»

او انتقام همه شهیدان تاریخ را خواهد گرفت و پیروزی‌های بزرگ را به بها می‌دهند نه به بهانه. هر کس علیه مقاومت حرف بزند و دعوت به سازش و مماشات و مذاکره با ستاد ستم بین‌الملل کند معلوم است که سیبلش را چرب کرده‌اند یا بُریده است. خلاصه مفهوم فرمایش امام باقر علیه السلام همین است.

هم از امام صادق علیه السلام، نقل است که فرمود: «در نبرد جهانی، او مجبور به کشتن کسان بسیاری می‌شود به حدی که نادانان خواهند گفت او از نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست و الا مهربان می‌بود. چرا این همه جنگ و خون‌ریزی؟ چرا در کوره جنگ می‌دمد؟ آری بسیاری کشته خواهند شد تا راه برابری و برادری گشوده شود اما او در کشتار، اسراف نخواهد کرد و هیچ مظلوم و بی‌گناهی را نخواهد کشت. آنها که کشته می‌شوند مسئول مرگ خویش هستند».

این بدان معنی است که انقلاب برای اجرای عدالت، با ستاد ظلم جهانی نمی‌تواند تعارف بکند و بگوید چند روزی درگیر می‌شویم و شهید می‌دهیم و باز دوباره با هم می‌نشینیم و با این مافیای ظلم جهانی قهوه‌ای می‌خوریم و یک شکم، بحث روشنفکری می‌کنیم و با مقداری شوخی و لبخند، کار تمام است، نه! این همه خون در تاریخ ریخت، این همه ظلم به بشریت شد، دیگر هر چه شوخی شد بس است. ظرفیت شوخی بشر تمام شد. دیگر با شما شوخی نمی‌کنیم، چون شما با سرنوشت بشریت به قدر کافی شوخی کردید.

روایت دیگری از امام حسن عسگری علیه السلام است که می‌فرمایند: «در دوران فرزند من (سوف) در این جا به معنی قطعیت تاریخی است)، در میان بشریت، شمشیر و قلم حاکم خواهد شد.»

قلم «عدل و معرفت» و شمشیری که ضامن اجرایی عدالت و معرفت باشد.

و روایت است که او بین بندگان نیکوکار و بدکار، مسلمان و غیر مسلمان، به عدالت و مهربانی رفتار می‌کند که این مربوط به ابتدای حکومت است، چون پس از مدتی، همه مسلمان می‌شوند، زیرا ایشان با نسخه‌های اصلی تورات و انجیل و دیگر کتب آسمانی با اهل هر دینی استدلال و احتجاج خواهد کرد و آنان گروه گروه مسلمان می‌شوند و او زمین را از عقل و دلایل روشن، مملو می‌کند.

در روایتی راجع به مفهوم «فرج»، نقل شده است که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به ایشان می‌گوید: آقا چه وقت باشد که فرج شما برسد و ما هم حالی بکنیم و به‌نوایی برسیم. ما به نام شما و در رکاب شما همواره دچار تهدید، زندان، شهادت، شکنجه، تعقیب و فرار از این شهر به آن شهر بوده‌ایم. ما برای اجرای عدالت سختی بسیار کشیده‌ایم. (این امام‌زاده‌ها که دیده‌اید و به هر جا می‌روید، در کوه و کمر، امام‌زاده یا مجاهدی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام دفن است، اینها کسانی بودند که با کوله‌بار تنهایی به راه می‌افتادند و این سو و آن سو، برای فاش‌گفتن حقیقت، آواره یا تحت تعقیب بودند و جایی در کوه و کمر، گرفتار باند بنی‌عباس و بنی‌امیه و بقیه حکومت‌های فاسد می‌شدند و کسانی بودند که برای دعوت مردم به دین و صدور انقلاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمدند و در این کوه و کمرها شهید می‌شدند و مصیبت می‌کشیدند). روایت را عرض می‌کردم که یکی از یاران به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: آقا، ما دیگر خیلی سختی برای اجرای عدالت در کنار شما کشیدیم. «متی الفرج؟» فرج شما چه وقت می‌رسد و حکومت و قدرت شما چه وقت برقرار می‌شود تا ما هم نفس راحتی بکشیم و از مشکلات و سختی‌ها رها شویم؟

امام علیه السلام می‌گویند: «مثل این که تعبیر تو از فرج و قرائت تو از فرج با ما متفاوت

است!! این طور که تو می‌گویی معلوم می‌شود شکمت را صابون زده‌ای و برای به دست آمدن امکانات و زندگی راحت، نقشه کشیده‌ای، اما بدان آن فرجی که ما منتظرش هستیم برای ما و یارانمان، آغاز مشکلات است. برای مردم، آغاز راحتی است اما برای ما شروع سلسله‌ای از سختی‌ها در اجرای عدالت است (از امام رضا علیه السلام هم با همین مضمون، روایتی نقل شده است). فرمودند: معلوم می‌شود که تو در انتظار سور و بساطی هستی و گمان می‌کنی که فرج ما به معنی سور و بساط ماست، اما بدان که چنین نیست و حکومت ما و پیروزی ما آغاز مشکلات ماست. نیروهای ستاد انقلاب، خودشان به دنبال مال، زمین، ثروت، رانت و این چیزها نمی‌توانند بروند و در حکومت مهدی (عج)، آنها خادم مردم‌اند و برای خود، چیزی بر نمی‌دارند که زودتر از بقیه بر سر سفره، حاضر شوند و سهمیه بیشتر بردارند و پاچالی باز کنند. چنین نیست.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: این چیست که بعضی هاتان منتظر دنیای بهتر برای خودتان - نه مردم - هستید؟ و می‌گویید چرا فرج نمی‌رسد؟! از شما می‌پرسم که چرا شتاب می‌کنید؟ خیلی تند نروید. «فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ» به خدا سوگند لباسی که مهدی (عج) خواهد پوشید جز جامه غلیظ و خشن و دُرشت نخواهد بود و خوراک مهدی (عج) و ستاد اصلی فرماندهی‌اش، ناگوار است. آنان باید ساده‌زیست و ساده‌پوش و متواضع باشند و سطح زندگی‌شان از همه مردم پایین‌تر باشد. آری در حکومت اسلامی، حاکمان نباید بهتر از مردم زندگی کنند. باید در حد متوسط به پایین جامعه، زندگی کنند: مهدی (عج) و اصحابش در حد پایین‌ترین مردم زندگی خواهند کرد.

در روایت دیگری مفضل می‌گوید: روزی اطراف خانه خدا طواف می‌کردیم که

امام صادق علیه السلام به من فرمودند: مفضل! چرا ناراحتی و رنگت پریده؟ گفتم: آقا به بنی عباس می نگرم و سلطه و جبروت و قدرت آنان را می بینم که چگونه نعمت در زیر دست و پایشان ریخته و کاش در اختیار شما بود و ما هم در خدمتتان بودیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند: یا مفضل «اما لو كان ذلك لم يكن الا سياسة الليل و سياحة النهار و اكل الجشب و الا فالنار»: مفضل! امروز، ما راحت زندگی می کنیم، به خدا سوگند به محض آن که حکومت و قدرت در دست ما بیفتد و بر اساس فرهنگ قرآن بخواهیم حکومت بکنیم، حکومت برای ما جز تلاش و جهاد روز و فکر و برنامه ریزی شب برای حل مشکلات مردم و خوردن غذای ساده و پوشیدن لباس خشن، شبیه امیرالمؤمنین علیه السلام، نخواهد بود».

پایان حدیث، خیلی جالب است که می فرماید: «وَالْأُفَالنار». یعنی و آتش!! پس حاکمان در حکومت دینی باید در سطح پایین مردم زندگی کنند «وَالْأُفالنار»، و آتش جهنم!

رفاه و ثروت و امکاناتی که در حکومت مهدی (عج) فراهم می آید متعلق به مردم است، مال خصوصی حاکمان نیست و مهدی ما در ستاد حکومت جهانی اش، بسیار ساده زندگی خواهند کرد.

یک روایت هم از خود حضرت حجت (عج) نقل کنم. این جمله از خود حضرت نقل شده که ایشان فرمودند: «قد أذانا جُهلاء الشیعة و حُمقاءهم و من دینة جناح البعوضة ارجح منه». فرمود: این احمق هایی که متأسفانه گاهی بین طرفداران و شیعیان ما یافت می شوند، شکنجه گران ما هستند. ما را اذیت می کنند و استحکام دین این جاهلان قشری به اندازه بال پشه است. یعنی عقل کوچک اینان، ظرفیت پیام بزرگ ما را ندارد. آنان گمان می کنند که ما را دوست می دارند

اما راه دیگری می‌روند و حواسشان نیست. عقل کوچک آنان که چند انگشتانه بیشتر ظرفیت ندارد، کجا ظرفیت پیام ما را خواهد داشت؟! معنی این روایت می‌دانید چیست؟! این است که حضرت مهدی (عج) می‌گویند که ما برای قیام جهانی، روی شعور انسانی حساب کردیم، روی عقل بشر و عقل اصحاب خود حساب کرده‌ایم و جریان‌های کم شعور و سطحی، حتی اگر دوست ما باشند، کار دشمن را با ما می‌کنند و ما را عذاب می‌دهند و بر سر راه سنگ می‌اندازند. در واقع من روی بال پشه حساب می‌کنم، اما روی ایمان آدم‌های احمق حساب نمی‌کنم و در واقع ما برای آن انقلاب جهانی، به کمک جاهلان نیاز نداریم. یعنی جهان را با حماقت نمی‌شود اصلاح کرد و با کمک احمق‌ها نمی‌توان جهان را ساخت و انقلاب آخرالزمان، انقلاب جاهلان نیست. همه اینها معنی این روایت است. انقلاب آخرالزمان، انقلاب احمق‌ها نیست و با جهل، نسبتی ندارد.

تعبیر دیگری که از حضرت مهدی (عج) روایت شده این است که فرمود: «لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ». این هم خیلی جالب و درس آموز است یعنی خداوند، قوم و خویش هیچ‌کس نیست. بین خدا و هیچ‌کس قرابت نیست و خدا پدرخوانده کسی و ملتی نیست. هیچ فردی و ملتی گمان نکند که خدا حساب ویژه‌ای با او دارد و هوایش را بدون قید و شرط دارد و هر چه هم جنایت بکند خدا با او ست! خیر، چنین نیست و همه در گروهی درک خود و عمل خود هستند و خدا به زور، نه فردی و نه جامعه‌ای را سعادت‌مند یا بدبخت نمی‌کند و امتیاز مجانی هم به کسی و جامعه‌ای نمی‌دهد. در واقع، نجات جهانی آخرالزمان به دست مهدی، اجباری نیست، بلکه خود بشریت باید بهایش را بپردازد.

نیز فرمود: «آن‌گاه که من قیام کنم، قیام می‌کنم در حالی که بیعت هیچ‌یک از

طاغوت‌های جهان برگردن من نیست».

این هم بسیار زیباست یعنی آن قیام بزرگی که می‌خواهد تمام سیستم جهان را در هم بریزد و تغییر دهد، به دست کسی رهبری می‌شود که هیچ نوع بدهی به این سیستم جهانی ندارد. هیچ بیعتی از طاغوت‌های جهان برگردنش نیست و خلاصه مهدی (عج) با کسی تعارف یا خورده حسابی در پشت پرده ندارد. «من با هیچ کس و هیچ رژیم بیعت نکردم» یعنی که همه چیز را بر هم خواهم زد و به کسی وعده قبلی نداده‌ام، معامله‌ای نکرده‌ام و رهین کسی نیستم و نسبت به هیچ سیستم و حاکمیتی در دنیا تعهد قبلی نداده‌ام. مهدی علیه السلام، آزاد و آزاده است.

آخرین روایتی که عرض می‌کنم مفاد پیمانی است که میان مهدی و یارانش بسته می‌شود و بسیار به شکوه انسانی قیام مهدی جلوه می‌دهد تا ببینید اوج قاطعیت و اوج انسان‌گرایی، توأمان در آن است. انسان‌گرایی به معنی واقعی همین است.

این روایت از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «وقتی مهدی ما قیام کند، عهدنامه و پیمان‌نامه‌ای بین او و آن ۳۱۳ تن امضا می‌شود و آنان تعهد می‌کنند که به این میثاق پای‌بند خواهند ماند و تخلف نخواهند کرد».

این میثاق انقلاب جهانی و نیز میثاق حکومت عدل جهانی است. بخشی از آن میثاق و عهدنامه امام مهدی (عج) را با تعبیر حضرت امیر علیه السلام برای شما قرائت می‌کنم. می‌گوید:

«مهدی (عج) از یارانش پیمان خواهد گرفت که در آن انقلاب جهانی به کسی دشنام ندهند و در انقلاب به کسی فحش ندهند؛ حریمی راهتک نکنند و به هیچ خانه‌ای بی‌اجازه هجوم نبرند».

اینها بسیار مهم است چون در انقلاب‌ها و کودتاها اصلاً اهانت و تهاجم بی حساب، مرسوم است و می‌گویند شعار انقلاب‌ها در دنیا بکش بکش است و برو جلو، هر چه کردی، کردی، حساب و کتابی ندارد.

شما انقلاب امام خمینی (رض) را مستثنا کنید که در رأسش فقیه مرجع و عارف سالکی بود که از همان ابتداء که انقلاب هنوز پیروز نشده بود بیانیه می‌داد که مواظب باشید به خانه‌ها و اموال مردم تجاوز نکنید، ولی رسم انقلاب‌های دنیا معمولاً این نیست. انقلاب ایران آرام‌ترین، مردمی‌ترین، دینی‌ترین و اخلاقی‌ترین انقلاب دنیا بود. سنّ شما دانشجویان عزیز اجازه نمی‌دهد ولی جمعیت‌هایی که در خیابان‌های ایران با عکس امام و زیر پرچم حکومت اسلامی حرکت می‌کردند، در هیچ انقلابی در شرق و غرب جهان، نظیر نداشت. انقلاب کبیر فرانسه در مقایسه با انقلاب ما، بچه‌ای صغیر است. انقلاب روسیه در قیاس با انقلاب ما اصلاً انقلاب نیست. در عین حال، امام راحل، استثناء بود و به خاطر آموزه‌های اسلام چنین بود و آلا در انقلاب‌های دنیا ترحم، رسم نیست. رسم انقلاب‌های دنیا این بوده و هست که ابتدا می‌کشند و سپس «ایست» می‌دهند. اول به رگبار می‌بندند و سپس می‌پرسند که کیستی؟ و بازجویی می‌کنند که با مایی یا با آنها؟ اما انقلاب جهانی مهدی (عج) که می‌خواهد سیستم دنیا را در هم بریزد، با آن ابعادی که عرض کردم، واقعاً فرق می‌کند. در میثاق‌نامه‌اش چه‌هاست؟ روایت می‌گوید: مهدی (عج) از یارانش عهد می‌گیرد که در آن انقلاب اسلامی جهانی به کسی دشنام ندهند؛ حریمی را هتک نکنند؛ به افراد بی‌گناه و به خانه‌ای بی‌اجازه هجوم نبرند. به خانه‌هایی که باید هجوم برد و بیخ خریک به یک سران کفر و استکبار و ظلم دنیا را در همه شهرها و کشورهای جهان گرفت،

مواردی حساب شده و انتخاب شده است. مثل غربی‌ها نیست که ملت‌ها را بمباران شیمیایی، هسته‌ای و میکروبی می‌کنند و استدلال می‌کنند هر که مُرد، مُرد، بالاخره عده‌ای از دشمنان ما هم در میانشان هستند!!! این قدرت‌های دنیا واقعاً مثل شتر دیوانه‌اند که وقتی کف انتقام به لبشان می‌آید دیگر حق و حقوقی نمی‌شناسند. در امریکا بمبی گذارده‌اند، می‌آید این‌جا و زنان و کودکان را در افغانستان بمباران می‌کند.

در تمام تاریخ، رسم فراعنه همین بوده؛ در سراسر خشنونت که می‌افتند دیگر پر و بالشان به هر کسی و هر ملتی که گرفت، گرفت. طرف له شده و دنبال کارش رفته است، ولی امام مهدی (عج) در انقلاب جهانی چنین پیمانی می‌گیرد و نیز از یاران خود برای اداره حکومت جهانی پیمان‌هایی می‌گیرد، زیرا آنان رهبران حکومت و انقلاب جهانی‌اند. پیمان می‌گیرد: «طلا و نقره را برای خود، گنج نکنند و مسئولان انقلاب دینی آخرالزمان و حکومت دین، حساب خصوصی و زمین و فلان برای خود نیندوزند و غذای عمومی مردم را انبار نکنند». اینها همه نماینده طرز فکر یک فرهنگ است. گمان نکنید که فقط همین‌هاست، از این نمونه‌ها، بقیه را بخوانید. این، نماد یک نوع انسان شناسی است؛ نوعی مرام انسانی و فلسفه حقوق است؛ فلسفه اخلاق ویژه‌ای است؛ فقط فلسفه انقلاب نیست. سپس از آنها پیمان می‌گیرد که «مال یتیم و انسان بی‌پناه را نخورند». می‌دانید که اگر کسی هم باید مغرور قدرت بشود یاران مهدی هستند که سراسر دنیا را در قبضه گرفته‌اند، اما به آنان می‌فرماید که مبادا مال انسان بی‌پناه را بخورید. از آنان پیمان می‌گیرد که «لباس خَرّ و حریر نپوشند. لباس‌های اشرافی متمایز از مردم و توده‌ها نپوشند و کمر بند زرین نبندند. با اخلاق شاهانه حکومت

نکنند و در زندگی خصوصی خود به اندک، بسنده کنند. خود لباس درشت بپوشند و صورت بر خاک بگذرانند و در راه خدا با تمام توان و امکانات خود جهاد کنند، چنانچه شایسته آستان خداوند است. خودشان سخت زندگی کنند، اما همه بشریت در رفاه باشد.»

یعنی انقلابیون در انقلاب و حکومت مهدی پس از اقتدار و پیروزی، خودشان فاسد نمی‌شوند و چنین نیست که انقلاب بعد از مدتی وارد سنتز با ضد خودش بشود و سپس محصول متوسطی از این میان بیرون آید و فرزند دورگه‌ای که نه انقلابی است و نه ضد انقلابی، به نام انقلاب، متولد شود و همه دستاوردها را بر باد دهد. انقلاب مهدی، یک قدم جلو نمی‌رود و نیم قدم به عقب باز گردد. یک انقلاب فراموشکار نیست و انسان‌ها و توده مردم را فراموش نمی‌کند. مردمی آغاز می‌شود و مردمی ادامه می‌یابد.

بخش دوم عهدنامه بسیار جالب‌تر از بخش نخست آن است. با دقت بیشتری تامل کنید. حضرت امیر علیه السلام می‌گوید: «مهدی (عج) متقابلاً خود نیز تعهداتی می‌کند؛ این تعهدات مهدی (عج)، معرکه است. مهدی متقابلاً در برابر اصحاب خود متعهد می‌شود و سوگند می‌خورد که چه؟

«بیشتر ط علی نفسیه لهم»: برای خود هم شرط‌هایی می‌گذارد و می‌گوید شما باید چنان بکنید و من هم متقابلاً باید چنین کنم. تعهدات مهدی (عج) چیست؟ «ان یمشی حیث یمشون: همان گونه رفت و آمد کند که آنان می‌کنند؛ از همان راهی و به همان سبکی رفت و آمد کند که آنان می‌کنند. «یلبس کما یلبسون» آن چنان لباس بپوشد که یارانش می‌پوشند. «یرکب کما یرکبون» آن گونه سوار شود که آنان می‌شوند. اخلاق مخصوص حاکمان، فرهنگ مخصوص حاکمان و

راه مخصوص حاکمان جدا از اخلاق و راه بقیه مردم در فرهنگ اسلام نیست. خانه‌های مخصوص و منطقه ویژه برای حاکمان، و منطقه و خانه‌های دیگر برای مردم، ضد فرهنگ تشیع است. «یکون من حیث یکونون» خلاصه همان‌گونه باشد که آنان هستند و در همه ابعاد چنان باشد. نیز مهدی (عج) تعهد می‌کند که پس از پیروزی انقلاب جهانی، خود در پایین‌ترین سطح زندگی کند. «یرضی بالقلیل» به اندک بسنده کند و راضی باشد یعنی پایین‌ترین سطح زندگی برای رهبر جهان باشد تا جامعه بشری، از شرق و غرب را از عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت قضایی و عدالت اخلاقی به پا کند چنانچه اینک آکنده از جور است. «و لا یتخذُ حاجباً و لا بواباً» و بر در حکومت مهدی (عج) هیچ حجاب و بارگاه و فاصله‌ای با مردم و توده‌ها نخواهد بود. این هم جزء میثاق مهدی (عج) است که میان حاکمیت جهانی با انقلاب توده‌های مردم هیچ فاصله نخواهد افتاد. حاجب و بواب به معنای تشریفات درباری است. حاکمان در میان مردم و مردم در داخل حکومت و زیر سایه مهدی (عج) خواهند بود و حقا که برای این فرج بزرگ که فرج بشریت است، باید همه بشریت دست به دعا بردارند.

بخش سوم

جهانی شدن، پایان تاریخ و مهدویت^۱

تعبیر بسیار بلندی از همه انبیاء، از ازل تا خاتم صلی الله علیه و آله راجع به حضرت حجت (عج) رسیده و تقریباً جزء اجماعی ترین موضوعات، بین همه ادیان الهی و ابراهیمی، بشارت موعود و وعده منجی است و همه گفته‌اند که کار نیمه تمام و ناتمام انبیاء علیهم السلام و ادیان، به دست این مرد بزرگ، کامل خواهد شد. گفته‌اند که بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. حتی مکاتبی که الوهیت‌زدایی و الهیت‌زدایی شده‌اند باز به نوعی و به نحوی به این مسئله اندیشیده‌اند؛ و گرچه نام ایشان را نبرده‌اند، اما همه بشارت ایشان را داده‌اند و حتی مکاتب الحادی چون مارکسیسم نتوانسته‌اند به مسئله آخرالزمان، بی تفاوت بمانند. بودیزم، مسیحیت و یهودیت نیز که غالب بشریت را زیر پوشش گرفته‌اند، در این خصوص، اعلام موضع کرده‌اند. یهود، هنوز منتظر ظهور

۱. متن سخنرانی در دانشگاه مشهد - نیمه شعبان سال ۷۹.

مسیح عليه السلام است و مسیحیت، منتظر ظهور مجدد مسیح عليه السلام است. همه انبیا، همه مذاهب و ادیان و فرّق، منتظر گشایشی بزرگ در آینده یا در پایان تاریخ هستند و اشاره خواهم کرد که حتی امروز مکتبی که چند دهه برای نفی پایان تاریخ و نفی «غایت» از تاریخ، دست و پا زد و مدعی شد که اصلاً حیات و تاریخ بشر، مبداء و منتهای روشن ندارد و جهت اصولی خاصی بر آن حاکم نیست، یعنی «لیبرالیزم» که در واقع پنجاه، شصت سال تئوری بافت که تاریخ غایت نداشته و ندارد، آخرین نظریه پردازانشان چون فوکویاما از «پایان تاریخ» سخن می گویند؛ منتها «پایان تاریخ» با روایت خودشان که تثبیت و تبلیغ نظام لیبرال - سرمایه داری است.

در روایات از حضرت مهدی عليه السلام، تعبیر به بهار روزگاران شده است و جزء سلام هایی که به محضر حضرت می شود آورده اند: «السَّلَامُ عَلَي رَّبِيعِ الْأَيَّامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ» درود بر بهار بشریت، بهاران تاریخ و طراوت روزگاران.

کسانی که ایشان را دیده اند، توصیفاتى از شمایل ظاهرى او کرده اند و توصیفاتى را نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه دیگر از این بزرگوار کرده اند و در آثار محققان، چنین منعکس شده است: چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه، درشت، جذاب و نافذ، شانهاش پهن، دندان هایش برّاق، بینی کشیده و زیبا، پیشانی بلند و تابنده، استخوان بندی او صخره سان، گونه هایش کم گوشت و از فرط بیداری شبها، اندکی متمایل به زردی، بر گونه راستش خالی سیاه، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوشها ریخته و نزدیک به شانها، اندامش متناسب و زیبا، قیافه اش خوش منظر و رخسارش در هاله ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند پنهان؛ هیئتش سرشار از حشمت و

شکوه رهبری، نگاهش دگرگون‌کننده و فریادش همه‌گیر و دریاسان است. من در بخش نخست عرایضم دو نظریه، دو نقطه نظر به تاریخ انسان و دو تفسیر درباره فلسفه حیات و مدنیت را به مقایسه می‌گذارم تا ببینیم کدام با «مهدویت» سازگار است و کدام نیست و چرا؟ و در بخش دوم، بعضی روایاتی راجع به ایشان یا منقول از خود ایشان در این خصوص که ایشان چه جامعه‌ای را بنا خواهند کرد و چه حکومتی را خواهند ساخت و مناسبات انسانی و حقوق بشر در حکومت ایشان چگونه تعریف خواهد شد؟ فهرست وار و سریع مرور خواهیم کرد؛ و البته هر یک از این روایات، خود می‌تواند موضوع یک کنفرانس علمی یا پایان‌نامه باشد.

«انتظار» را گفته‌اند که سنتز تضاد بین «واقعیت» و «حقیقت» است. «واقعیت» یعنی آنچه هست و «حقیقت» یعنی آنچه نیست ولی باید باشد. گفته‌اند که انتظار، سنتزی ناشی از تضاد بین واقعیت و حقیقت است، کوبیدن جاده «آنچه هست» تا «آنچه باید باشد». پس نکته نخست این است که دو زاویه دید برای تفسیر تاریخ بشر امروز وجود دارد: نخست، آنچه از آن، تعبیر به اصل «مسیانیزم» یعنی مسیح‌گرایی و موعود‌گرایی کرده‌اند و در اینجا، «مسیح» به معنی موعود است و مسیانیزم، دعوت به انتظار است. انتظار برای وضع موعود و اعتراض به وضع موجود در سطح بشری که توأم است با وعده پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ و از آن نیز به اصل «فتوریزم» تعبیر کرده‌اند. «فتوریزم»، «آینده‌گرایی» و نگاه به آینده است؛ ایدئولوژی‌ای معطوف به فردا که می‌گوید همه خبرها در آینده است، جهان هنوز تمام نشده، محرومان مایوس نباشند، مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت و آگاهی، از مبارزاتشان پشیمان نشوند. آنها که دوبار، چهار بار، در

نهضت جهانی «اجرای عدالت» شکست خورده‌اند نگویند که همه چیز تمام شد. به آینده نگاه کنید، سرتان را بالا بگیرید، شهید دادید، صدماتی خوردید، ضایعاتی دادید، در بعضی از جبهه‌ها عقب نشستید، اما سرتان را بالا بگیرید. «فتوریزم» یعنی چشم‌هایتان را قاطعانه و امیدوارانه به آینده بدوزید و از پس غروب امروز، طلوع فردا را تصور کنید و با تصور آن، مبتهج بشوید. این ایده‌ای برای اغوای افکار عمومی نیست.

همچنین برخلاف آنچه بعضی جناح‌های پراگماتیست گفته‌اند که امام زمان (عج) اگر وجود هم نداشته باشد اعتقاد به او باز مفید است، باید گفت: نه. امام زمان، هم حقیقت است و هم اعتقاد به او مفید است. هم حقیقت دارد و هم فایده.

آنها که نمی‌توانند حقیقت مهدویت را بفهمند و باور کنند و درگیر دگماتیسم تجربه‌گرایی و جزمیات عالم حس هستند و حاضر نشدند از پنجره‌ای که بدست انبیاء علیهم‌السلام به فراسوی عالم ماده و ماورای طبیعت، باز شده به بیرون نگاه کنند، ممکن است پدیده امام زمان را فاقد حقیقت و حداکثر، مفید فایده بدانند، در حالی که واقعیت امر، این است که قصه امام زمان، اسطوره نیست و نباید متهم به نگاه اساطیری مذهبی شود. قصه امام مهدی (عج)، «حقیقت» و «فایده»، هر دو توأم با یکدیگرند.

پس یک خط در نگاه به آینده انسان و نگاه به تاریخ است که در غرب، از آن تعبیر به «مسیانیزم و فتوریزم» کردند و آن را با همین تعابیر کوبیدند، چون تاریخ را دارای یک دینامیزم آگاهانه می‌دانند و می‌گویند که تاریخ، زنده است، فعال است و از طرف یک موجود ذی‌شعور، هدایت می‌شود و عاقبت بشر به منجی‌الاب، ختم

نخواهد شد و به تاریخ بشر، خوش بین و معتقد است که از پس همه ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و دروغ‌هایی که به بشر گفته‌اند و می‌گویند، خورشید «حقیقت و عدالت»، طلوع خواهد کرد و خدا، انسان را با ستمگران تاریخ، وانخواهد گذارد؛ اما متقابلاً خط دومی وجود دارد که از طرف تفکر لیبرال و سرمایه‌داری و هژمونی غرب، امروز در دنیا به آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها پمپاژ می‌شود و در سطح افکار عمومی دنیا، به زور تبلیغات، القاء می‌شود و نفی ایده «غایت تاریخ» است.

وقتی می‌گوییم «غرب»، مردم مغرب زمین، مراد نیستند. مردم مغرب زمین، آنها که مذهبی و مسیحی‌اند به «موعود»، معتقدند و علی‌رغم همه بمباران‌هایی که علیه فطرت آنان اعمال شده - ولو یک قشر اقلیت در غرب، در امریکا و اروپا هستند - ولی هنوز لطافت باطنی خود را حفظ کرده‌اند. من به یاد می‌آورم که با بعضی دوستان در واشنگتن برای دیدار از کلیسایی که بسیار مُعظَم و قدیمی بود و تقریباً حالت موزه داشت و شامل هفت کلیسای تودرتو بود، رفتیم. در سالن کلیسا یک دختر خانم دانشجوی امریکایی را دیدم ایستاده، نی می‌زند و اشک می‌ریزد، ما رفتیم و شاید ساعتی بعد که برگشتیم این دختر خانم را دیدم که همچنان ایستاده و نی می‌نوازد. صبح یکشنبه بود. جلو رفتیم و از او پرسیدیم که تو را چه می‌شود؟ گفت: نذر کرده که در انتظار موعود و به عشق او هر صبح یکشنبه، تا زنده است، بر در کلیسا، نی بزند. این جامعه‌ای است که معنویت، انسانیت و عدالت را در آن، شبانه‌روز بمباران می‌کنند با این وجود، از پس فطرت آن دختر جوان مذهبی و دانشجو، در قلب واشنگتن بر نمی‌آیند. پس وقتی از غرب، سخن می‌گوییم، منظور من، مردم عادی، ناآگاه و ساده مغرب زمین، به خصوص محرومین که حتی فاسدانشان نیز به نحوی مظلوم و قربانی هستند،

نیست. مراد، «هژمونی سرمایه‌داری لیبرال» و حاکمیت هسته‌های سرمایه‌داری یهود است که امروز بر امریکا و از طریق امریکا بر دنیا حکومت می‌کنند، همان‌ها که در انتخابات اخیر که مملو از تقلب بود و هنوز نتیجه‌اش معلوم نشده و باید دوباره صندوق‌ها را بشمرند، فقط سه میلیارد دلار (طبق اعلام رسمی) برای انتخاب یکی از این دو نفر، که هر دو هم حافظ منافع آن هسته سرمایه‌داری هستند، خرج مغزشویی افکار عمومی کردند و همه این میلیاردها دلار از پول همین شرکت‌ها در واقع، سرمایه‌گذاری همین ارباب واقعی غرب و دنیای امروز است و سیستم برده‌داری مدرن را همینان رهبری می‌کنند و محافظه‌کارترین هسته قدرت در طول تاریخ بشر، همین هسته تفکر لیبرال است که امریکا و غرب را رهبری می‌کند. حال چرا محافظه‌کار هستند؟ زیرا وضع موجود در دنیا باید به نفع آنان حفظ بشود. این وضع چگونه حفظ شود؟ ابتدا باید توجیه شود؛ یعنی به نخبگان و دانشگاهیان در همه دنیا بباوراند که وضع موجود در جهان و اتفاقی که در دهه‌های اخیر در دنیا افتاده و ایدئولوژی لیبرالیسم در ذیل منافع سرمایه‌داری جهانی و صهیونیسم، معادله «قدرت و ثروت» را تعریف می‌کند، عین عقلانیت است و همه هم باید باور کنند و به ما بباوراند که اتفاقی که اسم آن را مدرنیته می‌گذارند، آخر خط تاریخ است.

می‌خواهند بگویند که هیچ مدینه فاضله برتر و پیشروتر از وضع کنونی در جامعه جهانی که ما آن را رهبری می‌کنیم، نه فقط وجود خارجی ندارد، بلکه حتی وجود ذهنی هم نمی‌تواند داشته باشد. پوپر در مصاحبه‌اش با اشپیگل، چند سال پیش از مرگش گفت امروز مدینه فاضله در کل تاریخ بشر، جامعه ایالات متحده است. مصاحبه‌گر از او می‌پرسد در جامعه‌ای که هر هشت ثانیه، یک قتل و

هر نه ثانیه، یک تجاوز جنسی صورت می‌گیرد و جامعه‌ای که بزرگ‌ترین منبع درآمدش مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی است چگونه مدینه فاضله و پایان تاریخ است؟ او پاسخ می‌دهد که اصل ضرورت فکر کردن به «مدینه فاضله»؛ دروغ بزرگی بوده که به ما گفته‌اند. هیچ مدینه فاضله‌ای در انتهای تاریخ وجود ندارد و نباید به آن فکر کرد و این فکری انحرافی در ذهن بشر و باوری اساطیری است، یا فوکویاما، نظریه پرداز سرمایه‌داری امریکا، گفت: اگر تاریخ پایانی هم دارد پایان آن، همین جامعه فعلی ایالات متحده امریکا است. این تفکر و محافظه کاری است. «کنسرواتیزم»، دفاع از وضع موجود جهانی و دفاع از هرم قدرتی است که هم اکنون بر دنیا حکومت می‌کند و در رأس آن سرمایه‌دارها هستند و همه ملل دیگر، ملت‌های شرق و جنوب، همه، قاعده این هرم و بردگانی هستند که رأس هرم قدرت را بر دوش خود باید بکشند. امروز ثروت در دنیا چگونه تقسیم شده است؟ چند درصد بشریت، چند درصد ثروت و زمین را در دست دارند و معنی این آمار معنی چیست؟ و اگر کسی بگوید این وضع، باز ادامه پیدا کند، به چه معنی است؟

در روایت آمده که امام زمان (عج) فاصله‌های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهند زد. در روایت داریم که در زمان مهدی ما، هیچ انسان گرسنه‌ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد. این آن مهدویت است که ما به آن معتقدیم و همه ادیان به آن معتقدند، ولی هیچ‌کس به اندازه شیعه، راجع به آن جامعه آخرالزمان و انقلاب بزرگ، شفاف سخن نگفته است. و شاید دیگران، آگاهی شفاف از وضعیت نداشته‌اند. شیعه حتی نام مقدس آن رهبر انقلاب جهانی را نیز می‌داند، روش حکومت او را توضیح اجمالی داده و دکتترین حاکم بر

حکومت او را توصیف کرده است و شاید در هیچ مکتب دیگری چنین نباشد. شما در آپانیشادها، در وداها، در انجیل، در تورات و در همه منابع شرق و غرب، بشارت آخرالزمان را می بینید، ولی هیچ جا به اندازه منابع شیعه، شفاف و دقیق راجع به ایشان، حتی قیافه، حرف‌ها، شعارها و نحوه انقلاب و حاکمیتش بحث نشده است. هدف عمده نظام لیبرال سرمایه‌داری که می‌گوید ما با «مدینه فاضله» سازی و مسیانیسم، با بنیادگرایی دینی، با رادیکالیسم انقلابی، با فوندا منتالیسم و با ایدئولوژی، مخالفیم، و با هر نوع اصول‌گرایی، حتی غیر دینی آن مبارزه می‌کند، این است که در افکار عمومی بشر، به‌خصوص در دانشگاه‌های شرقی و اسلامی، در ذهن دانشجو و سپس در ذهن مردم، حالت تردید در وضع موجود و حالت متوقع و منتظره، پیش نیاید که عجب!! پس این مدرنیته سرمایه‌داری، آخر خط نیست؟ و باید منتظر بود؟! این پرسش نباید در افکار عمومی و خصوصی بشریت، جوانه بزند!! آنها می‌خواهند بگویند که هیچ چیزی دیگر فراتر از این وضع موجود جهان نیست و آنچه هست، عین علم و عقلانیت و آخر خط و پایان تاریخ است. می‌گویند این جا ایستگاه آخر است و بشریت باید از قطار پایین بیایند. توجه داشته باشید نمی‌گویند که همه بشریت در سطح ما زندگی کنند و امکانات مردم امریکا را در اختیار داشته باشند. که اگر بگویند، باید دست از ستم جهانی و نابرابری‌ها بردارند. چون اگر معنی «جهانی شدن»، این باشد که توزیع ثروت، قدرت، آگاهی و حرمت و احترام در تمام جهان، یکسان باشد، مورد قبول است، اما جهانی شدنی که آنان می‌طلبند به معنی «امریکایی شدن» است؛ جهانی شدن از نوعی که در رأسش، سرمایه‌داران حاکم بر امریکا باشند و بقیه بشریت، قاعده آن هرم باشند.

گلوبالیزیشن غربی، توجیه ستم غربی بر جهان است. اینان با «گلوبالیزیشن مهدوی» مخالفاند و به گلوبالیزیشن سرمایه‌داری امریکا فراخوان می‌کنند. اگر گلوبالیزیشن، عبارت باشد از جهانی کردن آمریت امریکا و منافع سرمایه‌داری حاکم بر امریکا، صهیونیزم و انگلیس، این گلوبالیزیشن فقط به نفع آنهاست و همان را ترویج می‌کنند، این «جهانی شدن»، همه فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومت را می‌بلعد و هضم می‌کند، اما اگر بگوییم که ما گلوبالیزیشن را قبول داریم، اما نه با معیارهای سرمایه‌داری یهود بلکه با معیارهای امام مهدی (عج) که می‌گوید در تمام دنیا هیچ انسان گرسنه‌ای نباید باشد و نباید در گوشه آفریقا بچه‌های یازده ساله، وزنشان به اندازه بچه‌های شش‌ماهه واشنگتن و نیویورک باشد و نباید استخوان دنده‌ها و پهلوهایشان پوست آنها را بشکافد و از زیر پوستشان بیرون بزند، آنها این گلوبالیزیشن مهدوی یعنی عدالت جهانی را پس می‌زنند و آن را توهم و یوتوپیا می‌دانند، چون امام مهدی (عج)، امنیت را برای همه، نه فقط برای سرمایه‌دارهای غرب، می‌خواهد. روایت داریم که در زمان حکومت جهانی امام مهدی (عج) امنیت بدان حد بر جهان، حاکم می‌شود که یک دختر نوجوان بدون کمترین توهین و تهدیدی به تنهایی از این سوی عالم به آن سو خواهد رفت. این در روایات ماست. گلوبالیزیشن مهدوی یعنی امنیت برای همه، امنیت برای دخترهای آفریقا، مکزیک، غنا و افغانستان، نه فقط برای دختران سرمایه‌داران نیویورک، اما تفکر جهانی شدن از آن نوع که لیبرال سرمایه‌داری می‌گوید و می‌خواهد، در واقع عین «محافظه‌کاری» است، لذا اینان در مقیاس جهانی، با اصول‌گرایی، با مدینه فاضله‌سازی، با ایدئولوژی و حاکمیت ارزش‌ها مخالفاند و می‌گویند که ارزش‌ها اصولاً مفاهیم غیرعلمی و مقولات

غیر عقلانی و لذا مسائلی شخصی بلکه جزء وسائل شخصی!! است و ارزش‌ها، شخصی و نسبی است پس ربطی به حکومت و امر عمومی (پابلیک) ندارد و سکولاریزم، همین است.

خطّ تبلیغاتی آنان، این است که سخن گفتن از مهدویت و گلوبالیزیشن و از وعده عدالت جهانی، خیال بافی است و ممکن نیست. در بحث‌های دانشگاهی شان همین را بلغور می‌کنند تا تیز کنسرواتستی را جهانی کنند و نیز می‌گویند این ایده، اساساً ایدئولوژیک، توتالیتار و تمامیت طلب است و یعنی چه که یک نفر به نام مهدی (عج) می‌خواهد بر کلّ دنیا حکومت واحد برقرار کند؟! چون در روایت داریم مهدی (عج) با برهان و شمشیر، از راه انقلاب جهانی به حاکمیت و عدالت جهانی دست خواهد یافت ایشان با مسیحیان بوسیله «انجیل حقیقی»، و با یهودیان به «تورات حقیقی»، احتجاج و استدلال می‌کند و برای هیچ‌کس، عذر و بهانه‌ای نمی‌گذارد و اغلب مردم با منطق و برهان و موعظه و رحمت، متقاعد می‌شوند و آنها که لجاجت کنند با شمشیر اصلاح خواهند شد. بشریت دیگر جز مسلمان نخواهند بود.

در روایت است که مهدی (عج)، سمبل رحمت جهانی است، صبورانه، استدلال و احتجاج می‌کند و احکام خدا را بر زبان می‌آورد و با مردم و بشریت، به نرمی سخن می‌گوید و استدلال می‌کند، ولی علیه ائمه ظلم و ضلالت، شمشیر می‌کشد و اصولاً مزیت مهدی (عج) بر انبیاء که کار ناتمام آنها را باید تمام کند، در همین است. نوبت به عصر او که برسد، دیگر به اندازه‌ای که باید با ستمگران جهان، صحبت می‌شد، شده است و از این پس، آنان دیگر مشکل نظری ندارند و نمی‌توانند بگویند که صد جلسه پرسش و پاسخ دیگر هم بگذارید تا شاید

نظرمان عوض شود!! او می گوید از این پس، شما مشکل نظری ندارید، مشکل دیگری دارید و برای حل آن مشکل باید برق شمشیر ببینید تا عقب بروید و دستتان را از حلقوم میلیاردها انسان مظلوم و بیچاره بردارید، اما تفکر محافظه کاری و لیبرال سرمایه داری می گوید شما که بشارت چنین حکومتی را می دهید و از انقلاب عالمگیر و حکومت واحد جهانی می گوید این به معنی پایان اقتدار ما و توهم است. ثانیاً پلورالیزم چه می شود؟ این، تمامیت خواهی و حکومت سرکوبگر آخرالزمان (!!)) به ما مجال سوءاستفاده از جهل بشریت را نخواهد داد!! این هم از استدلال هایی است که علیه مهدویت، چه مهدویت نوعی، چه مهدویت شخصی شده است و در این جا منظور از مهدویت، همان موعودیت و تفکر موعودگرایی است. مسیح آخرالزمان هم که ظهور خواهد کرد (یهودیه ها هنوز منتظر ظهور مسیح اند و مسیحی ها منتظر ظهور مجدد او)، در روایت است که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در رکاب امام مهدی (عج) خواهد آمد و به امام مهدی اقتدا می کند، و در مورد فتح قدس هم که به دست حضرت حجت (عج) صورت خواهد گرفت، روایت است که حضرت عیسی به عنوان سردار لشکر امام زمان به سمت قدس حرکت می کند و فریاد برمی آورد که «درهای بیت المقدس را باز کنید» و بیش از هفتاد هزار نیروهای یهودی مسلح به جنگ حضرت عیسی علیه السلام و امام زمان (عج) می آیند ولی قتل عام می شوند و می دانید که تا پنجاه سال قبل، قدس در دست یهودیان نبود.

به هر حال، رژیم فکری لیبرال - سرمایه داری غرب، فکر «مهدویت» را فکر یاغی گری بین المللی می دانند که آن را بنیادگراها پرورش می دهند و اعتقاد به مهدی، تشویق به انقلاب جهانی است که از عدالت جهانی، سخن می گوید و به

تعبیر آقایان این یوتوپیا، عین یاغی‌گری و فاناتیسم و خلاف عقلانیت است. چرا؟ برای این که آن «عقلانیت» که در دستگاه لیبرال سرمایه‌داری تعریف شده، تسلیم بشریت در برابر زر و زور را توجیه و الزام می‌کند. این عقلانیت «دودوتا چهارتا» یعنی هرکس پول و زورش بیشتر است ارباب بشریت باشد!! اما «مهدی خواهد آمد و ملاک و محور عقلانیت را اصلاح خواهد کرد و عقلانیت راستین را بر عقلانیت شیطانی - که عین نفسانیت است - حاکم خواهد کرد. عقلانیتی که امام مهدی (عج) می‌آورد این است که انسان با انسان، مساوی است و همه انسان‌ها به یک اندازه محترمند. این همه، منطوق روایات ما راجع به حضرت مهدی (عج) است. ببینید چه توصیف و چه چشم‌انداز زیبایی از انقلاب بزرگ آخرالزمان در احادیث شیعه رسیده است. امروز نظام لیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی، در غرب، رهبری می‌شود و پشت صحنه آن در واقع، سرمایه‌داران یهود و صهیونیست‌ها هستند و در روایت هم داریم که در آخرالزمان، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین کانون مقاومت علیه امام زمان (عج)، همین سرمایه‌داران یهودند. و امروز شما دیگر می‌دانید که تقریباً نود درصد رسانه‌های اصلی دنیا در دست سرمایه‌داران یهود است و این گروه بیش از هشتاد درصد دانشگاه‌های معتبر دنیا را کنترل و طرح‌ریزی می‌کنند. در پشت صحنه‌ها وارد و دانشگاه‌های دیگر در امریکا، آکسفورد و کمبریج در انگلیس، اغلب دست‌های یهود هستند که در جدول سرمایه‌های دنیا، غالب ثروت جهانی را از آن خود کردند و این سرمایه‌داران یهود بیشترین ثروت زمین را، مستقیم یا غیرمستقیم، استثمار و یا سرمایه‌گذاری می‌کنند و همینان، تلقین می‌کنند که هرکس با ما نیست فاشیست است؛ هرکس لیبرال نیست فاشیست است؛ هرکس در برابر نظام

سرمایه‌داری جهانی، خضوع نمی‌کند، طرفدار توتالیتریزم و نظام بسته است. این خطی است که در دنیا، نه الآن، بلکه پنجاه، شصت سال است تبلیغ می‌کنند و می‌گویند هرکس «اصالت اللذتی نیست، مالیخولیا دارد؛ و بیمار و دچار توهم است و هرکس از انقلاب علیه نظام حاکم بر جهان، حرف می‌زند، مریض است و مشکل دارد. می‌گویند که دنیا از ابتدا همین‌گونه زیر چکمه ظلم و سرمایه‌داران بوده و بعد از این هم باید باشد. نباید به آخرالزمان، جنبه‌ای قدسی و تخیلی دهید که روزی باید ظلم برافتد؟

می‌گویند شما مذهبی‌ها به اول دنیا و آخر دنیا جهت قدسی می‌دهید تا این وسط دنیا را بر ما خراب کنید، می‌گویید اول آن درست بوده و آخرش هم درست می‌شود و هدفتان این است که این وسط را که الآن درست است و خوب پیش می‌رود، یعنی به نفع ماست، خراب کنید، در حالی که همیشه وضع، چنین بوده و عده‌ای ظالم بودند و عده‌ای مظلوم، و هیچ‌کس هم ککش نگزیده و اتفاقی هم نیافتاده است، از ابتدا همین‌طور بود. قضیه آن ازدواج فامیلی است که بنده خدایی گفت در خاندان ما همه ازدواج‌ها فامیلی است؛ داداشم با زن داداشم ازدواج کرده، عمویم با زن عمویم، دایی‌ام هم با زن داییم ازدواج کرده است، همه فامیلیم. نمی‌گویند که بعد از این ازدواج‌ها تازه با هم فامیل شدند!!

اینجا هم آقایان می‌گویند وضعیت فعلی تاریخ و نابرابری‌های طبقاتی در دنیا از ابتدا همین بوده، حال آن‌که از ابتداء، چنین نبود، بلکه شما چنین کردید و با همین تئوری‌ها، با همین قدرت‌ها و نابرابری‌ها و با همین کودتاها و ترورها، با همین انفجارها و همین جنایت‌ها این وضع را پیش آوردید و حال می‌خواهید نگذارید که کسانی به جامعه ایدئولوژیک و اصول‌گرا و به جامعه‌ای که ملاک و

اصول دارد حتی فکر کنند چون این فکر اصلاً برای منافع شما خطرناک است، منتها چون نمی‌توانید بگویید «برای منافع ما خطرناک است» و آن را بکوید، از آن به مالیخولیا یا توهم یا فاشیزم، تعبیر می‌کنید و آن را تفکر بسته می‌خوانید و هرکس با سرمایه‌داری غرب و با جهانی شدن از نوع امریکایی، همصدا نیست، ضد توسعه و فئاتیک می‌نامید!! هدف شما حفظ حاکمیت سرمایه‌داری جهانی و حفظ وضعیت فعلی دنیا است.

آیا واقعاً این چیزی غیر از محافظه‌کاری است؟ امروز چه تفکری، مستحق نام محافظه‌کاری و کنسرواتیسم است؟ آن که می‌خواهد وضعیت جهان، چنین که هست بماند و حتی نمی‌خواهد اسمی از امام مهدی (عج) بر زبان‌ها جاری شود. یک فریب دیگر هم این وسط، اعمال شده است. این اتفاق، یک جابه‌جایی کمیک است که در دنیای تفکر پیش آمده است. این آقایان ابتدای گفتند و گاهی هنوز هم می‌گویند که «اصول»، ایدئولوژی، مدینه فاضله، عدالت جهانی، حکومت جهانی، انقلاب جهانی و این حرف‌ها مزخرف است و بحث ارزش، و عدالت، انقلاب و ایدئولوژی، حرف مفت است. خوب! به جای آن چه؟ لذت، نسبت و محاسبه گام به گام تجربی؛ یعنی از «اصالت کمال»، حرف نزنیم و تنها از «اصالت لذت» بدون قید و شرط، بگوئیم؛ از «اصالت ارزش»، حرف نزنیم، از «اصالت سود»، حرف نزنیم، چون چیزهای واقعی، علمی و عقلانی، همین‌هاست و این، آن زبانی است که سرمایه‌داران یهود می‌فهمند و بنابراین، «جهانی شدن» نیز بدان معنی است که این زبان، باید جهانی شود و باید همه، زبان ما را بفهمند که وقتی بحث منافع ما در میان است گردن بگذارند. اگر شد، با زبان خوش، با تُلرانس، مدارا و تساهل و تسامح و اگر نشد با بمب‌های هسته‌ای و شیمیایی در خدمتتان هستیم.

این زبانی است که به زعم آنان باید جهانی بشود و متأسفانه جهانی شد. امام (رض) آمد و این زبان در هم پیچید، امام آمد و برخلاف این زبان به همه، نهیب زد: آقا! این زبان شما، زبان حیوانات است، زبان آدم نیست. این زبان، جهانی شده بود، و امام و انقلاب اسلامی در رسید و این زنجیر را در هم شکست. زبان امام، که زبان مقاومت انسانی است، در کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی بتدریج رایج شد. اما در منطق استکباری غرب، دوباره باید زبان آزادی بخش اسلام و امام، بسته یا بریده شود. لذا می‌گویند: دوره انقلاب‌ها، تمام شده و انقلاب پایان یافته است.

این فلسفه‌بافی‌ها، همه به همین منظور است. راجع به این که اصلاً «استعمار»، یک توهم بوده و واقعیت نداشته است مقالات مفصلی نوشتند. مهم نیست نویسنده و گوینده کیست، بحث شخص ندارم، می‌خواهم با فکر آشنا بشوید. یکی ننویسد دیگری پیدا می‌شود و می‌نویسد. این یک خط جهانی و غربی است. نوشتند: اصلاً گفتمان «استعمار، استقلال»، حرف بیجایی است و «استقلال» در این دوره و زمانه، حرف مفت است و وانمود کردند که طرفداران استقلال، مرادشان از استقلال، این است که ما برویم و در جزیره‌ای بنشینیم و اطرافمان را نبینیم و اصلاً هیچ چیز، نه از کسی بشنویم، نه بگوییم، نه چیزی بگیریم، نه بخریم، نه بفروشیم، نه سؤال کنیم و نه جواب بدهیم و استقلال را این‌گونه ترسیم کردند و نتیجه گرفتند که استقلال، حرف مفتی است و چیزی به نام استعمار هم اصلاً وجود نداشته و آنچه هست، مدرنیته است پس آنها «مدرن» و ما «سنتی» هستیم، آنها «آقا» و ما «یابو» هستیم و به یکدیگر که رسیدیم معلوم است که آقا باید سوار یابو بشود و شدند. «آقا» سوار «یابو» شده و

«استعماری» در کار نبوده و اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم باید به مقداری اهانت، تن‌دهیم و واقع‌بین شویم و آلا رویایی هستیم، اتوپيست و ارزشی هستیم. چون در تعبیر و در قاموس اینان، «آدم ارزشی» یعنی آدم احمق، یعنی کسی که دودوتا چهارتا سرش نمی‌شود و آلا اگر سرش بشود نمی‌گوید من با این نیرو چگونه در مقابل کسی با نیروی چندین برابر بایستم و اگر هم قبلاً ایستادم اکنون بگویم اصلاً سوء تفاهم و غیرعادی بوده و سوء تفاهم را حل می‌کنیم.

گفتند «نسبیت» و «لذت»، مهم است نه «اصول» و «اصولگرایی»؛ بنابراین پایان تاریخ، «جامعه درست» و «مدینه فاضله»، اینها همه، نادرست است. این را گفتند برای این که جبهه ارزش‌ها و انقلابیون دنیا خلع سلاح شود و انقلابیون بگویند: عجب! پس ما دیوانه بودیم که شعارهایی دادیم و می‌گفتیم به پای این شعارها شهید می‌شویم و آنان که قبل از ما شهید شدند یک مشت بچه‌هایی بودند که مشکل مغزی داشتند!!!

می‌بینید که ارباب دنیا تحت شعار نسبیت، نسبی‌گرایی و مشکوک کردن همه چیز، جنایت، استثمار و ستم جهانی را توجیه کردند. گفتند: آقا همه چیز مشکوک است، همه چیز شخصی است. تو می‌گویی حقیقت است بسیار خوب! برای تو حقیقت است ولی برای من معلوم نیست که حقیقت باشد پس هیچ حقیقت قطعی بین الأذهانی عمومی وجود ندارد که بخواهیم بر آن توافق کنیم. هیچ حقیقت صددرصدی وجود ندارد که بتوان به پای آن ایستاد. همه چیز نسبی است؛ همه چیز مشکوک است. متأسفانه عده‌ای از انقلابیون هم که پیر شدند و یا چرب و شیرین دنیا زیر زبانشان مزه می‌کند، می‌بینند که اگر آدم از نوع انقلابی‌های سازشکار و نسبی‌گرا شود مثل این که مزه‌اش بیشتر است تا انقلابی از

نوع رجایی!

به دو شیوه می‌توان در حکومت ماند و در حکومت اسلامی، مسئولیت پذیرفت؛ یکی چون «رجایی» که، سوار موتورگازی بشود و در پُست ریاست جمهوری اگر ببیند که همکارش برای او گلابی پوست کنده و جلوی او گذاشته است، با او برخورد کند که چرا چنین می‌کنی؟ یا به وزیرش در اولین صبح دولت، زنگ بزند که تجمّلات و تشریفات را از دفاترتان بزدایید. وزرای رجایی تازه، رأی اعتماد گرفته بودند که به آنها زنگ زد و گفت موکت‌های گران و قالی‌های اتاق‌هایتان را تا ظهر جمع کنید. یکی از وزرایش می‌گوید که تا ظهر، سرمان را خورد و سه بار به اتاق کار ما زنگ زد که آیا کردید؟ گفتم بابا صبر داشته باش. هنوز ظهر نشده است!! خوب این یک گونه از حکومت اسلامی است و امروز متأسفانه، تیپ رجایی در فرهنگ دولتمردان ما امّثل به حساب می‌آید؛ آدم نادانی که بلد نیست حکومت کند. یک تیپ هم تیپی است که خیلی راحت حکومت دینی می‌کند و کم‌کم بر سر کارها آمدند و هنوز هم هستند، این هم یک طرز انقلابی و دینی بودن است که با امکانات مردم، خودش، خاله‌اش، عمه‌اش و دامادش به مسافرت‌های خارج از کشور بروند و بیایند و از بهترین امکانات حکومتی در داخل کشور استفاده بکنند و رانت‌خوارها عوض بشوند ولی رانت‌خواری، باقی باشد. غرب می‌خواهد انقلابی‌گری از نوع رجایی و ابوترابی و چمران، کم‌کم در افکار عمومی و دانشگاه‌ها برافتد و همه بگویند آنها نادان بودند و عقلانیت را نمی‌فهمیدند!! امام نمی‌فهمید که می‌گفت هر جا مظلوم هست، مبارزه هست و هر جا مبارزه هست، ما هستیم!! آری، این فکر خطرناک است و باید تبدیل بشود به این‌که آقا اصلاً در دنیا مظلومی نیست تا احتیاج به مبارزه

باشد بلکه یک عده یابو و یک عده هم یابو سوار هستند و ظلمی نیست که احتیاج به مبارزه باشد. به علاوه هر جا که مبارزه هست چرا ما باید حاضر باشیم؟ چه کسی گفته که هر جا مبارزه هست ما باید باشیم؟ ما سر پیاز هستیم یا ته پیاز؟ به ما چه که در بوسنی و افغانستان چه می‌گذرد؟ به ما چه که در فلسطین چه می‌کنند؟ این هم یک فرهنگ است، فرهنگی که ارباب قدرت دنیا می‌خواهند در بین ما رایج شود. همین فرهنگ نوع دوم است که می‌گویند امام مرده، رجایی و چمران هم مرده‌اند. چون شهادت در فرهنگ اینان معنی ندارد پس آنها مرده‌اند و خدا اموات شما را هم بیامرزد و اکنون نیز دوران مردگان و اموات نیست، بلکه دوران زندگان است. زندگی هم اقتضائات و ایجاباتی دارد و یکی از آنها، این است که باید با قدرت‌های دنیا راه آمد. این فرهنگی است که می‌خواهند کم‌کم در افکار عمومی و ذهن‌ها وارد بکنند. پس بدانید چه تفکری را تبلیغ و ترویج می‌کنند که یک سر آن، مبارزه با مهدویت و عدالت‌خواهی است تا وضعیت موجود در دنیا بر هم نخورد و این توطئه فرهنگی از کجا شروع می‌شود؟ و سر دیگرش زیر سؤال بردن اصل ضرورت و فایده انقلاب‌ها در دهه پنجاه و شصت بود. این را عرض می‌کنم تا وجه مبارزه با «ایدئولوژی» در دهه پانزده سال اخیر در ایران برای شما مقداری روشن‌تر شود. در دهه پنجاه و شصت میلادی بعد از جنگ جهانی دوم، امریکا و نظام سرمایه‌داری غرب به این نتیجه رسید که امروز دو هدف یعنی دو مانع عمده بر سر راه استثمار دنیا و جهانی شدن قدرت اوست:

یکی کمونیزم، و منظورشان هم از کمونیزم بود، مسکو نبود، چون از پس مسکو به عنوان یک دولت برمی‌آمدند، چنان‌که برآمدند، بلکه مراد آنها جنبش چپ در دنیا بود که ناگهان در اغلب دانشگاه‌های کشورهای جهان سوم،

جنبش‌های دانشجویی و اپوزسیون‌ها، همه، علیه غرب، پرچم چپ در دست گرفته بودند. دوم، احتمال خطر انواعی از بنیادگرایی مذهبی بود که البته در آن دوران هنوز نوع جنبش مذهبی امام را پیش‌بینی نمی‌کردند، چون هنوز مذهب در جهان، پویا نبود ولی حدس می‌زدند که نوعی فوندامنتالیسم مذهبی، در نقاط خاصی، ممکن است منافع غرب، امریکا و انگلیس را تهدید بکند. خوب نقطه مشترک و کانون خطر چیست؟ همان‌طور که از مفهوم «دولت - ملت» و ناسیونالیسم انقلابی از جهاتی در برخی نقاط ترسیدند که نکند جنبه ضد استعماری به خود بگیرد، پس آن را مهار کردند و بعد به این نتیجه رسیدند که کانون اصلی خطر و نقطه مشترک آن، «ایدئولوژی» است و اگر به نحوی فاتحه ایدئولوژی خوانده شود و به روشنفکران جهان شرق و جنوب در دانشگاه‌های جهان سوم، حالی شود که هیچ اصول قطعی و روشنی برای ساختن جامعه، وجود بلکه امکان ندارد و اصولاً تاریخ، غایت خاصی ندارد زیرا اصلاً شعوری بر تاریخ بشر، حاکم نیست و خوب و بد، نسبی و شناور است، و خیر و شر، قراردادی است و مرزی بین جامعه و حکومت خوب با حکومت بد، وجود ندارد و عدالت هم امر بی‌مفهومی است چون عدالت اگر رسیدن ذی‌حق و مستحق به حق باشد، اصلاً معلوم نیست که منشاء حقوق چیست و حق با کیست؟ حق چیست و حقدار کیست؟ به این جمع‌بندی رسیدند که اگر این نقطه را زیر سؤال ببریم، در واقع می‌توان همه انقلاب‌های محتمل در آینده را هم عقیم کرد و انقلابیون را به شک انداخت و بی‌انگیزه و آرمان کرد.

پس در دهه پنجاه و شصت در کنفرانسی که «کنگره فرهنگی آزادی امریکا» به راه انداخت و بزرگ‌ترین نظریه پردازان امریکایی و اروپایی لیبرال در آنجا جمع

شدند، به همین دکتترین رسیدند. جمع بندی «کنگره» این بود که باید اعلام کنیم دوران «پایان ایدئولوژی» فرا رسیده است. شعار آن کنگره هم، این شد که «ایدئولوژی‌ها مردند» و از این پس دیگر کسی در مورد ایدئولوژی، سخنی نگوید و سپس همه مذمت‌های واقعی یا توهمی که برای فاشیسم مثلاً پیش چشمها بود - چون تازه جنگ جهانی دوم تمام شده بود و هرکس اسم هیتلر را می شنید آب دهان می انداخت و باید هم می انداخت - تمام جنایت‌های هیتلری را به کل ایدئولوژی‌ها نسبت دادند و گفتند ایدئولوژی یعنی همین!! پس در دهه پنجاه و شصت، تیز «مرگ ایدئولوژی» مطرح شد و «ایدئولوژی» در برابر «عقلانیت» قرار گرفت، البته عقلانیت به همان معنا که گفتم.

معنای موهن و زشتی از اصول‌گرایی در دنیا ترسیم شد و امکان رسیدن به یک جهان بینی جامع و یک مبنا برای عمل اجتماعی و ساختن مدینه فاضله را به تمسخر گرفتند و گفتند که اینها حرف مفت و مضر است و هرکس بخواهد در دنیا بهشت بسازد، دنیا را تبدیل به جهنم می‌کند. این شعارهایی که می‌گویم یادتان باشد؛ اینها همه شعارهایی بود که برای برانداختن مقاومت در برابر خودشان، علیه ایدئولوژی به کار بردند اما همین‌ها بعد از این که ایدئولوژی‌ها و مفهوم مدینه فاضله را خوب خراب کردند و انقلابیون دنیا را خلع سلاح کردند ناگهان خودشان از مدینه فاضله «لیبرال - سرمایه‌داری» سخن گفتند.

همان‌ها که می‌گفتند فکر حکومت اسلامی، عدالت اسلامی، اقتصاد اسلامی، انقلاب جهانی، صدور انقلاب به تمام دنیا و آزاد شدن کل بشریت، همه توهم است، ناگهان سنت‌های استعماری خود را «پایان تاریخ»، لقب دادند.

من به یاد دارم که در عملیات خیبر کنار دجله که چهل کیلومتر پشت سر

بچه‌ها باتلاق و هور و نیزار بود و بچه‌ها دور خورده بودند و مهمات تمام شده بود و در خاک به دنبال فشنگ کلاش می‌گشتیم و بچه‌ها گرسنه بودند و از داخل یک روستای عراقی چند گونی نان خشکیده کپک زده پیدا کردند و هر صد متر، پشت خاکریزها، مقداری ریختند و آب هم نبود، و از گله گاوی از مردم عراقی که پخش و پلا بودند، بعضی بچه‌ها شیر دوشیدند تا ته قمقمه هر کسی دو قورت شیر باشد و از گرسنگی، ضعف نکنند و بتوانند سرپا بایستند و گلوله‌ای شلیک کنند، در این شرایط بچه‌ها گاهی پشت پیراهن‌هایشان چیزهایی به شوخی یا جدی می‌نوشتند مثلاً «ورود هر گونه تیر و ترکش ممنوع»؛ یکی از بچه‌ها که همان‌جا شهید شد و جنازه‌اش هم ماند، پشت پیراهن خود نوشته بود: «انقلاب ما پشت مرزها منتظر ویزا نمی‌ماند»، بین یک بچه دهاتی بسیجی پشت پیراهنش در شرق دجله چه می‌نویسد؟! من همان‌جا به رفقا و بچه‌ها گفتم که این جوان دهاتی این‌جا و اکنون به نمایندگی از همه بشریت می‌جنگد. او که می‌نویسد من منتظر ویزا نمی‌مانم یعنی من برای همه بشریت می‌جنگم نه برای یک تکه خاک!! یعنی انقلاب ما متعلق به همه انسان‌ها در دنیا است. استکبار جهانی به درستی دانسته که این فرهنگ باید از ریشه درآید و خشک شود. برای این‌که از این فرهنگ، همان مسیانیزم و فتوریزم، توجیه می‌شود، اما در خارج از این فرهنگ - که آنها آن را فرهنگ غیر عقلانی می‌نامند و گرایشی به توجیه ندارد - واقعاً هم این منطق، دیوانگی است، یعنی بر اساس معیارهای اصالت «لذت» و اصالت «سود»، اینها عین دیوانگی است. بعضی می‌پرسند که سیدالشهداء علیه السلام در کربلا بالاخره عاشق بود یا عاقل؟ معمولاً می‌گویند ایشان عاشق بود و کار ایشان عاقلانه نبود، در حالی که اگر ملاک عقلانیت، ملاک سرمایه‌داری است و اگر عاقل، «سرمایه‌دار

یهود» است آری، اما اگر ملاک، شیطننت و نفسانیت نباشد امام حسین علیه السلام، عاقل بود، از نوع عقلانیتی که انبیاء تعریف کردند. امام حسین علیه السلام همان قدر که عاشق است، عاقل است، زیرا ایشان هم دو دوتا چهار تا کرده بود و به دنبال مصلحت حقیقی یعنی کمال انسانی است و می‌داند نفع حقیقی در این کار است.

«لیبرالیزم جنگ سرد» از دهه پنجاه و شصت با فرهنگ مقاومت تحت عنوان ایدئولوژی، مبارزه کردند چون ترسیدند که از همین حرف‌ها نطفه انقلاب‌ها بسته شود و رژیم‌های وابسته‌شان سقوط کنند. کسانی که از سال پنجاه و شصت با ایدئولوژی مبارزه کردند و هنوز می‌کنند و ایدئولوژی را مترادف با استبداد و توتالیتریزم می‌دانند و اشک تمساح می‌ریزند که دین، حیفاست و نباید به سیاست، آلوده شود!! و دین، یک قلمبه نور است و به عدالت، حقوق بشر و سرنوشت ظالم و مظلوم نباید کاری داشته باشد و باید محدود در کلیسا و صومعه و دعای یکشنبه‌ها باشد و تمام شود، دین چه کار به عدالت و حکومت جهانی دارد؟ و انقلاب و حکومت، امر دینی نیست و... کسانی که این حرف‌ها را زدند و هنوز هم می‌زنند و با دین سیاسی و دین طرفدار عدالت، مبارزه می‌کنند، به دنبال توجیه وضع موجود جهان و مظالم بشری هستند و لذا همین غرب که خودش گفت از «پایان تاریخ» حرف نزنید، اکنون مدعی می‌شود که پایان تاریخ، خود او است. ایستگاه آخر تاریخ کجاست؟ می‌گویند جامعه «ایالات متحده» است و این جبر تاریخ است!!

این نکته خیلی عجیب است! خواهش می‌کنم توجه کنید دقیقاً با همان ادبیاتی که مارکسیست‌ها حرف می‌زدند و می‌گفتند که جامعه آخرالزمان طبق جبر تاریخ به سمت سوسیالیزم و کمونیسم می‌آید و انقلابیون هم تازه خیلی زور

بزنند «ماما»ی این زایمان محتوم می‌شوند و آلا این امر به طور تاریخی حتماً صورت می‌گیرد!! و دیدیم که صورت گرفت و کمونیزم به گور رفت، اما عین همان ادبیات جبرگرا و تحمیل طلب کمونیست‌ها را امروز لیبرال‌ها به کار می‌برند و می‌گویند که آخر خط تاریخ به طور جبری و قهری، جامعه و فرهنگ امریکایی است و جامعه‌هایی که عبودیت امریکا و صهیونیزم را نپذیرند، رفتنی‌اند!! درست با همان ادبیات کمونیست‌ها و فاشیست‌ها!! می‌گویند آقا شکاف سنت - مدرنیته است و مگر نمی‌دانید که شما سنتی هستید و آنها مدرن‌اند؟! و سنتی‌ها باید بار مدرن‌ها را حمل کنند و مدرن‌ها حق دارند که سنتی‌ها را ببلعند!! این همان سخنی است که در قرن نوزدهم، تئوریزه شد و برای این که استعمار را توجیه کنند گفتند بشریت بر دو بخش هستند: یک بخش، یابو و یک بخش یابو سوار، و استعمار، امری کاملاً طبیعی است و شما غیرطبیعی هستید که آن را غیرطبیعی می‌دانید. مگر ننوشتند و نمی‌نویسند؟ مگر نمی‌گویند که جامعه احتیاج به سوپرمن ندارد؟ شما این جمله را نشنیدید؟ این یکی از محکمت‌تفکر کنسرواتیسم است. اصلاً لبّ محافظه‌کاری و سرمایه‌داری جهانی این است که چرا بشر، منتظر سوپرمن است؟ نجاتی و آخرالزمانی در کار نیست. اینها همه با فرهنگ «انسان کامل» مخالف‌اند، چون اصولاً انسان کامل را قبول ندارند. اینها «حیوان کامل» را قبول دارند، «انسان کامل» دیگر چیست؟ مگر در این مباحث روشنفکرانه ننوشتند که هیچ انسانی برای انسان دیگر، الگو نیست و نمی‌تواند الگو باشد؟ مگر ننوشتند این را؟ گفتند هیچ‌کس برای هیچ‌کس نمی‌تواند الگو باشد! برای چه؟! یعنی چه؟! یعنی هیچ انسانی کامل‌تر از دیگری نیست تا بخواهد الگو باشد و کسی که «انسان کامل» را اسطوره می‌داند، معلوم است که مهدویت را

به همان چوبی می‌راند که مسیانیزم را. با این وجود، خودشان از ایدئولوژی «لیبرالیزم جهانی» حرف می‌زنند. مثل کسی که دندان سیاه داشته باشد و مدام هم بخندد!!

اما در بخش دوم عرایضم، چند نمونه از روایات را راجع به امام مهدی (عج) نقل می‌کنم:

در روایات است که ایشان، خرد بشریت را به کمال می‌رساند و همه را فرزانه می‌کند. در باب ضرورت آبادی جهان برای همه بشریت به تساوی، در حدیث است که هیچ جای زمین نمی‌ماند مگر آنکه از برکت عدل و احسان او احیاء شود؛ حتی جانور و گیاه گرسنه و تشنه‌ای در زمین نمی‌ماند و در سراسر زمین، انسان فقیر و نیازمندی نمی‌ماند.

روایت دیگری می‌فرماید که در عصر مهدی (عج)، حتی در عبادت هم عدالت را رعایت می‌کنند. خیلی جالب است! سخن‌گویان حکومت مهدی (عج) در مکه و مسجد الحرام فریاد می‌زنند که هر کس نماز واجب خود را کنار حجرالاسود خوانده و می‌خواهد نماز مستحبی بخواند، کنار رود تا بقیه که هنوز نماز واجب نخوانده‌اند نماز بگذارند یعنی در حکومت ایشان، عدالت حتی در نماز خواندن کنار حجرالاسود نیز رعایت می‌شود و نمی‌گذارند کسی که نماز واجب خوانده است برای نماز مستحبی، مانع از حق عبادت دیگران شود.

نیز در روایات است که همهٔ اموال و سرمایه‌ها، ثروت جهان به تصرف او درمی‌آید. مهدی (عج) به بشریت می‌گوید:

«بیایید و بردارید، این همان است که به خاطر آن به یکدیگر ستم می‌کردید.

بیایید و بردارید؛ این همان است که به خاطر آن خویشان خود را رنجانید. بیایید

و بردارید؛ این همان است که به خاطر آن خون یکدیگر را می ریختید. بیاید و بردارید؛ این همان است که به خاطر آن مرتکب آن همه گناه شدید.»

این را امام مهدی (عج) به ما و به همه بشریت خطاب می کنند که بیاید ای کسانی که از سر و کول یکدیگر بالا می رفتید، به یکدیگر دروغ می گفتید، خیانت می کردید، خون یکدیگر را ریختید، همین است، بیاید و بردارید. نیز روایت دارد که بخشش های او بی سابقه است و در زمان او، زمین چنان محصول می دهد که قبلاً نداده است و آسمان چنان بارد که قبلاً نباریده است و گنج ها و منابع زیر زمین خود را در اختیار می گذارد و همه منابع استخراج می شود.

روایت شده است که هر کس نزد مهدی آید و بگوید: به من مالی بده! مهدی (عج) بی درنگ بگوید: «بگیر». او اموال را مساوی بین همه، تقسیم می کند و به کسی امتیاز نمی دهد.

در دوران حکومت او در سراسر زمین، انسان گرسنه و محتاج به زکات نمی ماند. همه به آسایش می رسند. در زمین، گیاهان بسیار می روید. همه جا سبز است و زمین غیرسبز و نهر خشک شده ای در زمین نمی ماند. رسم جنگ، ستم، غارت، کینه و خونریزی برمی افتد. بعد از خونریزی اجتناب ناپذیری که در انقلاب ایشان، صورت می گیرد و قامت ظلم را در هم می شکند و عدل را حاکم می کند، آتش فتنه ها و آشوب ها سرد می شود و سردرگمی های بشر به پایان می رسد.

روایت است که در تمام زمین، یک خرابه نمی ماند مگر مهدی (عج) آباد کند. یاران او سراسر جهان را فتح می کنند و همه جا قدرت را در دست می گیرند. همه کس و همه چیز، حتی درندگان صحرا و مرغان دریا، مطیع آنان می شود. هر قطعه

زمین به قطعه دیگر افتخار می‌کند که یاران مهدی (عج) پا بر من گذاردند. یاران او دل پولاد دارند و هر تن به نیرو، چون چهل تن است. مصلح بزرگ، توحید و انسانیت و عدالت را همه جا و بر همه چیز می‌تاباند و قرآن و سنت را زنده می‌کند. همچنین در روایت از حضرت امیر علیه السلام است که ایشان خداپرستی را به جای هوس پرستی بر همه جا حاکم می‌کند.

در باب قضاوت در حکومت مهدی (عج) روایت شده که در دادگاه‌های مهدی (عج)، سر سوزنی ستم بر کسی نرود و رنجی بر دلی نمی‌نشیند. او بر طبق احکام خالص دین، حکم می‌کند و چون حضرت داود علیه السلام بر حسب باطن. بی‌نیاز به شاهد، قضاوت می‌کند.

روایت است که مهدی (عج) دوست و دشمنش را با نگاه می‌شناسد و نقشه‌های پنهانی هر گروه را می‌داند و به آنان می‌گوید.

نیز کسی از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسد که شما می‌گویید ایشان تمام دنیا را پر از عدالت می‌کند، چگونه؟ حضرت می‌گویند: از همان راهی که گرما و سرما وارد خانه‌ها می‌شود. گرما و سرما چگونه وارد خانه‌ها می‌شود، جلوی آن را نمی‌توان گرفت؟ عدالت مهدی (عج) وارد همه خانه‌ها خواهد شد از همان راهی که گرما و سرما وارد می‌شود، یعنی حتی یک خانه و خانواده در زمین نمی‌ماند که مزه عدالت را نچشد. عدالت مهدی (عج) به درون همه خانه‌ها نفوذ می‌کند.

روایت دیگری می‌گوید ایشان که بیایند «يُوسِّعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ»: راههای عمومی را توسعه می‌دهند. «يَهْدِي كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ» هر مسجدی که بر سر راه مردم است خراب می‌کند و مصالح عمومی را کاملاً رعایت می‌کند. يَسُدُّ كُلَّ كُوَّةٍ وَكُلَّ جَنَاحٍ وَكَنْيَفٍ وَمِيزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ - کسانی که پنجره‌های خصوصی بر

زندگی دیگران دارند و از پنجره‌های خصوصی به حریم دیگران نظر می‌کنند، مهدی (عج) آن را می‌بندد. کینف به معنی فاضلاب و میزاب، ناودان است، همه ناودان‌ها و فاضلاب‌هایی را که به مسیر عمومی می‌ریزد، می‌بندد. اینها بسیار مهم و خیلی سمبلیک و از باب مشت نمونه خروار است.

نوع نگاه به حقوق جامعه را ملاحظه کنید. می‌دانید که آمار عجیبی در این مورد هست که کارخانه‌های سرمایه‌داری و سرمایه‌دارهای دنیا با محیط زیست چه می‌کنند و چقدر از بشریت، فاضلاب آنها را مصرف می‌کنند. در این صورت است که ارزش این روایات را می‌فهمید. بحث فقط این نیست که خانه‌ای فاضلاب‌اش را به خانه دیگری یا به کوچه سرازیر می‌کند؛ از این جا شروع می‌شود، ولی اخلاق سرمایه‌داری حاکم بر دنیا اصلاً این است که اقلیتی می‌خورد و بقیه باید فاضلاب اینها را مصرف کنند. همه فاضلاب‌ها و ناودان‌هایی را که به مسیر عمومی و زندگی مردم باز شده است، مهدی (عج) خواهد بست و نمی‌گذارد عده‌ای فاضلاب عده دیگری را مصرف کنند.

نیز روایت است که او قاضیان بدکار را عزل می‌کند. در دوران او دیگر قضاوت‌های غلط نخواهد بود. «وَلَيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمَوَاضِعِينَ» سازشکاران و ساخت و پاخت‌کنان را از دولت‌ها بیرون می‌کند و در دولت مهدی (عج)، آدم ساخت و پاخت‌کن وجود ندارد «وَلَيَعْزِلَنَّ عَنْكُمْ أَمْرَاءَ الْجُورِ» اینهایی که عزل و نصب‌ها و بخش‌نامه‌های ستمگرانه می‌کنند، در دوران حکومت مهدی (عج)، هیچ‌یک فرصت حکومت پیدا نخواهند کرد. «وَلَيُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ» سراسر زمین را از هر غش و خیانت و دورویی، تطهیر می‌کند و در دوران حکومت مهدی (عج)، بشر شفاف می‌شود و حقیقت نیز شفاف می‌شود.

در روایت است که در دوران مهدی (عج) دروغ برمی افتد. واقعاً زیباست اگر تصورش را بکنید. آیا می شود در جامعه‌ای دروغ نباشد و در دولتی، حاکمان به مردم، دروغ نگویند؟ مدیران پایین به مدیران بالا دروغ نگویند؟ مدیران بالا به پایینی‌ها دروغ نگویند؟ هر دو آنها به مردم دروغ نگویند؟ مردم هم به اینها دروغ نگویند؟ چون دروغ، حادثه‌ای متقابل است و آیا می شود که دیگر مردم هم موقع گزارش کار و مالیات‌شان به مدیران جامعه، دروغ نگویند؟ در جامعه و حکومت مهدی (عج) دروغ برمی افتد و کسی به کسی دروغ نمی گوید.

در روایت دیگر می فرماید که با انقلاب مهدی، همه کینه‌ها نیز حذف می شود: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَذَهَبَتِ الشَّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ» قائم ما که قیام کند کینه از دل بندگان به کلی شسته می شود.

همچنین در حکومت مهدی (عج)، رانت خواری نخواهد بود: اِضْمَحَلَّ الْقَطَائِعَ فَلَا قَطَائِعَ. اقطاع و قطایع به معنی رانت خواری و استفاده خصوصی از امکانات حکومتی و مردمی است. اقطاع یعنی این که حاکم به قوم و خویش و رفیق خود و به باند و حزب خود، باغ و زمین و کارخانه و امتیاز و قدرتی بدهد و به خصوص، مشاغل حکومتی را بدون شایستگی توزیع کند، اما در حکومت مهدی (عج) نظام قطایعی و رانت خواری و سوء استفاده از اموال حکومتی کلاً مضمحل می شود. خوب، روایات زیاد است و وقت، کم. متشکرم از این که لطف کردید و عرائض بنده را تحمل فرمودید.